

کارگر امروز

نشریهٔ افترا سوسیالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

رایگان
صفحه ۱۶

سال یازدهم، شماره ۶۳، تیر ۱۳۷۸

اطلاعیه شماره ۲

Vol 11, NO 63, August 1999

کارگران، جامعه در انتظار شماست!

اطلاعیه شماره ۱ به دانشجویان معترض و آزادیخواه،



دوستان، رفقا
جنبش اعتراضی شما در روزهای اخیر بر علیه حمله مجدد ارتجاع برای مسلط کردن هر چه بیشتر اختناق بر مطبوعات، لحنی هر چند کوتاه افق متفاوتی را در مقابل جامعه گشود. شما نشان دادید که حاضر به پذیرش قواعد بازی در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی نیستید و این همان چیزی است که تمام جناحهای قانونگری درون رژیم، تمام احزاب بورژوازی اپوزیسیون به دنبال آن هستند. آنها خواستار تامین بی قید و شرط و فوری آزادی بیان و اجتماعات نیستند، فعالیت آزادانه در چهارچوب قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی را میخواهند. خواستار لغو سانسور نیستند، سانسوری معتدل تر و متکی بر خود سانسوری را میخواهند. خواستار لغو فوری کلیه قوانین ضد آزادی جمهوری اسلامی نیستند، تعدیل این قوانین و باز کردن سوپاپ های اطمینان در آن را میخواهند. خواستار محو و نابودی آپارتاید جنسی نیستند، زنانی را میخواهند که خود داوطلبانه از خود سلب حقوق کنند. خواستار تامین شرایط انسانی زندگی برای کارگران و مردمی که زیر خط فقر زندگی میکنند نیستند، برعکس، خود پیشگام حمله به همین سطح بخور و نمیر معیشت کارگرانند. خواستار ایجاد سیستمی کار آمد از خدمات اجتماعی و خلاصه خواستار یک زندگی انسانی و سعادت مند برای اکثریت مردم نیستند، خواستار دولتی هستند که برای تامین منافع سرمایه مناسب تر از ولایت فقیه باشد. چیزی که آنها میخواهند، کار ارزان و کارگر

تبدیل شده است و هر گاه که شدت می یابد از میان مردم، روشنفکران، دانشجویان و کارگران قربانیان تازه ای میگیرد. مساله ای که پیش روی شما و تمام آزادیخواهان، پیش روی جنبش کارگری بقیه در صفحه ۲

خاموش است و جامعه ای که به حداقلی از آزادی ها رضایت بدهد. آنها برای تصرف دستگاه دولتی میجنگند و قشرون درون رژیم نیز برای حفظ موقعیت خود در قدرت سیاسی. جنگی که اکنون به یک جنگ فرسایشی و سنگر به سنگر

اطلاعیه شماره ۲

برای آزادی فوری همه دستگیر شدگان

همانطور که انتظار می رفت، دولت برای گرفتن انتقام از دانشجویان و مردم معترض و به راه انداختن موجی دیگر از سرکوب خود را آماده میکند. اطلاعیه شماره ۳ وزارت اطلاعات در ارتباط با دستگیری منوچهر محمدی ضمن اعلام صریح ممنوعیت کلیه تشکلهای دانشجویی غیر دولتی با دستاویز قرار دادن حوادث اخیر در تهران و شهرهای ایران و اظهارات سیاستمداران جناحهای مختلف حکومتی همگی حکایت از آن دارند که جناحهای مختلف دولت برای حل بحران سیاسی موجود و برای یافتن توازن قوایی جدید در رقابتهای جناحی، تصمیم به قربانی کردن آنها گرفته اند که در حوادث روزهای اخیر بر تحقق خواستههای برحق خویش پافشاری کرده و از تنها امکان موجود برای رساندن صدای اعتراض خود به افکار عمومی، یعنی رفتن به خیابانها و دست زدن به تظاهرات، استفاده کردند.

قشرون دولتی و مطبوعات وابسته به آنها، کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی، از این جوانان به عنوان ارادل و اوباش نام میبرند و آنان را مزدور بیگانه میخوانند. اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت نیز با اطلاق افراطی و قانون شکن به دانشجویان و مردم معترض همان اتهامات را در قالبی متمدانه تر تکرار کرده و به این ترتیب نشان میدهند که آنان تنها از آزادی کسانی دفاع خواهند کرد که از آزادی استفاده نکنند. تنها حقوق مدنی کسانی را مورد دفاع قرار میدهند که خود از خود سلب حقوق کرده باشند، تنها موجودیت کسانی را به رسمیت می شناسند که خود مهر خفگان بر لب زده باشند و صدایی از آنان بلند نشود.

این تنها سبب اعتراضی به بخشی از محرومیت بیست ساله بود که کل نظام سیاسی کشور را تکان داد. عده ای انسان جان به لب رسیده به خود جرات دادند و خواستار یک زندگی انسانی، خواستار رعایت حرمت بشر، خواستار زندگی در جامعه ای آزاد از سرکوب و چماق و شکنجه و زندان شدند. این از نظر تمام حکومت کنندگان، از نظر تمام آن کسانی که وعده بهبود تدریجی امور را میدهند گناهی است نابخشودنی. آنهايي که اعتراض کردند از نظر حکومت مرتکب این خطای بزرگ شدند که شان و منزلت انسان را به یاد جامعه آوردند. برای این خطای بزرگ است که اکنون تمام محافل قدرت و تمام کسانی که در سودای شراکت در این محافل قدرت اند به فکر انتقام از آنان افتاده اند. مذاکرات بین طرفین قدرت در جریان است، سازمانهای دانشجویی شان به رعایت آرامش و پیگیری خواسته هایشان در چهارچوبهای قانونی فرا میخوانند. عده ای از

هجوم برای تضعیف رئیس جمهور و عده ای دیگر از توطئه برای تخریب رهبر حرف می زنند. جنگ قدرت، کماکان ادامه دارد. اما تمام طرفین این جنگ، چه آنها که زیر علم توسعه سیاسی صف کشیده اند و چه آنها که با جنگ و دندان به دفاع از نظام ولایتی برخاسته اند، در یک نقطه به توافق رسیده اند. قرار است در این میان جان کسانی وجه معامله جنگ قدرت آنان شود. قرار است با قربانی کردن آنان یک بار دیگر کل جامعه را مرعوب کنند.

آن اپوزیسیونی که در راه تحقق استراتژی پیکار مسالمت آمیزش و در راه تحقق حکومت قانونش در جنگ تبلیغاتی و روانی بر علیه دستگیر شدگان اعتراضات خیابانی شرکت می کند، باید بداند که در مقابل سرنوشت آنان مسئولیت مستقیم دارد. آنها توجیه گران سیاسی جنایات قداره بندان و قمه کشان انصار حزب الله در خیابانها هستند. این مسئولیت تاریخی را مردم هیچگاه از یاد نخواهند برد. بر همه آزادیخواهان است که به هر نحو ممکن مانع انتقامجویی مراکز قدرت از دستگیر شدگان شوند.

کارگران، این یک آزمایش تاریخی در مقابل ما نیز هست. هر درجه از انقباض در فضای سیاسی جامعه، هر درجه از حاکمیت رعب و وحشت بر جامعه به معنای تشدید شرایط مبارزه حتی برای کوچکترین خواستههای رفاهی نیز هست. امروز شما میتوانید نشان دهید که در مقابل سرنوشت جامعه بی تفاوت نیستید. امروز شما هستید که میتوانید به عنوان طبقه مدافع آزادی و حرمت انسانی در جامعه ظاهر شوید. این شما هستید که

به رفقای کارگر، رفقا، حوادث روزهای اخیر در خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ ایران بار دیگر سوالی بزرگ را در مقابل تمام جامعه و در مقابل همه ما قرار داده است. جنگی که اکنون در خیابانها و میدانهای شهرها در جریان است، چهارچوبهای مبارزه جناحی و قانونی را آشکارا پشت سر گذاشته است. یک بار دیگر امید به تحولی پایه ای در جامعه سر بر میکشد. مردمی که از بیست سال محرومیت و تحقیر حرمت انسانی جانشان به لب رسیده است به خیابانها روی آورده اند و جوانان بسیاری از میان دانشجویان و مردم زحمتکش جان باخته اند. این سوال با قدرت تمام خود را مطرح می کند که سرنوشت جامعه چه خواهد شد؟ این شما کارگران هستید که به عنوان طبقه ای که کل ثروت جامعه را تولید میکند، میتوانید افق متفاوتی را در مقابل تحولات اخیر قرار دهید. به نقش خود واقف باشید. متحد و متشکل شوید. به عنوان طبقه ای که مدعی اداره جامعه است در مقابل همگان ظاهر شوید. اگر حوادث امروز یک چیز را با روشنی نشان دهد، فقدان صف متحد و نیرومند شماست.

هنوز مدت زیادی از حمله ای که بر سر تغییر قانون کار به شما شد نمی گذرد. شما در آن زمان نشان دادید که در مقابل این حملات ساکت نمی نشینید و به دفاع از زندگی خود و فرزندان بر می خیزید. اگر آن هجوم مستقیماً به شما مربوط میشد، حوادث امروز جامعه نیز به همان اندازه به شما مربوط است.

به دشمنان طبقاتی تان نگاه کنید که چگونه با هر گام رشد جنبش اعتراضی صفوف خود را فشرده تر میکنند. اصلاح طلبانی که تا دیروز مدعی دفاع از آزادی و جامعه مدنی بودند، امروز تهدید به سرکوب میکنند. اپوزیسیونی که خود از کمترین حقی در نظام حکومتی برخوردار نبود و نیست، امروز فراهوان به آرامش میدهد. مبلغان "مدارا" و "مسامحه" را ببینید که چگونه برای مردمی که "عناصر افراطی" میخوانندشان خط و نشان میکشند. و این همه برای این است که مردمی به خود جرات داده اند و برای یک زندگی انسانی و شرافتمندانه به خیابانها ریخته اند.

ورود شما کارگران به صحنه این مبارزه است که میتواند به تغییری اساسی در توازن قوا منجر شود. تاریخ جنبش کارگری در همین بیست سال اخیر نمونه های بارزی از این واقعیت را نشان میدهد. این اعتصاب شما بود که حکومت نظامی شاه را به زانو در آورد. این جنبش پر توان شما بود که بارها طعم تلخ شکست را به همین قانونگذاران رژیم کنونی چشاند. شما در شرایطی که سکوت و اختناق مرگبار بر جامعه حاکم بود، بارها توانستید در دفاع از زندگی خود و در مقابله با تعرضات سرمایه داران و دولت جانانه مقاومت کنید. امروز نیز این شما هستید که میتوانید در مقابل ابرهای مخوف تهدید سرکوبی خوتین سدی نیرومند ایجاد کنید. مقتدر ترین ارتشها نیز در مقابل اراده متحد طبقه ای که چرخ تولید را میخواند ناتوان خواهند بود.

نشان دهید که در مقابل سرنوشت جامعه با مسئولیت تمام وارد عمل میشوید. متحد و متشکل شوید و نقشی را که از شما انتظار میرود بر عهده بگیرید. نشان دهید که طبقه کارگر اجازه قتل عام مردم را به هیچ کس نخواهد داد. از همین امروز در هیاتی که شایسته شماست، در هیات طبقه ای که فردا به اداره جامعه خواهد پرداخت، ظاهر شوید.

کارگر امروز

۲۲ تیر ۱۳۷۸ برابر با ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۹

اطلاعیه مطبوعاتی
رضا مقدم
حزب کمونیست کارگری
ایران را ترک کرد
صفحه ۱۶

درباره تحولات اخیر در
حزب کمونیست کارگری
ایران
گفتگو با رضا مقدم
صفحه ۱۶

نگاهی گذرا به تجربه
شوراهای کارگری در انقلاب
۵۷
قسمت سوم مجید محمدی
صفحه ۵

رضا مقدم:
پایان یافتن عمر جمهوری
اسلامی خواست طبقه کارگر
است

به نقل از: نگاه، نشریه کانون
پژوهشی نگاه، دفتر دوم، مه ۱۹۹۹
صفحه ۴

مردم، به خیابانها بریزید و مانع جنایتی دیگر شوید!

ایرانیان، مردم آزادیخواه!

جنبش اعتراضی دانشجویان و مردم بجان آمده ایران در روزهای اخیر علیه رژیم جنایتکار اسلامی، نشانه ابراز وجود کینه ای عمیق به دشمنان آزادی و انعکاس خواست برحق این مردم برای آزادی و زندگی انسانی بود. شش روز شورش، شش روز اعتراض و جرقه‌های این جنبش رادیکال برای پاره کردن زنجیرهای اختناق، کل سران رژیم، از مرتجعین قشری تا اصلاح طلبان طرفدار خاتمی را سراسیمه کرد.

میگفتند "جنبش دانشجویی یکدست و اصلاح طلب است"، در چهارچوب قانون و دولت و حمایت از رئیس جمهور حرکت میکنند. همه اینها در جریان دوره ای کوتاه و با پلاریزه شدن جنبش دانشجویی و شکل گرفتن یک گرایش قطبی شده و رادیکال، با طرح شعارهای ضد نظام و کشاندن صحنه مبارزه از دانشگاه به خیابانها، بسرعت جای خود را به تهدید و سرکوب خشن داد. با اعتراض قاطع دانشجویان رادیکال، و استقبال مردم از خواستههای آنها، نه تنها تعرضات قشریون مرتجع با سدی نیرومند مواجه شد، بلکه همچنین بنیادهای رژیم کشتار و جنایت به لرزه در آمد. با نخستین اعتراضات خارج از چهارچوب دلخواهشان، تمام صحنه دگرگون شد. مدعیان دفاع از آزادی، لیبرالهای تسبیح به دست، دوم خردادی های لبخند بر لب، اصلاح طلبان و پیروان حکومت قانون دست در دست جلادان دولت خاتمی قانونگرا گذاشتند. آنها که رئیس جمهورشان را با "عده آزادی" به مردم تحمیل کردند، امروز همان آرا را دستمایه مشروعیت سرکوبی خونین قرار میدهند. همه آنها میخواهند جان دهها و صدها جوان، دانشجویان رادیکالی که برایشان آزادی و زندگی انسانی بیش از رعایت قواعد بازی دولت خاتمی و طرفداران اصلاح طلب اهمیت داشت، را وجه معامله بازی قدرت خود قرار دهند. آنها را مفسد فی الارض میخوانند و آشکارا به اعدام تهدیدشان می کنند.

اعتراضات تانکونی مردم مبارز ایران علیه رژیم جنایتکار اسلامی به بهای سنگینی تمام شده است. دهها کشته، هزاران زخمی و صدها نفر دستگیر شده اند. سران رژیم برای سرکوب اعتراضات رادیکال مردم و ایجاد رعب و وحشت در جامعه به تهدید و اعدام متوسل شده اند. با تمام قوا مانع انجام فاجعه ای دیگر شوید. به خیابانها بریزید، با اعتراضات گسترده، با افشاکاری از جنایات رژیم، با مراجعه به اتحادیههای کارگری و احزاب و سازمانهای چپ و رادیکال، به سازمانهای انساندوست و صلح طلب، مردم آزادیخواه محل اقامت خود را به حمایت فعال از دستگیرشدگان وقایع اخیر فرا بخوانید. از آنها بخواهید تا به هر طریق ممکن، از ارسال نامه به دولت ایران تا شرکت در آکسیونهای اعتراضی، خواستار آزادی فوری دستگیر شدگان اخیر شوند.

این نه دانشجویان، بلکه سران رژیم و عوامل حمله به دانشجویان و باندهای ترور خیابانی علیه مردم معترض هستند که باید محاکمه شوند

دستگیر شدگان اخیر فوری و بی قید و شرط باید آزاد شوند

**سرنگون باد رژیم اسلامی ایران
زنده باد سوسیالیسم**

کارگر امروز
۱۵ ژوئیه ۹۹

ISSN 1101-3516

کارگر امروز

نشریه افتردا سوسیالیستی کارگری
WORKER TODAY
An Internationalist Worker's Paper

سردبیر: رضا مقدم
مسئول اجرایی: جمال طبری
Email: Reza_Moghadam@hotmail.com
Homepage: www.workertoday.com

رحمان سپهری : اخبار و گزارشات ایران
رضا جباری : اخبار بین المللی
بیژن هدایت: گزارشات و مصاحبه های بین المللی

همکاران: سارا اقبالی، پروین اشرفی، لیلی دانش، مجید محمدی

Post Giro 989012-0
W.T, Box 6043
121 06J-HOV, Sweden

Homepage:
www.workertoday.com

کارگر امروز

به دانشجویان معترض و آزادیخواه،

بقیه از صفحه اول

است، نه اصلاح رژیم جمهوری اسلامی، بلکه دستیابی به تمام خواسته هایمان برای یک زندگی سعادتمند است و این نیز در چهارچوب جمهوری اسلامی، چه از نوع قشری و ولایت فقیهی اش و چه از نوع اصلاح شده اش قابل تامین نیست. حرکت روزهای اخیر شما نشان داد که حتی رسیدن به اصلاحات جزئی نیز تنها با پشت سر گذاشتن افق تنگ قانونگرایی و روی آوردن به اشکال عمل مستقیم امکان پذیر است. سردمداران نظام تنها از ترس فروپاشی است که حاضر به عقب نشینی خواهند شد.

جنبش اعتراضی شما با پرداختن بهایی بزرگ و به قیمت جان باختن رفقایان به موفقیتی کوچک دست یافته است. اما این پایان کار نیست. این بار نیز اصلاح طلبان درون رژیم با حمایت کل اپوزیسیون بورژوازی و از جمله با حمایت نیروهای طرفدارشان در درون جنبش دانشجویی، تلاش خواهند کرد مبارزه شما را به سکویی برای پیشرفتهای آینده خود تبدیل کنند. مطبوعات، همان مطبوعاتی که شما در دفاع از آزادی آنها به پا خاستید، در دست اینان است. بخشی از دستگاه دولت در دست اینان است و اینان از تمام

اهرمهای خود استفاده خواهند کرد تا جنبش شما از کنترلشان خارج نشود. اما در نهایت این تصمیم شماست که جایگاه تاریخی شما را تعیین میکند. یا در چهارچوب همان جریان اصلاح طلبی دولتی خواهید ماند و به نقش گروه فشاری در جنبش اصلاح طلبی رضایت خواهید داد که در این صورت تاریخ نیز از شما به عنوان جزئی از مجموعه تحکیم دستگاه دولتی جمهوری اسلامی یاد خواهد کرد و یا متهورانه بر افقهای محدودی که اصلاح طلبان مقابل شما می گذارند فائق خواهید آمد و در میان کارگران و مردم زحمتکش به ستوه آمده از جمهوری اسلامی به دنبال متحدین خود خواهید گشت. به تجربه زنده تاریخ انقلاب ۵۷ نگاه کنید تا یک بار دیگر این واقعیت تاریخی در مقابل چشمان شما برجسته شود که این تنها کارگراند که میتوانند سرمنشا تحولات پایه ای در جامعه شوند.

هر دستاورد سیاسی و هر درجه از پیشرفت در تحمیل آزادی بیان و تشکل اگر نتواند با افق یک تحول عمومی در جامعه پیوند بخورد، گروگانی در معاملات سیاسی بین جناحی خواهد بود. امروز تمام مدافعان سرمایه از افق چنین تحولی بیشتر هراس دارند تا از حملات هار قشریون. مدافعان چنین افق تحول عمومی را در حوزه های علمیه

اول ماه مه در تهران

در تهران کارگران بطرق گوناگون مراسم اول ماه مه را جشن گرفتند. بزرگترین مراسم اول ماه مه در تهران در میدان بهارستان بود. خانه کارگر کوشید تا از جو اعتراضی علیه تغییر قانون کار در میان کارگران سود جوید و کارگران را به نفع جناح خاتمی به خیابان بیاورد. با آنکه کمیسیون احزاب مجلس این تظاهرات را غیر قانونی اعلام کرد با این حال کارگران در میدان بهارستان جمع شدند. در این تجمع علیرضا محجوب و سهیلا جلودار زاده کوشیدند تا مانع کارگران برای راهپیمایی به طرف مجلس شوند. اما عده ای از کارگران شروع به راهپیمایی به طرف مجلس کردند. در بین راه نیروهای انتظامی به راهپیمایی کارگران حمله کردند و آنها را متفرق ساختند.

اخبار مرسمهای اول مه در سنندج و سقز

در شهر سنندج روز جمعه دهم اردیبهشت هزاران نفر از کارگران همراه خانواده هایشان به آیدر رفتند و در جمعهای مختلفی به بحث و گفتگو در مورد اول مه پرداختند و با پخش شیرینی این روز جشن گرفتند و تا ساعتهای از غروب با هم در مورد مسائل مختلف (وضعیت سیاسی، موقعیت معیشتی، بیکاری، گرانی و تشکلهای کارگری) به بحث و تبادل نظر پرداختند. کارگران همچنان در روز اول مه، یازده اردیبهشت، در محلات مختلف شهر سنندج در جمعهای از بیست تا صد نفری دور هم جمع شدند و این روز را جشن گرفتند. سقز: به دعوت سندیکای کارگران خبازی مراسم اول مه در سالن شهرداری برگزار شد. در این مراسم که بیشتر از هزار نفر شرکت داشتند کارگران نانوا، شهرداری، دخانیات و... همراه خانوادههایشان شرکت داشتند. در این مراسم که شهردار و فرماندار شهر هم شرکت داشتند دو نفر از کارگران در مورد تاریخچه اول مه و اهمیت جهانی این روز و مبارزات کارگران و موقعیت امروز کارگران سخنرانی کردند.

سخنرانان همچنان در مورد پائین بودن دستمزد کارگران، شرایط کار، ضرورت بوجود آوردن تشکلهای کارگری صحبت کردند. مراسم با اجرای نمایشنامه ای در مورد رابطه کارگر و کارفرما که از طرف چند نفر از کارگران تهیه شده بود و پخش شیرینی و نوشیدنی به پایان رسید. علاوه براین کارگران در سطح شهر در محافل و جمعهای کوچک هم به مناسبت اول مه جمع شدند و این روز را جشن گرفتند. در این جمعها در مورد مسائل مختلف کارگری و سیاسی بحث کردند. تاکید در این جلسات روی بیکاری و گرانی اجناس، موقعیت معیشتی کارگران، دستمزدهای پرداخت نشده، نگرانی در مورد عدم تشکلهای کارگری و تلاش برای بوجود آوردن آن شد.

و در مدرسین ناراضی این حوزه ها جستجو نکنید، چنین کسانی را در کارخانه ها خواهید یافت. به کارگران مراجعه کنید، از آنها حمایت بخواهید و به نوبه خود از مبارزات آن و خواستههای برحقشان و از جمله حق تشکل و اعتصاب حمایت می کنید. تریبونهای سخنرانی خود را در اختیار نمایندگان کارگران قرار دهید و نه نمایندگان حوزه ها و مجامع روحانیون. پیوند حوزه و دانشگاه را که خود محصول سرکوب خونین جنبش دانشجویی در جریان انقلاب فرهنگی است، دور بیندازید



و به همان شعاری رو بیاورید که در دوران انقلاب ۵۷ به جنبش شما اعتبار بخشید. نسلی از دانشجویان در آن سالها در کنار کارگران به مبارزه برخاستند و هیاتهای نمایندگی کارگران بودند که با قدرت اتحاد خود به تجمعات دانشجویی نیرو بخشیدند.

جنبش اعتراضی شما نشان داد که امید به تحول در جامعه امیدی زنده است. اما تنها زمانی که جنبشهای مطالبات، آزادیخواهانه و اعتراضی مختلف، از جنبش کارگری تا جنبش زنان، در قالب یک افق فراگیر اجتماعی بیان خود را بیابند، میتوان به تحقق این امید باور داشت.

دانشجویان سوسیالیست،

این شما هستید که میتوانید به طور موثری در پیش بردن این چشم اندازها نقش ایفا کنید. اجازه ندهید جنبش شما دستمایه معاملات سیاسی برای حفظ مناسبات شود. این وظیفه شماست که کل جنبش دانشجویی را به قدرت و توان تاریخی کارگران متوجه کنید. این کار شماست که در مقابل افقهای بورژوازی در درون جنبش دانشجویی افق متفاوت طبقه کارگر را برای یک جامعه انسانی آزاد قرار دهید. برخورداری فوری از یک زندگی انسانی و سعادتمند در جامعه ای آزاد حق انسان آخر قرن بیستم است.

خاطره دانشجویان جان باخته را گرامی میداریم
اتحاد، مبارزه، پیروزی
کارگر امروز

۲۰ تیر ۱۳۷۸ برابر با ۱۱ ژوئیه ۹۹

انفجار خط لوله نفت اهواز هفتاد نفر را مجروح کرد

روز یکشنبه ۲۳ مه انفجار یکی از خطوط لوله اهواز، ۷۰ نفر از کارگران صنعت نفت را مجروح ساخت. حال ۳۰ نفر از زخمی شدگان وخیم گزارش شده است.

این انفجار یکی از حوادث ناشی از عدم ایمنی محیطهای کار است که هر سال هزاران نفر از کارگران را بکام مرگ کشانده و هزاران نفر را مجروح میسازد. گرد و خاک و دود و گازهای سمی و بیماریهای دستگاه تنفسی، آلودگی صدا و بیماریهای عصبی ناشی از آن، گرمای زیاد، کار شاق و اضافه، استرس و خودکشی ناشی از فشار کار، سقوط قطعات سنگین بر روی کارگران، سقوط از داربست، قطع دست و پا و انگشتان و کشتار کارگران در اثر انفجار لوله نفت و گاز و معدن نمونههای تپییکی از حوادث محیطهای کار هستند که هر روزه بدلیل فقدان امکانات ایمنی در محیط های کار اتفاق میافتند.

اعتصاب در نساجی قایم شهر

کارگران کارخانه نساجی قایم شهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود روز یکشنبه ۲۲ فروردین دست از کار کشیده و به راهپیمایی پرداختند. قبل از این هم کارگران کارخانه نساجی قایم شهر چندین بار با حرکات اعتراضی خود به عدم دریافت حقوقشان اعتراض کرده اند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت لوازم خانگی در ساوه

۲۰۰ نفر از کارگران شرکت لوازم خانگی مولد ساوه در اعتراض به مخالفت کارفرما با بازگشت آنها به کار روز چهارشنبه ۱۸ فروردین در مقابل شرکت اجتماع کردند. کارگران معترض بدنبال آتش سوزی آذر ماه ۷۷ در این شرکت کار خود را از دست دادند. کارفرما به آنها قول داده بود که از ۱۵ فروردین می توانند به سر کارهای خود برگردند. اما تا زمان اجتماع اعتراضی هنوز ۱۵۰ نفر از کارگران از بازگشت به کار منع شده اند. شرکت لوازم خانگی مولد ساوه قبل از آتش سوزی ۴۰۰ کارگر داشت.

۱۰ هزار نفر قربانی حوادث ناشی از کار در ایران

در حوادث ناشی از کار در کارگاههای مختلف کشور سالانه ۱۰۰۰۰ نفر جان خود را از دست می دهند. این خبر را علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر اعلام کرد. به گفته وی نیمی از قربانیان این حوادث به علت فقدان شرایط ایمنی در کارگاههای کوچک جان خود را از دست می دهند. ۴۰ درصد از نیروی شاغل در یک میلیون و هشتصد هزار کارگاه کوچک به کار مشغول هستند.

وی همچنین گفت که بر اساس آمار موجود هر سال بیش از ۱۵۰ هزار حادثه خطرناک در کارگاههای صنعتی ایران اتفاق می افتد.

گرامی باد اول ماه برای جامعه انسانی آزاد

بار دیگر روز جهانی کارگران فرا میرسد و بار دیگر کارگران پرچمهای جنبشی دوست ساله را به دوش میگیرند و برای جهانی عاری از استثمار و بردگی مزدی دست در دست هم به خیابان میروند. برای دنیایی که در آن شادمانی و نشاط، رفاه و تعالی نه حقی نوشته شده در لابلای تبصره های کتابهای قطور قانون، بلکه وضعیتی طبیعی باشد. برای دنیایی که گرسنگی و فقر، فلاکت و جنگ و خشونت را در کتابهای تاریخ ثبت کرده باشد. برای دنیای انسان های آزاد. سخنگویان سرمایه میگویند که همه چیز همین خواهد بود که هست. میگویند این نظم طبیعی جامعه بشری است و از کارگران میخواهند به آنچه دارند رضایت دهند، "مصلح جامعه" را در نظر بگیرند و زیاده خواهی را کنار بگذارند. بحران بازارهای مالی را به کارگران گوشزد می کنند و میخواهند که در چنین شرایط سختی همه با فداکاری به پاسداری از "مصلحت ملی" برخیزند. "ارتجاع فرهنگی و مذهبی و نژادی"، "دشمنان متجاوز خارجی" و "رقبای بیرحم در بازار" را به کارگران نشان میدهند و میگویند که برای "دفاع از منافع خودی" لازم است که از حکومت مصلحین، از حزب تمدن و نظم و اصلاحات به دفاع برخیزند. به آنها میگویند معقول باشند و بردبار و به سیاستمداران شایسته ای که در حال کشیدن نقشه هایی بزرگ برای آینده اند اعتماد کنند. این نمایشی محدود به یک گوشه از کره خاکی نیست، صحنه ای است که در همه جای این دهکده جهانی تکرار میشود.

طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال آخرین اول ماه مه این قرن می رود که هیچگاه چنین زیر حمله لجام گسیخته اقتصادی کارفرماها و دولت نبوده است. عدم پرداخت دستمزدها که زندگی میلیونها نفر از طبقه کارگر را با مخاطره جدی روبرو ساخته است عملی ضد قانونی است و اینکه "طرفداران اجرای قانون" به این نقض صریح قانون اعتراضی ندارند ناشی از یک منفعت طبقاتی است. طبقه کارگر در این مبارزه تنهاست و باید فقط به نیروی خود متکی باشد. طبقه کارگر در قبال تمام هیاهو و جنجالی که سیاستمداران ریز و درشت و مکتلا و معمم بورژوا به راه انداخته اند باید بدنبال منافع طبقاتی خود باشد. همه اینها میخواهند کارگران به دفاع از این یا آن جناح برخیزند و زیر پرچم این یا آن جنبش طبقات غیر کارگر به صف شوند. رهایی طبقه کارگر امر خود طبقه کارگر و فقط بدست خود طبقه کارگر ممکن است. اگر کارگران منفعتی در جدال طبقات حاکم دارند، این نه در حمایت از این یا آن جنبش غیر کارگری، بلکه در این است که طبقه کارگر نیرومندتر، متشکل تر و آماده تر برای به دست گرفتن امور جامعه از دل این تحولات بیرون بیاید. این باید هدف طبقه کارگر در اوضاع سیاسی ایران باشد.

این جهانی نیست که شایسته ماست. این همان جهان وارونه ای است که جنبش ما بیش از صد و پنجاه سال قبل، با مانیفست کمونیست، به آن اعلان جنگی همه جانبه داد. عظیم ترین پیشرفتهای تکنیکی نیز ذره ای در حقیقت بنیادی فقر و فلاکت و محرومیت اکثریت عظیم آفرینندگان ثروت تغییری ن داده است. این جهان زشت و کریهی است در آن حتی کودکان به بردگی مزدی گرفته میشوند و تصاویر انسانی که در انتظار کاسه ای برنج در مقابل دوربینهای رسانه ها به آرامی اما با اطمینان به آغوش مرگ میروند به جزئی از زندگی روزمره تبدیل شده است. این همان جهان وارونه ای است که در پایان قرن بیستم نه تنها انسانی تر نشده است، بلکه به اوج غیر انسانی بودن خود رسیده است. این جهان را باید دگرگون کرد و این کار جنبش ماست. جنبشی که امروز بیش از هر زمان دیگری برای انجام این وظیفه تاریخی اش به تحزب سوسیالیستی خود نیاز دارد.

نه فقط رهایی ما کارگران، بلکه رهایی کل بشریت از چنگال این نظام وارونه به جنبش ما گره خورده است. امروز و در پایان قرن بیستم، در بیستمین سال حیات جمهوری اسلامی آنچه بیش از هر چیز تداوم این وضع نکبت بار را امکان پذیر میکند ضعف جنبش ما است. بر این ضعف باید غلبه کرد. باید شوراها را منحل کرد. باید متحد و متشکل شد. صف سوسیالیستی طبقه ما پراکنده است. بر این پراکندگی باید چیره شد. هیچگاه مثل امروز نیاز به تشکیل صف قدرتمند کمونیستی کارگران اینچنین برجسته نبوده و هیچگاه مثل امروز آینده بشریت در گرو تحقق انقلاب کارگری نبوده است.

برای برانداختن این نظام وارونه و ضد انسانی، برای انقلاب کارگری، برای جامعه انسانی آزاد متحد شویم. جهانی برای فتح پیش روی ما است.

زنده باد اول ماه مه
زنده باد انقلاب کارگری
زنده باد کمونیسم

بیانیه مطبوعاتی
یدالله خسروشاهی نماینده سابق شورای سراسری نفتگران و
دبیر سندیکای کارگران پالایشگاه تهران
کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد

سطح شهر و استان ارتباط برقرار کنیم. سازماندهی تشکل کشوری را در دستور کار فوری خود قرار دهیم. با تشکل مستقل خود با تمامی توان و انرژی از مبارزات جاری تمامی اقشار مبارز از جمله دانشجویان و نویسندگان که برای پائین کشیدن این هیولای شوم بمیدان آمده اند حمایت قاطع بعمل آوریم. به دانشجویان پیوندیم و با شعارها و خواسته های خود همچون انقلاب ۵۷ دوباره شعار «کارگر نفت ما، مبارز سرسخت ما» را به شعار اصلی انقلاب مبدل کنیم.

تجربه انقلاب و بیست سال اخیر بما آموخته و می آموزد که به هیچ فرد و نیروی سیاسی غیرکارگری چک سفید ندهیم، خود را متشکل کنیم، سازمان سراسری و مستقل خود را بوجود آوریم و قاطعانه برای کسب قدرت به پیش روییم. نجات ما از این فقر و فلاکت تنها بدست خود ما امکان پذیر است. به قدرت خود ایمان بیاوریم و برای ایجاد یک تشکل مستقل سراسری نفتگران و از این کانال برای سازماندهی تشکل سراسری کارگران ایران حرکتی یک پارچه را آغاز کنیم. بدون داشتن تشکل سراسری و دنباله روی از نیروها و اقشار غیر کارگری دوباره براهی می افتیم که از انقلاب ۵۷ بیرون آمدیم. با مستحکم شدن پایه های حاکمان جدید، سرکوب و استثمار همچنان بر ما مستولی خواهد شد.

زنگها بصدا در آمده اند. اما بیانیم امیدوار باشیم که این بار با حرکت یکپارچه و سازماندهی تشکل مستقل خود، صدای زنگها را ما بگوش همگان برسانیم. بیانیم امیدوار باشیم که این بار با بیان خواسته های خود و حمایت از مبارزین راستین راه رهایی کارگران از این فقر و فلاکت، خود جلودار حرکت خواهیم بود. به دانشجویان پیوندیم، از حرکت رادیکال نویسندگان و دانشجویان حمایت قاطع بعمل آوریم و سرکوب و کشتار را محکوم نمائیم. حرکت بدون شرکت مستقل کارگران به بیراهه خواهد رفت. بقدرت خود ایمان داشته باشیم بمیدان بیایم که پیروزی از آن ماست.

۱۴ جولای ۹۹

زنگها بصدا در آمده اند. صدای آن در اقصا نقاط دنیا بگوش همگان رسیده است. همچون صدای زنگهای انقلاب ۵۷. در آلمان ما نفتگران با نیرو و توان کامل بمیدان مبارزه آمدیم. «شیرهای نفت را بستیم» و با اعتصاب سراسری خود گلوی حاکمان را آنچنان فشرديم که خفه شدند ولی در بین راه حاکمیت اسلامی سوار بر حرکت انقلاب شد. با شعارهای چون «نفت، برق، آب مجانی، حاکمیت از آن مستضعفان است، پیغمبر بر دست کارگر بوسه زده، دست پینه بسته کشاورزان سند زمین آنهاست، ما سرمایه داران را به پشت میز محاکمه میکشانیم، ما کاری به سیاست نداریم، حقوق کارگر بایستی تا عرقش خشک نشده باو پرداخت شود و ...» بمیدان آمدند و آنگاه که خود را مستحکم کردند شروع به سرکوب حرکت کارگران نمودند. شوراها را منحل کردند، به بهانه جنگ تمامی مزایای ما برای سه سالها مبارزه بدست آورده بودیم قطع کردند، ما را به روزگاری رساندند که بعینه شاهد آیم. نه تشکلی، نه نماینده ای، نه پیمان دسته جمعی و نه اجازه ابراز خواسته ای. کسانی را که دلی بحال کارگران می سوزاندند از محیط کار اخراج، زندان و اعدام کردند. میوه چینان بعد از انقلاب را بر اریکه قدرت نشانند. انیسی ها، حاج درویش ها، امینی ها، کتیورها، آیت الله زاده ها، سالمجو ها، پورخلخالی ها، صیرفیان ها میدان دار اصلی شدند و ابوالحسنی شد کارگر نمونه سال. ما شورای پر قدرتی داشتیم که تمامی امور نفت، گاز و پتروشیمی را بدست خود می چرخانیدیم ولی همین حاکمان اسلام پناه آنها را منحل کردند. ضعف سازماندهی و عدم پیوستن یک کارگران در سراسر کشور و نداشتن یک چشم انداز و برنامه روشن باعث گردید که ارتجاعی ترین نیروی سیاسی حاکم بر سرنوشت ما شود.

تجربه انقلاب ۵۷ و بیست سال مبارزه به ما آموخته و فریاد میزند که خود را سازمان دهیم. در اسرع وقت تشکل سراسری نفت و گاز و پتروشیمی را بوجود آوریم. با کارگران سایر صنایع و کارخانجات در

به علت اعتراضات وسیع کارگران طرح معافیت کارگاههای کوچک از شمول قانون کار مسکوت ماند

تغییر قانون کار در سرمقاله روز ۲۰ خرداد نوشت که نمایندگان فارغ از فشارهای آشکار و نهان با در نظر گرفتن مصلحت ملی از لغزیدن کشور به سوی عواقب فاسد مصوبات نسنجیده جلوگیری کردند. این روزنامه اضافه می کند که اگر این طرح به تصویب می رسید دست کم در دو حوزه بحران ایجاد می کرد، ابتدا به بیکاری گسترده دامن می زد و فشارهای اجتماعی را بر دولت و ملت افزایش می داد و ثانیا با برگرداندن نظام مزدوری به کشور نظام تولیدی ایران را به عقب گرایبی روبرو می کرد که بازگرداندن آن به مسیر طبیعی اش، مستلزم هزینه های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کمرشکن بود. کمالی وزیر کار نیز از مسکوت ماندن طرح تمجید کرد، وی ضمن پیچیده توصیف کردن بافت اقتصادی و اجتماعی ایران گفت که جامعه ایران از روابط ساده خارج شده و روابط کار دیگر نمی تواند بر اساس الگوهای ساده و با توافقات دو طرفه سامان یابد. کمالی اجرای طرح را موجب تضییع حقوق کودکان و زنان دانست و گفت با وجود چنین طرحی کار کودکان بر خلاف کنوانسیون های بین المللی رواج پیدا می کند و کار کارگران بزرگسال به کودکان واگذار می شود. کمالی اعلام کرد که در آینده نزدیک کنگره سراسری سه جانبه ای با حضور نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت تشکیل می شود و در خصوص شیوه روابط کارگری بحث و گفتگو خواهد کرد.

بسته بحث ها را دنبال می کردند. نمایندگان جناح راست و تکنوکرات های هوادار خاتمی طرح تغییر قانون کار را به عنوان محرکی برای رشد اقتصادی و کاهش بیکاری معرفی می کنند. آنها مدعی هستند که قانون کار فعلی با ایجاد شرایط حمایتی از کارگران که برای کارفرمایان غیر قابل تحمل است، مانع ایجاد اشتغال است. شجاعی فر نماینده جهوم در دفاع از طرح ادعا کرد که اجرای طرح برای دو میلیون نفر شغل ایجاد خواهد کرد. کمالی وزیر کار در سخنرانی خود در مجلس طرح مورد بحث را متعلق به دوره گاو آهن معرفی کرد و در رد دلایل موافقان گفت که ایجاد اشتغال به سرمایه گذاری و تولید نیاز دارد و با این طرح دردی از مشکل بیکاری حل نمی شود. وی اضافه کرد که هم اکنون برخی از تولیدات کارخانه ها به فروش نرفته و قادر به صدور آن نیستیم و مشکل نقدینگی یکی از معضلات اقتصاد کشور است. احمدی رییس هییت مدیره کانون شوراها را اسلامی کار استان تهران نیز پس از تصویب طرح گفت که با اجرای آن بیش از یک میلیون نفر بیکار خواهند شد، کمالی همچنین به عواقب اجتماعی ناشی از اجرای طرح اشاره کرده و گفت طرح تغییر قانون کار نگرانی های زیادی در جامعه کارگری ایجاد کرده است.

روزنامه همشهری از روزنامه های هوادار خاتمی پس از تصویب مسکوت ماندن طرح ضمن تمجید از نمایندگان مجلس به خاطر مسکوت گذاشتن طرح تولید ستیز



تجمع کارگران صنایع چوب ایران در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها در مقابل فروشگاه این شرکت در تهران

توزیع می کرد. به نوشته روزنامه همشهری مخالفان طرح که عمدتاً نمایندگان جناح چپ و خانه کارگر بودند از مدتها قبل برای جلب نظر مجلس فعالیت کرده و به عدم تصویب طرح بسیار امیدوار بودند، به همین جهت در حاشیه جلسه علنی مجلس وقتی عده ای پیشنهاد کردند نامه مسکوت ماندن طرح را امضا کنند نپذیرفتند. اما پس از تصویب کلیات طرح در مجلس همین نمایندگان به مسکوت ماندن طرح رضایت دادند. در جریان مباحثات مجلس در مورد طرح تعداد زیادی از کارگران در محل سالن انتظار مجلس از طریق تلویزیون مدار

کلیات طرح در روز سه شنبه ۱۸ خرداد نیز خانه کارگر و کانون شوراها را اسلامی تهدید کردند که در کارخانه های سراسر کشور اعلام عزای عمومی خواهند کرد. تغییر قانون کار نه تنها از حمایت نمایندگان جناح راست بلکه مورد پشتیبانی بخشی از نیروهای طرفدار خاتمی از جمله حزب کارگزاران سازندگی بود و ابتدا با حمایت آنها به تصویب رسید. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن که یکی از کانونهای اصلی جناح راست حکومتی است نقش بسیار فعالی در حمایت از طرح و جلب نظر نمایندگان داشت و نماینده این اتاق متن دفاع از طرح را بین نمایندگان

با تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه روز چهارشنبه ۱۹ خرداد، طرح معافیت کارگاهها و مشاغل دارای سه کارگر و کمتر از شمول قانون کار به مدت شش ماه مسکوت ماند. کلیات این طرح در جلسه مجلس با ۱۰۷ رای موافق در مقابل ۹۳ رای مخالف به تصویب رسیده بود. بر اساس طرح مصوبه از تاریخ تصویب تا مدت شش سال همه کارگاهها و مشاغل دارای سه نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار معاف می شوند. در تبصره این طرح نیز آمده بود که هر یک از کارگران و کارفرمایان نسبت به حق بیمه مخیرند با توافق اقدام کنند. مسکوت ماندن طرح با ۱۰۱ رای موافق، ۸۰ مخالف و ۱۸ رای ممتنع به تصویب رسید.

تغییر قانون کار به نفع کارفرمایان ماههاست که موضوع مجادله و نزاع جناحها و دسته بندی های حکومتی است. وزارت کار، خانه کارگر و کانون شوراها را اسلامی کار امیدوار بودند با اعمال فشار به طرفداران تغییر از مطرح شدن آن در مجلس شورای اسلامی جلوگیری کنند، اما در پی تصویب یک فوریتی بودن طرح تغییر در جلسه ۲۹ فروردین مجلس این کشمکش اشکال علنی تری به خود گرفت. از جمله در تظاهرات اول ماه مه که به فراخوان خانه کارگر و بدون مجوز در میدان بهارستان برگزار شد عدم تغییر قانون کار یکی از چند مطالبه اصلی تظاهرکنندگان بود. این تظاهرات با حمله انصار حزب الله به درگیریهای وسیع میان آنان و کارگران انجامید. پس از تصویب

نداشت. از بیمه درمانی و بیمه بازنشستگی اسمی به میان نیامده بود. همه چیز به توافق دو طرف گذاشته شده بود. یعنی توافق دستجمعی کارفرماها با فرد کارگر.

از آن زمان تاکنون تلاش برای تغییر قانون کار در جهت ضد کارگری تر کردن آن همواره مطرح بوده است. و رژیم هر بار با بررسی جو عمومی کارخانجات برای تخمین عکس العمل کارگران، مدتی تغییر قانون قانون کار را بایگانی کرده است. اینها عنوان می کنند که قانون کار چون حقوق زیادی برای کارگران برسمیت شناخته است سرمایه داران داخلی و خارجی رغبتی به سرمایه گذاری در ایران ندارند. در صورتیکه وجود خود جمهوری اسلامی مانع این کار است و نه کارگری که حق تشکل و اعتصاب ندارد و دستمزدش روزانه اش اگر ده برابر شود تازه کفاف یک زندگی کمتر دشوار را به وی می دهد. حداقل دستمزد روزانه کارگر در ایران تقریباً معادل یک دلار است.

کارگران ایران خواهان قانون کاری هستند که حق تشکل و اعتصاب در آن برسمیت شناخته شده باشد. هر قانون کاری بدون این دو حق حتی اگر حقوقی به نفع کارگران در بر داشته باشد ارزش چندانی ندارد. زیرا پس گرفتنی است و یا در عمل اجرا نخواهد شد. کارگر با حق تشکل و اعتصاب این امکان را می یابد تا هم ضامن اجرای قانون کار باشد و هم قوانین را به نفع خود تغییر دهد.

مبارزه کارگران برای خواستهایی که دارند چه نقشی در کل اعتراض و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی دارد؟

اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگران برای خواستهایشان در دل نارضایتی وسیع مردم از جمهوری اسلامی بخشی از کل مبارزه علیه رژیم است. این مبارزات اکنون اساساً تدافعی است و علیه تعویق در پرداخت دستمزدها و بیکارسازی است. تعویق در پرداخت دستمزدها مبارزات کارگری را که حول و حوش انتخاب خاتمی به رئیس جمهوری برای افزایش دستمزدها و تعرضی بود به عقب راند و تدافعی کرد. اعتصاب کارگران نفت و تجمع و تظاهرات آنها در مقابل وزارت نفت در تهران اولین و اعتصاب ۵ هفته ای کارگران کفش ملی آخرین نمونه این مبارزات تعرضی کارگران برای افزایش دستمزد بود. با اعتصاب کارگران کفش ملی جنبش کارگری ایران وارد دوره جدیدی شد. در دوره قبل جمهوری اسلامی اعتصابات کارگری را تحمل نمی کرد و آنرا بنحو خشنی سرکوب می ساخت و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات کارگری الزامات و به اصطلاح "قوانین" خود را داشت. از جمله اینکه اعتصابات سریعاً سرکوب یا موفق می شد و لذا کوتاه مدت بود. اعتصاب کارگران کفش ملی اولین اعتصاب بزرگ کارگری بود که مطابق با فرهنگ و سنت مبارزه کارگری ایران "سرکوب" نشد. در اعتصاب قبلی کارگران کفش ملی چند

صد نفر دستگیر شدند. کارگران اعتصابی را در کارخانه دستگیر و بوسیله اتوبوس به زندان اوین بردند. بعضی ها را نیز شبانه در خانه هایشان دستگیر و به زندان بردند. اما در این اعتصاب ۵ هفته ای تنها ۶ نفر و آنهم در روزهای پایانی اعتصاب دستگیر شدند. اعتصاب پایان یافت زیرا کارگران از نظر اقتصادی آمادگی یک اعتصاب طولانی مدت را نداشتند. کارگرانی که دستمزدشان حتی کفاف یک زندگی جهنمی را نمی دهد توان ادامه یک اعتصاب یکماهه را ندارند وقتی فاقد سازمان لازمه و از جمله صندوق اعتصاب هستند. اعتصابات و اعتراضات کارگری در دوره جدید الزامات و "قوانین" خود را دارد. به خیابان کشیده شدن اعتراضات کارگری نیز خود نشان از همین دوره جدید است. فعالین جنبش کارگری ایران تنها با درک این دوره و شناخت سریع الزامات و ملحوظ کردن آن در فعالیتهای سازمانگرا خود است که قادر خواهند شد اعتصابات و اعتراضات کارگری را در این دوره بنحوی موفق سازمان دهند. این کلید پیشروی جنبش کارگری است برای دستیابی به خواستههای کارگران که پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی یکی از آنهاست. *

اسلامی". کارگران باید از میان کسانی که از این صافی گذشته اند چند نفری را انتخاب کنند. کارگران اساساً انتخابات شوراهای اسلامی را تحریم کرده اند. آنها وقتی با تحریم کارگران مواجه شدند ابتدا گفتند که اگر یک سوم کارگران در انتخابات شرکت کرده باشند (حتی اگر اکثریت این یک سوم رای سفید داده باشند) شورای اسلامی می تواند تشکیل شود. در غیر این صورت انتخابات باید تجدید شود. هنگامیکه در بسیاری از کارخانجات حتی همین یک سوم هم در انتخابات شرکت نکردند این تبصره را آوردند که بار سوم انتخابات با هر تعداد شرکت کننده رسمیت دارد و شورای اسلامی تشکیل میشود. این از چگونگی تشکیلشان. در مورد وظایفشان

رضا مقدم: پایان یافتن عمر جمهوری اسلامی خواست طبقه کارگر است

به نقل از: نگاه، نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر دوم، مه ۱۹۹۹

که اساساً همکاری با مدیریت است برای اداره کارخانه. شوراهای اسلامی که چنین تشکیل شده اند یکی از وظایفشان شناسایی و لو دادن کارگران مبارز و پیشرو است و کمک به مقامات ذریع برای پیشگیری و سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگری. ماده بیستم از قانون شوراهای اسلامی می گوید: "شورای اسلامی باید در زمینه های اجتماعی بروز حوادث، مراجع ذیصلاح را مطلع و همکاریهای لازم را معمول دارد". شوراهای اسلامی از ابتدای تشکیل در شناسایی کارگران مبارز و پیشرو که به دستگیری، شکنجه و اعدام بسیاری از آنها انجامیده و در سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگری نقش زیادی داشته اند.

شوراهای اسلامی، نشریه کار و کارگر، خانه کارگر و اخیراً هم حزب اسلامی کار همگی وجوه مختلف یک پدیده اند. خود بنیان گذاران حزب اسلامی کار می گویند که این حزب ادامه همان شوراهای اسلامی و خانه کارگر است. در رسوایی جریان قتلهای اخیر فاش شد که سردبیر نشریه کار و کارگر یکی از مسئولین ارشد وزارت اطلاعات بوده است. حتی از وی بعنوان یکی از کاندیدهای خاتمی برای وزارت اطلاعات نامبرده میشد. بهرحال با گسترش اعتراضات کارگری انحلال شوراهای اسلامی امری اجتناب ناپذیر است. ممکن است در گامهای اولیه مانند اعتراضات امسال، ابتدا شوراهای اسلامی عملاً خنثی شوند و از تاثیرات مخربشان بر اعتراضات کارگری کاسته شود و سپس در یک تناسب قوای مناسب عملاً منحل شوند.

قانون کار، باز هم موضوع مناقشه جدیدی شده است. رسالتی ها می کوشند آنرا ضد کارگری تر کنند. دلائل این امر از نظر شما چیست؟ کلاً فکر می کنید رتوس و مضمون قانون کاری که به نفع کارگران عمل کند، چه باید باشد؟

داستان تصویب قانون کار فعلی طولانی است. بهرحال اعتراضات و مبارزات کارگران باعث شد رژیم گام به گام عقب برود، یکی پس از دیگری پیش نویسهای خود را پس بگیرد و هر کدام را نسبت به قبلی ظاهراً هم که شده بهتر کند.

مبارزه کارگران علیه اولین پیش نویس قانون کار از پائیز سال ۶۱ شروع شد و چهارمین پیش نویس در زمستان سال ۶۹ به تصویب شورای تشخیص مصلحت رسید. قانون کار فعلی ضد کارگری است و اگر مقاومت و اعتراضات کارگران نبود جمهوری اسلامی یک قانون کار برترت ضد کارگری تر به کارگران تحمیل می کرد. همین قدر کافی است که بگویم که در پیش نویس اول نام کارگر را گذاشته بودند "کارپذیر" و به دستمزد گفته شده بود "حق السعی". برای ساعت کار هیچ حداکثری و برای دستمزد هیچ حداقلی وجود

هستند این ظرفیت را دارد که کل طبقه کارگر را تکان دهد و بخش های وسیعی را به حرکت در آورد.

چه اشکالی از تشکل و مبارزه در شرایط فعلی، و برای آینده، می تواند کارگران را در دستیابی به خواسته ها و مطالبات خود پیش ببرد و موفق گرداند؟ تکلیف شوراهای اسلامی، "خانه کارگر"، نشریه "کار و کارگر"، و "حزب اسلامی کار" در این میان چیست؟

جنبش مجمع عمومی، هیات های نمایندگی کارگری در حال حاضر اشکال مناسبی است که بر مبنای آن می توان شوراهای کارگری را ایجاد

کرد. نشانه های اقدامات عملی برای متشکل شدن کارگران در جریان همین مبارزات کارگری یکساله اخیر قابل مشاهده است. مبارزات و اعتراضات کارگری در یکسال اخیر شکل های متنوعی داشت. شکایت، تجمع و تحصن در مقابل دفاتر مرکزی کارخانجات و مراکز دولتی، اعتصاب، راهپیمایی و مسدود کردن جاده ها اشکال عمده اعتراضات کارگری بود. کارگران در موارد بسیاری اعتراضات خود را از چهار دیواری کارخانه به خیابان کشاندند. پس از تابستان سال ۶۰ وسعت این شکل از اعتراض کارگری بی سابقه بوده است. شوراهای اسلامی با توجه به عمق نارضایتی و جو اعتراضی در کارخانجات قادر نیستند مانع اعتراض کارگران شوند اما می کوشند تا کارگران به شکلی که مورد نظر شورای اسلامی است اعتراض کنند. سیاست اینها فعلاً کوشش برای ممانعت از اعتراض کارگران بصورت اعتصاب و راهپیمایی و تجمع کارگران در خارج کارخانه است. آنها می کوشند تا کارگران اعتراض خود را بصورت شکایت به مسئولین و نامه به این طرف و آنطرف بیان کنند. در تمام موارد اعتصاب و تظاهرات و تجمعات خارج کارخانه، کارگران عملاً شوراهای اسلامی را کنار و یا دور زده اند. در کارخانه ناهید اصفهان، کارگران یکی از اعضای شورای اسلامی بنام معماری را که مانع تجمع کارگران برای اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها بود کتک زدند. کنار زده عملی شدن شوراهای اسلامی نیز هیچگاه چنین وسیع نبوده است.

کارگران هیچگاه شوراهای اسلامی را نپذیرفتند. انتخابات شوراهای اسلامی هیچگاه رونقی نداشته است. شوراهای اسلامی حاصل یک خط مشی اداره کارخانه توسط یک محور سه گانه دولت بعنوان کارفرما، مدیریت و شوراهای اسلامی بوده است. تشکیل شوراهای اسلامی در کارخانجات نه خواست کارگران بلکه خواست دولت بعنوان کارفرمای کارخانه بوده است تا آنها بکمک مدیریت کارخانه را اداره کنند. در واقع دولت بعنوان کارفرما مدیریت را ناچار از پذیرش، تحمل و همکاری با شوراهای اسلامی می کرده است. با فروش هر کارخانه دولتی به بخش خصوصی شوراهای اسلامی حامی خود در از دست می دهند و از طرف مدیریت و کارگران نیز تحمل نخواهند شد.

برای نماینده شورای اسلامی کارخانه شدن ابتدا باید صلاحیت کاندیدهای نمایندگی شورای اسلامی توسط یک هیات تشخیص صلاحیت سه گانه متشکل از انجمن اسلامی، شوراهای اسلامی و مدیریت تأیید شوند. ملاک تأیید کاندیدها توسط این هیات تشخیص صلاحیت دو چیز است: "اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" و "عدم گرایش به احزاب و سازمانها و گروههای غیر قانونی و گروههای مخالف جمهوری

طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگی خود در وضعیت حاضر چه مطالبات فوری ای دارد و بر کدام خواسته ها باید تأکید ویژه تری داشته باشد؟ شرط، یا شروط، رسیدن به این مطالبات از نظر شما چیست و آیا اساساً تحقق این خواسته ها در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن است؟

طبقه کارگر خواسته های بسیار زیادی دارد که همه آنها فوری است. از جمله پرداخت دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار، حق اعتصاب و تشکل، آزادیهای اساسی در جامعه و پایان یافتن عمر جمهوری اسلامی. در حال حاضر بخش زیادی از مبارزات کارگری اساساً تدافعی و برای پرداخت دستمزدهای معوقه و جلوگیری از بیکارسازی است. مطالبه روز شاید عبارت بهتری برای پرداخت دستمزدهای معوقه و افزایش دستمزد باشد تا مطالبه فوری.

اتحاد و تشکل تنها ابزار کارگر برای رسیدن به مطالباتی است که دارد. امکان تحقق بخشی از آنها از جمله حق تشکل و اعتصاب در خود جمهوری اسلامی وجود دارد و درجه تحقق این خواسته ها به قدرت مبارزه و تشکل کارگر بستگی دارد. منتها شرایط ایران ویژه است. در کشورهایی نظیر اروپا که سوسیال دموکراسی بر جنبش کارگری و تشکلهای کارگری مسلط است، اعتراضات و اعتصابات کارگری با گرفتن خواستهایی که علناً مطرح می کند و عموماً بخشی از قرار دادهای دسته جمعی است تا دوره بعدی می ایستد. اما در ایران طبقه کارگر جمهوری اسلامی را نپذیرفته است تا در چهارچوب آن فقط برای دستمزد و شرایط بهتر کار مبارزه کند. بعلاوه آنطور که مثلاً در اروپا مالکیت بر کارخانه برای کارگر در ایران هیچگاه خط قرمز و عبور ناپذیر نبوده است. (علل تاریخی این موضوع را باید در جای دیگری بررسی کرد) در ایران بویژه در اوضاع سیاسی فعلی گرفتن هر خواستی پشتوانه مبارزه برای خواسته های دیگر است و این در اولین گام تا پایان جمهوری اسلامی تمامی ندارد. فقدان تشکل و یا وجود تشکلهای سیاه و دولتی در کشورهای دیکتاتوری یک تیغ دولبه است. در دوران حاکمیت دیکتاتوری سدی است در مقابل مبارزات کارگری اما با بروز هر بحران و ناآرامیهای اجتماعی که توازن قوا را تغییر می هد رژیم حاکم هیچ قدرتی برای کنترل جنبش کارگری از درون ندارد. اینجاست که کارگران عموماً به صنعت و کارخانه و رشته ای که سنتاً پیشرو بوده است نگاه می کنند و حرکات و مواضع خود را با آنها تنظیم می کنند. این اتفاقی بود که در انقلاب ۵۷ بین کارگران نفت و بقیه بخشهای جنبش کارگری افتاد.

بر اساس گفته های مقامات خود رژیم پرداخت دستمزد نزدیک به نیم میلیون کارگر به تعویق افتاده است. کارگران برای دریافت این حقوق معوقه بطور مشخص باید به چه اشکالی از مبارزه دست بزنند؟

طبق قانون باید بخشی از دستمزد کارگر کارخانه هر دو هفته یکبار بصورت مساعده و در پایان ماه تماماً پرداخت شود. هم اکنون دستمزد حدود نیم میلیون کارگر حتی بعضاً تا یکسال پرداخت نشده است و زندگی میلیونها کارگر و خانواده هایشان را با مخاطره جدی روبرو ساخته است. نپرداختن حقوق کارگر توسط کارفرماها عملی غیر قانونی است. اینها که قبل از اعلام حمایت علنی خود از خاتمی ابتدا از قانونی بودن این حمایت مطمئن شده اند در مقابل این قانون شکنی هیچ اعتراضی نکرده اند و این ناشی از یک منفعت طبقاتی است. کارگران باید فقط به نیروی خود متکی باشند.

نپرداختن بموقع دستمزدها مسئله میلیونها کارگر و خانواده آنها شده است. اعتراضات کارگران علیه آن که گسترده و در اشکال گوناگونی جریان دارد بعلت پراکندگی نتوانسته است دولت و کارفرماها را ناچار سازد تا دستمزدهای معوقه را بپردازند. این مبارزات برای به نتیجه رسیدن باید متشکل شود و سازمان یابد و به یک جنبش سراسری تبدیل شود. حقانیت این جنبش و گستردگی کارگران و خانواده هایی که درگیر آن

نگاهی گذرا به تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷

قسمت سوم

کمونیسم، چپ و جنبش شورایی در انقلاب ۵۷
مجید محمدی

شورایی در این دوره موجب اختلاط پراتیک و عملکرد دو جنبش متفاوت اجتماعی که هر یک آرمانها و اهداف متفاوتی را دنبال میکردند، شود. کمونیسم جنبش و اعتراض کارگر علیه سرمایه و جنبش چپ ایران با تمام سایه و روشن ها جنبش نسل جوان علیه امپریالیسم و قطع وابستگی به غرب و آمریکا بود. اولی با تمام خامی و نپختگی برای برابری و آزادی میجنگید و دومی نیز با تمام نپختگی و خامی برای سرنگونی "شاه سگ زنجیری آمریکا" و "قطع وابستگی به سرمایه‌های خارجی" و علیه "امپریالیسم به سرکردگی آمریکا" مبارزه میکرد.

بعد از روی کار آمدن

رژیم اسلامی

تصویر دولت دوگانه در ماههای بعد از قیام البته تصویر درستی نیست. اما واقعیت این است که کمونیسم در این دوره در بسیاری از کارخانه ها عملاً دولت خود را تشکیل داده بود. در بسیاری از کارخانه ها که صاحبان آن فرار کرده بودند کارگران خود کنترل تولید را به عهده گرفته، محصولات را بفروش رسانده و در آمد حاصله را بین خود تقسیم میکردند. در تعدادی از کارخانه‌ها کارگران بندهایی از قانون کار کارگری نظیر ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیلی را وضع کرده و به اجرا در آوردند. کسی که به عملکرد کمونیسم در این سالها میپردازد، مستقل از اینکه شخصیت های این پروسه اجتماعی منفرد بوده، از چه سازمانی هواداری کرده و با چه جریانی فعالیت تشکیلاتی میکردند باید این کارگران را به عنوان کمونیستهای آن جامعه در این مقطع معین باز شناخته و کمونیسم و کمونیستها را با این پراتیک اجتماعی مورد ارزیابی قرار دهد. تا آنجا که به رابطه کارگران کمونیست با سازمانهای چپ برمیگردد متأسفانه همچنان در تداوم عدم شکل‌گیری تحزب سوسیالیستی از یک طرف و ضرورت تاثیرگذاری در سطح سراسری بسیاری از کارگران جذب سازمانهای چپ شده و نقش این سازمانها در جنبش شورایی در مقایسه با قبل از قیام بطور ناگهانی افزایش یافت. در این میان اقبال اصلی با سازمان فدایی بود که کارگران "کامیون کامیون" به مقرهای تازه تاسیس یافته این سازمان مراجعه کرده و خواهان رهنود و خط و خطوط فعالیت کارگری میشدند! این "هجوم کارگری" بحدی بود که با وجود استفاده از بسیاری از "معلم های کارگری" دانش آموز و دانشجو که اکثرشان حتی یک کتاب دست اول مارکسیستی نخوانده بودند بسیاری از کارگران کمونیست بی "معلم" میماندند. برای رفع این کمبود در موارد زیادی این سازمان اقدام به تشکیل کلاسهای ۸۰۰-۷۰۰ نفره از کارگران (مثلاً در دانشگاه تبریز) نمود. قبل از روی کار آمدن رژیم اسلامی به جز حزب توده بقیه گروههای چپ در سطح پایه ای اساساً با وجوه مشترکشان شناخته میشوند تا با تفاوتهاشان. اما با روی کار آمدن دولت اسلامی عملاً تغییرات قابل رویت تری بروز نمود که بازتاب

نکته: نگاره به تجربه شورایی در انقلاب ۵۷ بقیه در صفحه ۶

بخاطر جلوگیری از ورود روشنفرکرا! به گروه مربوطه به خط ۵ و یا کارگر کارگری معروف شده بودند. عملکرد و گستردگی این بخش از خط ۵ عملاً در چهارچوب همان گروههای خط ۳ بود. علاوه تعدادی از محافل و گروههایی که از کارگران کمونیست تشکیل میشد نیز به خاطر بافت کارگریشان به خط پنجمی معروف بودند که بنظر من عملکرد این طیف را باید جزء کل کارگران کمونیست مورد بررسی قرار داد. در یک نگاه کلی به عملکرد سازمانهای چپ در رابطه با جنبش شورایی در این مقطع میتوان مشاهده کرد که سازمانهای چپ که خود حالت نقش تشویقی در رابطه با فعالین جنبش شورایی را داشتند. فعالین کارگری اندک این سازمانها تا آنجا که به مرادوه درونی شان با سازمان مربوطه عنوان ابزاری برای تقویت فعالیتشان در جنبش کارگری بهره نمیدادند بلکه بدرجای که این رابطه نزدیکتر و سازمانی‌تر بود به همان درجه از عنصری اجتماعی و جایگاه رهبری به عنصری نظاره گر و گزارش و ماتریال تهیه کن برای سازمان تبدیل میشدند. بسیاری از فعالین و رهبران کارگری "سازمانی" که در جنبش شورایی در این دوره نقش مهمی ایفا کردند کارگرانی بودند که یا رابطه نزدیک سازمانی و "بخط شو" با سازمانها نداشته و یا کارگران "گستاخی" بودند که در سوخت و ساز غیر کارگری این سازمانها حل نشدند. کارگران رادیکال و سوسیالیست در این مقطع با توجه به فاکتورهای مختلفی از جمله خلاء وجود سنت سندیکایی در جنبش کارگری، جو انقلابی در میان کارگران، حضور توده ای کارگری در صحنه، شل شدن بندهای دیکتاتوری و جو کنترل، رشد رادیکالیسم در میان کارگران دست به تشکیل کمیته های اعتصاب زده و در ادامه این کمیته‌ها را به شوراهای کارگری تبدیل نمودند. کمونیسم در این دوره خود را در وجود حرکات و اعتراضات رادیکالی متبلور میکرد که به توده کارگری تکیه داشته، توهمی به قوانین موجود نداشته، خارج از مقررات قانونی عمل نموده و به کل نظام و ارکان سرمایه حمله میکرد. کارگران سوسیالیست در این دوره شامل همه کارگرانی که در این سنت رادیکال عمل میکردند میشد. با اینکه بسیاری از اینها هوادار چریکها و یا پیکار بوده و یا در بسیاری از گروههای خط ۳ و خط ۵ متشکل شده بودند. تمام کارگرانی که محافل و گروههایی کارگری و کمونیستی بوجود آورده و به جریانهای کارگر کارگری معروف شده بودند همگی جزء کارگران کمونیست در این دوره به حساب میایند. واقعیت این است که در خلاء تحزب سوسیالیستی، کارگران کمونیست به فعالیت با رادیکالترین سازمانی که در دسترس است یا خود آن را رادیکال تشخیص میدهند میپردازند. به همین دلیل است که در این دوره بسیاری از کارگران کمونیست هوادار و یا عضو سازمانهای چپ غیر کارگری بودند. اما وجود این پدیده نباید از دید تحلیلگر مسائل جنبش

کفایش تعدادی هوادار در میان فعالین کارگری داشت که یا اساساً به تبلیغ تشکیل سندیکا می پرداختند و یا بخاطر دسته‌گل هایی که در رابطه با سندیکاهای زرد به آب داده بودند بدنام بودند. با توجه به این عوامل حزب توده و سنت متعلق به آن نقشی در ایجاد جنبش شورایی نداشت. اصلی ترین سازمانی که بیشترین فعالین کارگری خود را هوادار آن میدانستند سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود. اما بخش عمده همین کارگران هیچگاه قبل از انقلاب به فعالیت سازمانی با این جریان نپرداختند. فدایی عنصر قابل تحسینی بود که خود را فدای خلق میکرد اما ظرفی برای مبارزه کارگر نبود. همین امر مستقل از نظرات سیاسی این سازمان مانع از آن بود که دست اندرکاران جنبش کارگری طبق خط و رهنمود این سازمان (که اساساً وجود نداشت) در جنبش شورایی فعالیت کنند. سازمان فدایی تا آنجا که به تماس با کارگر فراتر از آحاد محدودی برمیگردد پدیده ای مربوط به پس از روی کار آمدن دولت اسلامی است. در سالهای انقلاب تعداد زیادی گروه و محفل چپ که بعداً به خط سه معروف شدند وجود داشت. بخشی از اعضای این گروهها دانشجویان و روشنفرکرانی بودند که با دست کشیدن از تحصیل به کار در کارخانه‌ها پرداخته و با جذب تعدادی از فعالین کارگری گروهی به "هواداری از طبقه کارگر" تشکیل داده بودند. با وجود تعداد زیادی از این گروهها، با اینکه اینها در مقایسه با سازمان فدایی بیشتر با مسائل کارگری آشنا بودند، اما درجه تاثیر این گروهها نیز ناچیز بود. خط ۳ پدیده ای در جنبش کارگری نبوده بلکه هویتش را "پیوند" با این پدیده تعریف کرده بود. بزرگترین گروه این خط که بعداً به سازمان پیکار تغییر نام داد اساساً فعالیت و تاثیر خود بر جنبش کارگری در این دوره را، نه در یک رابطه ارگانیک با فعالین و رهبران کارگری بلکه عمدتاً با سنتهای بجا مانده از مشی چریکی به پیش میرد. فعالین سازمان در یک کارخانه حداکثر نقش خبرنگاران و گزارشگران مخفی را داشتند که در مورد حوادثی که "دیگران" میافریدند برای سازمان و "کارگر به پیش" خبر و گزارش تهیه میکردند. در مواردی که سازمانهای خط ۳ اقدام به عملی مستقیم در رابطه با جنبش کارگری و جنبش شورایی میکردند این عمل نه بشابه عملی در درون جنبش کارگری بلکه اقدامی از سوی "مصلحان اجتماعی" بود. مثلاً در ماههای قبل از قیام بر طبق ارزیابی گزارشهای رسیده از فعالین درون کارخانه‌ها، فعالین سازمانی بیرون از کارخانه‌ها که عمدتاً روشنفرکران و دانشجویان بودند در ساعت معینی جلو کارخانه ای جمع شده و تعداد ۷۰-۸۰ نفر به درون کارخانه میریختند، کارگران را جمع کرده و سخنرانی میکردند، کارفرما را به محاکمه کشیده و قول میگرفتند که به خواستهای کارگران رسیدگی کرده و دسته جمعی و قبل از آمدن قوای نظامی و با توزیع بولتن ها و اعلامیه هایی کارخانه را ترک میکردند! در این حرکات که بیشتر به عملیات چریکی بدون اسلحه شباهت داشت معمولاً گروههای خط ۳ باهمدیگر همکاری میکردند. خطی معروف به خط ۵ نیز وجود داشت که از گروههای ناهمگون تشکیل میشد. بیشتر این گروهها که توسط روشنفرکران منفرد مائوئیست و یا منشعبین گروههای خط ۳ و یا زندانیان سیاسی آزاد شده تشکیل میشد

کمونیستها را نشان دهند به این سازمانها و عملکرد آنها اشاره کرده اند. هنر یک بررسی علمی و واقعی این است که بتوان هر جنبش و سازمان سیاسی را نه با آن چیزی که خود در مورد خود میگوید، نه با آذین‌هایی که بر سر درب ورودی اش آویزان میکند، بلکه با جایگاه و مکان عینی و اجتماعی اش مورد مطالعه قرار دهد. اگر جنبش ملی‌گرای و یا تجدد خواه با نام سوسیالیسم و کمونیسم خود را به جامعه معرفی کرده، متد تیزبین و حقیقت جو باید بتواند مستقل از نام و اتیکت این جنبش‌ها آنها را با همان موقعیت اجتماعی شان یعنی همان جنبش ملی‌گرای و یا تجددخواه بازشناسی کند. همینطور اگر کسی میخواهد در مورد عملکرد کمونیسم در جنبش کارگری کنکاش کند باید قبل از آن واقعا بداند عملکرد چه جریانی را باید در سطح جامعه دنبال کند. کجا و با چه شاخصهایی جای پای کمونیسم را در جامعه و رویدادهای اجتماعی پیدا کند. در بررسی هر جنبش اجتماعی از جمله کمونیسم باید بدوا بروزات و حرکات اجتماعی که با آن جنبش تداعی میشود را دنبال کرد. هر آدم مطلع و منصف از کل تاریخ جنبش کارگری برای ساختن ابزار اولیه و کاربرد متد علمی در این کنکاش کم نخواهد آورد. کمونیسم بدوا مواضع سازمانی نیست که در کتب و رسالات و مقالات دنبال آن گشت بلکه حرکت و جنبش اجتماعی ای است که در حرکات و بروزات اجتماعی کارگری مثل تشکیل شوراهای واقعی، کنترل کارخانه، عدم برسمیت شناسی نهادها و ارگانهای حاکم، مبارزه علنی و توده ای خارج از چهارچوب و نرم تعریف شده و غیره بروز پیدا میکند. اگر کسی با این معیار سراغ قضیه برود این موضوع که کارگر کمونیست از یک طرف رهبر کنترل کارخانه و دبیر شورای واقعی بوده و از طرف دیگر عضو یک گروه چپ غیر کارگری است را راحتتر حلایی خواهد کرد. در بررسی عملکرد کمونیسم در جنبش کارگری ابزار اصلی این است که حرکات اعتراضی را بدوا نه در شکل شخصیت یافته آنها بلکه بصورت حرکتی اجتماعی دنبال کرد. با بکارگیری این متد متوجه خواهیم شد که ما نه با یک پرونده عملکرد بلکه با دو پرونده یکی برای کمونیستها و دیگری برای شورایی و انقلاب ۵۷ روبرو خواهیم بود. برای آنکه از یک طرف این بررسی به یک تحلیل آستراکت تنزل نکرده و از طرف دیگر در لابلای درخت حوادث از رویت تصویری عمومی باز نماند، اجازه دهید عملکرد کمونیستها و سازمانهای چپ را در دوره‌ها و حوادث مهم دنبال کنیم.

پیش از انقلاب

کسانی که از نزدیک شکل گیری جنبش شورایی را در انقلاب ۵۷ دنبال کرده اند بخوبی میدانند که هیچیک از سازمانهای چپ رابطه تنگاتنگ و موثری در شکل گیری و عروج جنبش شورایی نداشتند. اگرچه تعداد قابل ملاحظه ای از فعالین این جنبش خود را سمپات این سازمانها میدانستند. حزب توده در سالهای قبل از انقلاب اساساً حول نشریه "نوید" فعالیت میکرد. این نشریه و سازمان حول آن عمدتاً در بین روشنفرکران و دانشجویان فعالیت میکرد. با این همه حزب توده با توجه به بقاء سنت گذشته اش در برخی از کارخانه های قدیمی‌تر و رشته‌های تولیدی معین مثل دوزندگی و بافندگی و

در قسمت اول این مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه بر تشکلهای کارگری در دوره‌های مختلف قبل از انقلاب ۵۷، اشاره شد که کارگران در خلاء تشکلهای کارگری مستقل از دولت یا به انقلاب گذاشتند. کارگران در انقلاب ۵۷ اساساً به تشکیل شوراهای کارگری دست زده و جنبش شورایی همانند انقلاب و به موازات آن متولد شد. تاکید شد که جنبش شورایی جنبش همگونی نبود. در حالی که شوراهایی به بنیان‌های نظام و ساختار حکومتی حمله کرده، دست به کنترل تولید زده، خود قانون وضع کرده و خود اجرا میکردند، شوراهای قلابی نیز هم و غم خود را صرف دفاع از ارکان نظام کرده و به حمایت از دولت اسلامی برخاسته بودند. با آوردن نمونه هایی از عملکرد شوراهای مختلف تلاش شد تا تصویری ملموس‌تر از این روند داده شود. در قسمت دوم تاکید شد که مبارزه میان جنبش شورایی و جمهوری اسلامی و کارفرماها از سطح مبارزه فابریکی به سطح منطقه‌ای و سراسری نیز کشیده شد. در این عرصه مبارزه، به دیدگاهها و عملکردهای جناح‌های مختلف رژیم در برخورد با شوراها اشاره و تاکید شد که رژیم با تکیه بر قدرت سیاسی علاوه بر تحمیل اساساً با تکیه بر ارباب و سرکوب به مقابله با جنبش شورایی پرداخت. از طرف دیگر جنبش شورایی در گسترش خود از فابریک به سطح منطقه‌ای و سراسری نقاط ضعف خود را داشت که اصلی‌ترین آن غلبه جریان راست و فلج و زمین‌گیر کردن این جنبش بود. در این قسمت سعی میشود در سطح عمومی به عملکرد جناح کمونیستی جنبش کارگری، سازمانهای چپ و بویژه عملکرد سازمانهای چپ که از دولت اسلامی حمایت کردند، پرداخته شود. اما قبل از آن اجازه دهید به نکته مهمی در تفاوت کمونیسم و سازمانهای چپ اشاره کنم.

کمونیسم و چپ

یکی از مقدمات ضروری یک بررسی علمی آن است که بتوان مفاهیم و مقولاتی که در طی بررسی بکار میرود را به عنوان بازتاب نظری و واقعیات بیرونی و مادی تعریف کرد. متأسفانه تا آنجا که به بررسی عملکرد تاریخی کمونیسم و سازمانهای چپ برمیگردد تعاریف و مفاهیم حاکم در این عرصه اساساً دلخواهی بوده و ربطی به واقعیت موجود ندارد. درک حاکم در بررسی عملکرد کمونیسم در جنبش کارگری این است که کمونیستها با سازمانهای چپ یکی گرفته میشوند. دو عامل اصلی در تسلط این نگرش نادرست نقش اساسی داشته اند، یکی تاریخ واقعی خود کمونیسم در این چند ده ساله و دیگری نفع طبقات حاکم در باز تولید این درک غلط است. این اتفاقی است که در قرن بیستم افتاده. در قرن ۱۹ و لاقول دو دهه اول قرن حاضر این جزئی از دانش عمومی بود که کمونیسم یک جریان تفکیک ناپذیر از جنبش کارگری است. واقعیت این است که در چند دهساله اخیر و پس از شکست انقلاب اکتبر، بسیاری از جنبش‌های اجتماعی غیر کارگری با نام و پرچم سوسیالیسم و کمونیسم به میدان آمده اند، از جنبش صنعت گرایی سریع در روسیه تا جنبش ضد استعمار در آفریقا، از جنبش ضد فاشیسم در اروپای شرقی تا جنبش ضد امپریالیسم در جهان سوم خود را سوسیالیست نامیده و با پرچم کمونیسم به مبارزه پرداختند. هر جا که خواست‌اند

نگاهی گذرا به بقیه از صفحه ۵
تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷

خود را در جنبش شورایی نیز داشت. حزب توده و حزب رنجبران با تمام قوا از جمهوری اسلامی حمایت کردند. سازمان فدایی به طرف "بیت امام" راهپیمایی کرده و علیرغم عدم پذیرش از طرف "آقا" بیعت خود با خمینی را کتبا تقدیم نمود. شروع این راست روی آشکار باعث شد که بسیاری از کارگران کمونیست از این سازمان قطع امید کرده و به دنبال سازمانهای رادیکالتری بگردند. بخشی نیز به علت عملکرد رادیکال فدایی در عرصه هایی مثل ترکمن صحرا در سازمان مانده و با مصلحت گرایی بر راست روی اش چشم بستند. اکثر گروههای خط سه علیرغم توهم به افراد و یا جریانهای از دولت اسلامی (طالقانی، بنی صدر و غیره) به حمایت از دولت اسلامی پرداختند. همین امر باعث شد که تعداد زیادی از کارگران منفرد کمونیست و یا ناامید از فدایی به این جریانها پیوندند. اما این جریانها نیز نتوانستند به کارگران کمونیست فعال در جنبش شورایی کمکی کنند. برعکس، در بسیاری موارد فعالین کارگری را در درون سازمان با بحثهای نامربوط و "مبارزه ایدئولوژیک" طاقت فرسا و مریخی و "انتقاد و انتقاد از خود" سنت سوسیالیسم عرفانی سر کار گذاشته و نتوانستند یک افق واقعی پیشروی کارگران در پیشبرد جنبش شورایی قرار دهند.

اول ماه مه ۵۸ در بسیاری از شهرها حرکت سمبولیکی است که میتوان به عیان پرونده دو عملکرد متفاوت از جانب کمونیستها و سازمانهای چپ را مشاهده کرد. فعالین کارگری دست اندر کار تدارک این مراسم دهها خاطره از چگونگی دخالت سازمانهای چپ برای تهمی کردن آن از یک حرکت مستقل طبقاتی و ضد سرمایه و تلاش برای تبدیل آن به تظاهراتی "ضد امپریالیستی" را میتوانند تعریف کنند. این مراسم عملاً مشروع مشترک تلاش کارگران کمونیست برای برگزاری یک مراسم رادیکال و طبقاتی از یک طرف و تلاش سازمانهای چپ برای تهمی کردن آن از این مضمون بود. پلاکاردها و شعارهای نامحگون این مراسم در شهرهای مختلف بطور اتفاقی کنار هم چیده نشده بود. این حاصل دعوای و کشمکشهای روزهای قبل میان کارگران کمونیست از یک طرف و سازمانهای چپ که در کمیته های ویژه این مراسم و چه در همان چند ساعت قبل از برگزاری مراسم بود. با توجه به اینکه اکثر شرکت کنندگان را هواداران سازمانهای چپ، بویژه سازمان فدایی تشکیل میداد، توازن قوا بر تاثیر گذاری بر مراسم و شعارهای آن به ضرر سیاست و جریان رادیکال کارگری چرخید. با این همه کارگران رادیکال نتوانستند در کنار انبوه شعارها و پلاکاردهای ناسیونالیستی نظیر "قطع وابستگی به امپریالیسم"، "مصادره سرمایه های خارجی"، "حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی آیت الله خمینی" که از طرف سازمانهای چپ به تظاهرات تحمیل شده بود پلاکاردهایی مثل "سرمایه از روز ازل نبوده، سرمایه دار حق ما را روده"، "سهم سرمایه دار گنج، سهم کارگر رنج"، "سرمایه عامل هر فساد است"، "یک زندگی بهتر، این است شعار کارگر"، "درس بجای کار برای کودکان کارگر"، "دستمزد برابر برای کارگران مرد و زن در برابر کار مساوی" را بنمایش بگذارند.

اشغال سفارت آمریکا

در ماههای قبل از اشغال سفارت عملاً زبان کارگران سوسیالیست در مقابل سازمانهای چپ درازتر شده و طلبکارانه تر حتی با سازمان "خودی" برخورد میکردند. سازمان فدایی هر روز تعداد زیادی از فعالین کارگری سرشناس را از دست داده و فعالین کارگری مرتبط با دیگر سازمانهای چپ نیز درک میکردند که از "هسته های کارگری" درون سازمانی تنور جنبش کارگری داغ نمیشود. مسائل و عرصه های مستقیماً ضد سرمایه و کارفرما، تقابل آشکار با دولت به عنوان نهادی آشکارا ضد کارگر، مطالبات در مورد افزایش دستمزد و ساعت کار، تلاش برای گرفتن قدرت در کارخانه توسط شورا، انحلال شوراهای قلبی، تلاش برای سراسری و متحد کردن جنبش شورایی و غیره عرصه هایی بود که کارگران سوسیالیست به پیش میبردند. اشغال سفارت و موضع گیری راست اکثر سازمانهای ذینفوذ در جنبش شورایی حادثه ای بود که در زمان بسیار کوتاه جنبش شورایی را در بسیاری از مراکز کارگری و شوراهای به زائیده سیاست این سازمانها تبدیل کرد. نقش سازمان فدایی در این میان بسیار تعیین کننده بود. همراه با این موضع گیریها متأسفانه تعداد زیادی از فعالین کارگری و شورایی که رابطه تشکیلاتی با سازمانها داشتند تسلیم این سیاست راست شده و به حمایت از دولت و "دانشجویان خط امام" پرداختند. با اینکه تعداد زیادی از فعالین شورایی تلاش کردند که جنبش شورایی به این راست روی در غلطد اما سنبه جناح مقابل پرزورتر بود. بطور نمونه اکثر تشکلهای منطقه ای و فراقابریکی نظیر اتحادیه شوراهای سازمان گسترش، شورای متحد غرب تهران و یا کانون شوراهای شرق تهران علاوه بر اعلامیه های حمایتی، کارگران را به تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا کشاندند. این سیاست و عملکرد راست توازن قوا در جنبش شورایی را به نفع جریان راست و عاملان رژیم تقویت کرده و دست امثال محبوب و عرب و کمالی را در سیاست پیشبرد مقابله با شوراهای واقعی بازتر کرد. افت آشکار مبارزات کارگری در نیمه دوم سال ۵۸ در مقایسه با نیمه اول آن، سرعت یافتن پروسه انحلال شوراهای واقعی، اخراج و دستگیری فعالین شورایی و قدرتمندتر شدن انجمن های و شوراهای اسلامی در کارخانه ها یکی از نتایج این راست روی در جنبش شورایی بود. رژیم اسلامی بر متن این توازن قوا و با شروع سال ۵۹ تلاش کرد حمله خود به جنبش شورایی را سازمان یافته تر به پیش برد. بر متن هارتر شدن دولت اسلامی فعالین کارگری سوسیالیست آخرین تلاششان را برای رادیکال کردن جنبش شورایی و جلوگیری از راستروی بیشتر آن به کار بستند. با وجود مخالفت جناح راست در بسیاری از مراکز شورایی تظاهرات مستقل از خانه کارگر و شوراهای اسلامی تدارک دیده شد. در تهران تظاهرات به فراخوان کانون شوراهای شرق تهران و شورای متحد غرب سازمان داده شد. در طول تظاهرات چپی های طرفدار دولت اسلامی تلاش کردند خلاء حضور خانه کارگر و شوراهای اسلامی را پر کنند و در نهایت به بهانه عدم درگیری با "مردم" (منظور حزب الله سازمان یافته بود) تظاهرات را که از میدان خراسان آغاز شده بود قبل از چهار راه دولاپ ختم کردند! اولین کنگره سراسری "شوراهای اسلامی ایران" چند روز بعد در مسجد

– کارگران جنوب با زنان و فرزندان خود میروند تا با روحیه ای پولادین حماسه ای شور انگیز از شجاعت و از خود گذشتگی های طبقه کارگر را علیه جنگ تجاوزکارانه و تحمیلی رژیم بعث عراق و مزدوران فراری رژیم شاه بیافرینند ... (کارگران پیشرو نفت تهران – کار اکثریت شماره ۷۸)

– تیرهایی از اطلاعیه ها و مقالات کار اکثریت در پاییز ۵۹؛ "همبستگی در کار داوطلبانه"، "کارگران در سنگر تدارکات پشت جبهه"، "شهادت در سنگر کارخانه"، "با شهادت کارگران مبارز توشیبا در جبهه جنوب عزم آهنین کارگران استوارتر شد"

– "کارکنان صنایع فولاد، پیشقراولان مبارزه در جبهه و پشت جبهه" این موضع گیریها مختص این سازمانها نبوده و همین موضع را به موضع شوراهای و تشکلهای کارگری که در آن نفوذ داشتند نیز تبدیل کردند. بطور نمونه کانون شوراهای شرق تهران حتی بعد از انحلال رسمی توسط پاسداران در بیانیه ای به چنین موضع راستی غلطیده و "شیرینی" انحلال خود را چنین تحویل دولت اسلامی و سپاه پاسداران که هنوز تعدادی از فعالین این کانون را در بند و زندان به گرو گرفته بود، داد؛

"... صدام تجاوزگر کور خوانده است. میلیون ها کارگر و زحمتکش ایرانی از انقلاب خود حمایت میکنند و پوزه کثیفش را به خاک می مالند و ضمن پشتیبانی از تمام رزمندگان جان بر کف که هم اینک با تمام قوا شوراهای وظیفه دارند در کارخانه ها کمیته های نظامی تشکیل دهند و همگام با دیگر شوراهای از دولت و سپاه پاسداران در خواست آموزش دادن کارگران را بنمایند."

اجازه دهید به نمونه دیگری در رابطه با عملکرد اکثریتیها و توده ای ها نگاه کنیم:

"... در این جلسه اکثریتی ها در مقابل نماینده کارگران که خواهان پرداخت حقوق کارگران و آزاد شدن نمایندگان زندانی بود دست به تبلیغات و سمپاشی و دروغگویی زدند. وقتی نماینده کارگران گفت: "چندین روز از موعد پرداخت حقوق میگذرد و تا حال هیچ اقدامی نشده و ستاد که نامش ستاد بررسی مشکلات کارکنان جنگ

جنگ که برای خمینی یکی از نعمتهای الهی بود برای جنبش شورایی بلایی دیگر شد و سازمانهای چپ را هر چه بیشتر به راست روی کشانده و این سیاست بلافاصله تاثیر مخرب خود را بر جنبش شورایی نیز گذاشت. حزب توده، حزب رنجبران، اتحادیه کمونیستها و فدائیان اکثریت آشکارا اعلام کردند که جنبش شورایی باید با تمام قوا از جنگ حمایت کرده و خود را در خدمت آن قرار دهد. "وحدت انقلابی" که در برخی از شوراهای نفوذ داشت مدتی موضع مشابه گرفت. راه کارگر و رزمندگان در ادامه به غافله طرفداران جنگ پیوستند و ... این راست روی ها موجب آن شد که در فضای جنگی عملاً صدای رادیکال کارگری در درون شوراهای ضعیفتر شود. تعدادی از فعالین شوراهای که تا این مقطع توسط سازمانهایشان "رام" نشده بودند با گل کردن احساسات ناسیونالیستی شان با مصلحت گرایی چشم خود را بر واقعیات بستند. تعداد زیادی از فعالین سوسیالیست اخراج، دستگیر و زندانی شده و بسیاری از مراکز شورایی بسهولت منحل شد (در قسمتهای قبلی به نمونه هایی در این رابطه اشاره شد). اجازه دهید به نمونه هایی از موضع گیری سازمانهای چپ که در شکل دادن به جناح راست جنبش شورایی نقش موثری داشتند، در رابطه با جنگ و فراخوان به جنبش کارگری اشاره کنم:

– "شهادت کارگران در سنگرهای خوزستان نمونه درخشان پیکار طبقه کارگر علیه امپریالیسم، این هفته "کار" با نام دلاوران کارگری آذین میاید که در سنگر جنگ و تولید آماج گلوله تاراجگران شدند" (کار اکثریت شماره ۸۳-۳ مهر ۵۹)

زده است بر عکس نامش بر مشکلات کارکنان جنگ زده مشکلی اضافه میکند. ما تمام راه مسالمت آمیز را رفتیم و حسن نیت داشتیم. ما پیش مسئولین صنعت نفت رفتیم ولی جوابی به ما داده نشد و یکی از نمایندگان با حسن نیت طوماری از حمایت کارگران جمع کرده بود که توسط سپاه پاسداران دستگیر و زندانی شد.

... اکثریتیها شروع به حمله به نماینده کارگران و خود کارگران کرده و استدلال میکردند که ما الان در حال جنگیم، ما باید از دولت حمایت کنیم، حقوق مهم نیست، نباید کارگران با دولت دربیافتند و ... (نشریه رزمندگان-۵۶)

این نمونه ها مشتکی از خروار تاثیر مخرب سازمانهایی است که به اسم کارگر و سوسیالیست فعالیت کرده، تعداد زیادی از فعالین کارگری را تحت سیاستهای راست خود قرار داده و جنبش شورایی را از درون اخته کردند. بر متن فضای جنگی و ضعیف شدن رادیکالیسم جنبش شورایی جمهوری اسلامی توانست بسیاری از فعالین جنبش شورایی را اخراج و دستگیر کرده، شوراهای کارگری را منحل نموده و پرچم اسلامی اش را بر فراز این جنبش نصب نماید. جنبش شورایی قبل از وارد شدن به نبرد نهایی و حمله آشکار و سراسری جمهوری اسلامی در سال ۶۰، چنان خلع سلاح شده بود که دشمن برای سرکوب نهایی آن نیازی به تدارک قبلی نداشت. این تدارک قبلاً توسط جناح راست این جنبش و عملکرد بسیاری از سازمانهای چپ ذینفوذ در آن دیده شده بود. عملکرد سازمانهای چپ غیر کارگری در جنبش شورایی یک بار دیگر نشان داد که در خلاء تحزب سوسیالیستی کارگری، جنبش کارگری دیر یا زود آلت دست و سیاهی لشکر جریانات غیر کارگری شده و از اتخاذ سیاست مستقل طبقاتی باز خواهند ماند. این درس بزرگی است که عملی نمودن آن در آینده ای نه چندان دور دست همه کمونیستهای دخیل در جنبش کارگری را میبوسد. حزبی که این بار از همان روز تولدش به معنای واقعی هم در سیاست و هم موقعیت طبقاتی و عینی یک حزب سوسیالیستی باشد. در قسمت بعدی به چگونگی سرکوب جنبش شورایی توسط جمهوری اسلامی خواهم پرداخت. (ادامه دارد . . .)

نگاه

دفتر دوم

جنبش کارگری در ایران



دفتر دوم «نگاه» درباره «جنبش کارگری ایران» با مقالاتی از: بیژن هدایت، آصف بیات، مجید محمدی، اعظم کم گویان، فریدون ناظری، جعفر رسا، منصورسلطانی، رحمان حسین زاده، مریم محسنی و... و گفتگوهایی

با: یدالله خسروشاهی، رضا مقدم و فرخ نگهدار منتشر شد.

سردبیر: بیژن هدایت

تلفن: ۷۷۱۶۲۲۷-۷۰ (۴۶)

آدرس: Negah - Box 9069

از ایده تا واقعیت

از: ای ب جیل-Ib Geil

"مزد بگیر": یک محصول تولید ماشینی جنبش کارگری مدرن، نوزاد تولید صنعتی است که روندش را از بریتانیا و از اواسط قرن هفده آغاز کرد، شکل جدید تولید را بخود گرفت، و در ادامه به اقصی نقاط جهان منتقل گشت.

تولید صنعتی به دوران رکود و ایستائی شرایط تولید، که قرنها حاکمیت داشت، پایان داد. انقلاب صنعتی، تولید محصولات را از کارگاه های کوچک به کارخانه ها کشاند و مسبب بیگانگی و گمنامی کارگر در برابر پروسه تولیدی گشت. "او" مجبور به فروش نیروی کارش، در تمام مدت زندگی، به صاحب ابزار تولید گردید.

متعاقب این امر، "او" به موقعیت متفاوتی از کارگر غیرمتخصص دوران ماقبل صنعتی، که اساسا فقط بخشی از زندگیش به مثابه کارگر مزدبگیر در بخش تولید و تجارت سپری می شد، رانده گشت.

کارگر غیرصنعتی، به نوعی با کارفرما رابطه و وابستگی داشت و می توانست فارغ از قیل و قالها و در پناه وی به یک کار مستقل و تامین معاش خود در آینده فکر کند. البته باید گفت که این به هیچ وجه به معنای یک موقعیت خوب و تضمین شده برای او نبود. بر عکس، او در تمام مدت زندگی فقیر بود.

در زیر چنین سقفی از موقعیت اجتماعی، که "او" به آن تعلق داشت، گروهی دیگر از پرولترها متشکل از پادو، روزمزد، و خدمتکار، زندگی می کرد که در چندین شهر بزرگ، جمعیت قابل توجهی را تشکیل می دادند.

در دوره اول صنعتی شدن، موقعیت کارگران بدتر شد. تمرکز کارخانجات در شهرهای بزرگ، مسبب ازدحام جمعیت در شهرهایی شد که به کلی فاقد امکانات بهداشتی بودند و از نظر اجتماعی در سطح بسیار عقب افتاده ای قرار داشتند.

در چنین شرایطی، کارگران مجبور به فروش نیروی کارشان به نازلترین قیمت می شدند. و تازه بخشی از کار می توانست با نیروی کاری هنوز ارزاتر، یعنی نیروی کار همسران و کودکان کارگران، به پیش برده شود.

بهبود وضعیت اجتماعی تقریبا غیرممکن بود، به این دلیل ساده که آموزش پایه ای و امکان امرار معاش برای همگان وجود نداشت. به این فاکتورها باید این را هم اضافه کرد که کارگران، با توجه به شرایط اجتماعی آن دوره، از حق تشکیل قانونی برخوردار نبودند. تئوری لیبرال مسلط در آن زمان، "رقابت آزاد" بین نیروهای مختلف اجتماعی را بهترین راه حل می دانست. و هرگونه اتحاد قابل توجهی، به عنوان مثال: انجمن های کارگری، درکشان از مبارزه برای بهتر شدن وضعیت، بهبود وضعیت همه گروههای اجتماعی اعم از سرمایه دار و کارگر بود.

دانشمندان و متفکرین انقلابی از این که صنعت، رشد نیروهای مولده را به همراه می آورد، آگاه بودند. کسی که شاید به بهترین و روشن ترین وجهی به بررسی این روند در همان دوره پرداخت، "دیوید ریکاردو"، اقتصاددان ملی، بود. وی نشان داد که لازمه رشد ماشین و نیروهای مولده، رقابت کارگران است.

اگرچه رشد صنعتی و ماشینیزم و افزایش تولید می توانست به گسترش امکانات زیستی بهتر برای تمامی افراد جامعه بیانجامد، اما برای "ریکاردو" بخوبی روشن بود که تقسیم و توزیع این تولید به بارزترین وجهی غیرمساوی خواهد بود. و بخش مثبت این رشد، نصیب سرمایه و بخش منفی آن، سهم کارگران خواهد شد. این که به چه شکلی این رشد می بایستی تجلی یابد، طبعاً بستگی نزدیکی به عرضه نیروی کار در جاهای مختلف داشت. در بعضی محدوده های کارگری، به روشنی تصادم بین کارگران (نیروی کار) و ماشین (به مثابه محصول تولید) قابل رویت بود.

علاوه بر این، آنجا که قرار بود کارگر بیکار

تاریخ جنبش کارگری از ایده تا واقعیت

نوشته حاضر از متن سوئدی ترجمه و تنظیم شده است. متن سوئدی، خود ترجمه و تلخیصی از متن انگلیسی است که توسط Sven Arne Stare صورت گرفته و توسط "انتشارات مرکزی" سوئد، بوروس، در سال ۱۹۷۸ منتشر شده است.

سوسن بهار

رفرمیستی نبود و ربطی به آن نداشت. در فضای لیبرالی سال ۱۷۹۹ هر نوع تشکل و تجمع کارگری ممنوع اعلام شد، چرا که می توانست در امر "رقابت آزاد" مانع ایجاد کند. با این وجود، این مساله نتوانست مانع شکل گیری اتحادیه های کارگری شود. آنها صندوق های بیماری و تامین هزینه های تشیع جنازه و خاکسپاری کارگران را به وجود آوردند، که بسته به واکنش زمامداران به صورت مخفی و یا نیمه علنی فعالیت می کرد. این تشکل های استتار شده، در سال ۱۸۴۲ بطور آشکار و علنی اعلام موجودیت نمودند و از این پس، ممنوعیت فعالیت اتحادیه ای لغو شد. به دنبال این واقعه، اتحادیه های جدید و ویژه ای در بین کارگران معادن و پارچه بافان به وجود آمد، چرا که رهبران این کارگران در خارج از شهرهای بزرگ مشکل می توانستند بشکل مخفی کار کنند.

تشکل های جدید، تاثیر خود را بر امر تولید گذاشتند. اعتصابات متعددی شروع شد که به شکست انجامید. صاحبان کارخانه ها تلاش کردند که تشکل اتحادیه ای را دوباره ممنوع اعلام کنند، اما موفق نشدند.

سال های بحرانی اواخر دهه ۱۸۲۰، قدرت اتحادیه ها را محدود نمود. اما در سال ۱۸۳۰، پیشرفت های جدیدی صورت گرفت. این پیشرفت ها در سال ۱۸۳۴ توسط Trades Union Grand National Consolidated، "اتحاد بزرگ ملی صنعت کاران"، آغاز شد که "روبرت اوئن" بنیانگذارش بود. این اشراف زاده انگلیسی، کارخانه پارچه بافی اش، New Lanark، نیو لانارک، را تبدیل به یک مدل کارخانه سوسیالیستی کرده بود. یک مدرسه، مهد کودک، سالن غذا خوری، و اتاق اجتماعات را به وجود آورده بود و حقوق کارگران را در دوره های بحرانی و بیکاری نیز می پرداخت.

"اوئن"، ایده هایش را از خلال نوشته ها و نامه هایش تبلیغ می کرد. در بریتانیای آن زمان، "اوئن" تهییج می کرد که رفرم های اجتماعی به دلیل زندگی پر مشقت کارگران ضروری اند. سرانجام به دلیل اختلاف نظر "اوئن" با همکارش، او سرمایه اش را از "نیو لانارک" خارج نمود و سعی کرد تلاش جدیدی را در آمریکا آغاز کند. با مقدار قابل توجهی پول، دهکده ای را در خارج از شهری خریداری نمود و کاری را آغاز کرد که می توان یک مرکز "تولید کمونیستی" نامید. این تجربه هم اما به شکست انجامید و "اوئن" پول هنگفتی را از دست داد. با این همه، او تجربه های جدیدی را تقریبا بی کم و کاست از نو در بریتانیا شروع کرد، که البته آنها هم بنوبه خود موفق در نیامدند.

"اوئن" بزرگترین دستاوردش را، به عنوان یک سیاست رفرمیستی پراتیک شده، از طریق تلاش برای جا انداختن اولین قانون کار در بریتانیا بدست آورد.

در سال ۱۸۳۳، در جلسه ای در منچستر، نظرگاههای جدیدی برای همکاری و تعاون در جنبش اتحادیه ای شکل گرفت. اما در سال ۱۸۳۴ و به دنبال یکسری اعتصابات وحشی، این جنبش از هم گسیخته شده و "اتحاد ملی صنعت کاران" هم از بین رفت. این واقعه به طبقه کارگر نشان داد که نمی تواند با تشکل اتحادیه ای به خواست هایش برسد. این امر از جمله به نظام کهنه بستگی داشت.

قدم بعدی برخورد به نظام سیاسی، سیستم، و خواست رفرم های جدید بود. نقطه شروع، تغییر در امر رای دهی در سال ۱۸۳۲ بود. این تغییر، به آزادی عمل و حق رای بیشتر بورژوازی و محدودیت بیشتر طبقه کارگر می انجامید.

"ویلیام لووت"، کارگر ساده مانوفاکتور، در سال ۱۸۵۲ The working mens Assosiatin، "جامعه مردان کارگر"، را بنیان گذاشت و با

حمایت بخش های مختلف کارگران، مطالبات خود را در "منشور مردم" pepoel,s Charter، مطرح ساخت. مهم ترین خواسته این منشور، حق رای همگانی جدا از تخصص و میزان دستمزد برای انتخاب شدن و انتخاب کردن در پارلمان و حق تبلیغ مساوی در مناطق رای گیری بود.

این آغاز "جنبش چارتریسیم" بود که بر زندگی سیاسی در بریتانیا از سال ۱۸۳۰ تا پایان قرن حاضر تاثیر گذاشت. رگه های مختلفی از جنبش کارگری به چارتریسیم پیوستند و این خواست سیاسی دست در دست مطالبه رفرم های اجتماعی به پیش رفت. در شهرهایی که کارخانه های بزرگ وجود داشت (بیرمنگام و منچستر)، این جنبش نقش بزرگی ایفا کرد. بعضی از رهبران این جنبش، دارای اندیشه های کمونیستی بودند و بخشی دیگر اومانیسیت های مسیحی بودند.

طوماری با امضای جمع آوری شده از یک و نیم میلیون نفر در دفاع از "منشور مردم"، به پارلمان فرستاده شد. اما این دادخواست بدون بررسی از طرف پارلمان پس فرستاده شد. پس از این واقعه، جنبش کارگری حربه قوی تری را به کار گرفت: "اسلحه اعتصاب". اما رهبران چارتریسیت ها، با تاثیر از آئین و سنت آن زمان، نسبت به پیگیری اعتصاب به عنوان یک اسلحه دچار تردید شدند و پیشنهاد ختم اعتصاب را دادند.

گفته می شد که این مساله به دلیل ترس از شکست نهائی و ناکامی و سختی باز هم بیشتر بود. در اینجا جنبش کارگری یک بار دیگر دچار از هم گسیختگی شد. با بالا گرفتن بحث و درگیری در بین خود کارگران، و نیز یورش بورژوازی، بسیاری از چارتریسیت ها به زندان افتادند و بخش دیگری از آنان تبعید شدند.

در سال ۱۸۴۰، جنبش کارگری نیروی تازه ای بخود گرفت و این بار توانست سه میلیون و سیصد و پنجاه هزار رای به مجلس ارائه نماید. اما این بار هم نتیجه بهتری گرفته نشد. رفرم های قانونی در پایان سال ۱۸۴۰، نسیم را از بادبان کشتی جنبش کارگری گرفت. از جمله قانون ده ساعت کار، که در سال ۱۸۴۷ وضع شد و همچنین قانون "غله" که یکی از موارد مبارزه کارگران بود، لغو گردید. پس از این رویداد، تعدادی از چارتریسیت ها تلاش کردند که به مبارزه ادامه دهند، اما این بار به عنوان پیروان کارل مارکس و انترناسیونال.

ادامه دارد

کتاب پژوهش کارگری

شماره سوم بهار ۱۹۹۹

* جنبش کارگری ایران: پرجوش اما پراکنده
جلیل محمودی
تشکل کارگری در گرو کارگران در مقابل قدرت دولتی
* اشکال مدیریت سرمایه داری و سازمان دهی کار در سوسیالیسم
ناصر سعیدی
ویژگی های مدیریت سرمایه داری و اشکال کنترل بر کار

چندویژگی سازمان دهی کار در سوسیالیسم
* خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت
یداله خسرو شاهی
دوره زندان
دوران انقلاب
* بلشویک ها و کنترل کارگری

ام. برینتون
برگردان: جلیل محمودی
* تکنولوژی اطلاعاتی و خود مدیریتی سوسیالیستی
اندی پولاک
چه کسی تکنولوژی اطلاعاتی را کنترل خواهد کرد؟
برگردان: ح. آزاد

Postlagerkrate
Nr. 093739 C
30001 Hannover, Germany

کارگاه امروز

کره جنوبی: دولت بر ضد کارگران

این متن که توسط یکی از رفقای کارگر در کره جنوبی تهیه شده است، از «ستون فراکسیون اقلیت Ouvriere Lutte» نشریه Lutte de Classe شماره ۳۹ مورخ دسامبر ۹۸ گرفته شده است.

ترجمه از: سیما پرتو

کره جنوبی اولین زمستان خود را پس از شروع بحران اقتصادی جهانی گذراند. اوضاع زندگی باندازه کافی وخیم است و فاجعه بار. برای التیام نیز، پرزیدنت «سوسیال دمکرات» کره جنوبی، Dae Jung Kim که سابقا جزو اپوزیسیون بحساب می‌آمد، وعده داده است که تا یک سال دیگر اوضاع اقتصادی را سروسامان خواهد بخشید. فعلا هم در حال اجرای تمام وعده و وعده‌هایش است؛ منتها به شکلی دیگر.

دولت در تمام اخراجات پشت کارفرماها، بویژه مدیریت تراستهای بزرگ (chaebols) را گرفته است. در صنایع اتومبیل‌سازی است که بزرگترین تهاجم به کارگران شده است؛ در «کیا»، «سامسونگ» و «هیوندای». دولت با برگماره عده‌ای میانجی، بدنبال یافتن زمینه مناسب برای توافق بین کارفرماها و سندیکاها است. اما موقعی که کارفرماها میانجیگری را قبول نمیکنند، دولت برای ادامه نیروهای ضد شورش را برای میانجیگری میفرستد.

در طی همین سال (۹۸) بیش از صدها فعال اتحادیه‌های دستگیر شده اند. پرزیدنت که قول آزادی زندانیان سیاسی را داده بود (۹۲) آزادی از زمان بقدرت رسیدنش در برابر (۲۳۲ زندانی جدید!)، موفق شد که رکورد زندانیان فعالین اتحادیه ای را بشکند: حبس ۲۷۴ فعال اتحادیه‌ای در سال ۹۸؛ در صورتیکه در سال ۱۹۹۶، تعداد حبس‌ها ۹۵ نفر بود و در سال ۱۹۹۷ جمعا ۳۵ نفر. تعدادی از زندانیان رهبران سندیکای KCTU هستند که در زمان دولت سابق غیر قانونی بود و در راس اعتصابات ۹۶-۹۷ قرار داشت. کسانی نیز که در ماه اوت سال پیش آزاد شدند، بشرط چاقو و با امضای انزجار و کناره‌گیری از فعالیت بوده است. چند روز پیش (۴ دسامبر)، دادگاه شهر «اولسان» «کیم کوانگ سیک» را که از رهبران سندیکای صنایع «هیوندای موتورز» بود به هفت سال حبس محکوم کرد؛ به اتهام اینکه در ماه اوت اعتصابات را سازمان داده است که منجر به «اختلال در سرمایه گذاری خارجی» شده بود!

دولت جدید که از جانب رسانهای خارجی دولت چپ نامیده میشود، در سرکوب جنبش کارگری، به هر طریق ممکن از دولتهای سابق هیچ کم نیآورده است.

بحران اقتصادی کره و "توافق بزرگ"

بحرانی اقتصادی که از سالهای ۹۵ در کره جنوبی آغاز شده بود، در سال ۹۷ با ورشکستگی زنجیره ای تعداد زیادی از «شابول‌ها» (chaebols) آشکار شد. اوضاع همچنان در ۲۸ اوت ۹۸ با سقوط بورسهای آسیایی که منجر به ورشکستگی بینگهای مالی و ربانی کره ای گشت، رو به وخامت بیشتری گذاشت. «شابول‌ها» (نام بینگهای عظیم و چندجانبه صنعتی و مالی کره‌ای) برای تامین بهره گیری سریع از امکانات و صنودقهای بین‌المللی در این موارد بشدت درگیر بودند. این سیستم بر مبنای تامین مالی بسیار کوتاه مدت عمل میکرد (حتی با ترم دو سه روزه با نرخ بهره های هنگفت)؛ و تضمین این وامها

انتخاباتیست. دولتی که بهنگام انتخابات وعده «پایان عمر شابول‌ها» را می‌داد.

برای کارگران ادغام دو گروه سنگین وزن صنایع اتومبیل سازی بمعنای بیکارسازیهای وسیع است. اخراجهایی نه تنها در «کیا» (علاوه بر نقدا اخراج ۱۶۰۰ نفر)، بلکه در «هیوندای» هم. مضاف بر این، «سامسونگ» هم که جزو نامزدهای بازخريد «کیا» بود، باید دور خط تولید اتومبیلش را خط بگیرد!

این است سیاست جدیدی که دولت آنرا بنام «توافق بزرگ» تقدس می‌بخشد؛ و معنایش این است که هر «شابول»ی به یکی از بخشهای صنایع تعلق باید «هیوندای» به اتومبیل‌سازی، «سامسونگ» به میکرو الکترونیک، «LG» به شیمی و پتروشیمی و غیره). تمام اینها در جهت عقلانی سازی «rationalisation» و بهینه سازی این بنگاه هاست، باعواقبی نظیر تعطیلی کارخانه ها و اخراجهای وسیع. این هم برای آنان طبیعی است که هزینه و عواقب مالی این اقدامات را از محل دستمزدها باید تامین کرد. «توافق بزرگ» قرار بود در صنایع اتومبیل سازی پایگیرد. یعنی صنایعی که ستون فقرات جنبش کارگری است. صنایعی که کارگران متمرکز و سازمان یافته با سنت اعتراض و مبارزه را در بر میگیرند؛ و طبقات حاکم بحق می‌باید از اینکه کارگران این بخشها مبتدای نبردی عمومی گردند بترسند.

چرخش ۱۸۰ درجه رهبری سندیکای KCTU

طبقه کارگر در کره جنوبی، در طی مبارزات متعددی نیروی موثری از فعالین مبارز و مصمم را بوجود آورده است؛ تشکلهای توده ای قابل توجه و بویژه سندیکای معینی را در خط مقدم مبارزات کارگری. یعنی KCTU که در راس تمام مبارزات سالهای اخیر طبقه کارگر بوده است. این سندیکا علیرغم مخالفت سرسختانه قدرت حاکمه که مانع ایجاد سندیکای دیگری در کنار سندیکای رسمی KFTU بود بوجود آمد. (هم اکنون KCTU حدود نیم میلیون عضو دارد و KFTU حدود یک میلیون نفر عضو). این سندیکای معترض و مبارز عاقبت از جانب دولت جدید رسمیت شناخته شد.

اما مسئله اینجاست که برخورد این سندیکا نیز تغییر کرده است. در طی همین سال گذشته بر سر میز مذاکرات ملی سه جانبه (کارفرمایان - سندیکا - دولت) نشست، و بخصوص همراه سندیکای KFTU توافقنامه ای را امضا کرد که اجازه اخراجهای دسته‌جمعی را بدون توسل به قوه قضائیه امکانپذیر میکرد. این سند بلافاصله در گرماگرم گسترش بحران اقتصادی تصویب شد؛ یعنی در جو وحشت ناشی از سقوط پول کره جنوبی، توسل به IMF و تهدید ورشکستگی گروههای بزرگ صنعتی، بانکها و دولت. بدنبال این توافقنامه، سندیکاهای کارگری در اجرای طرحهای اجتماعی شریک شدند! همزمان با امضای این پیمان فعالین سندیکای مبارز در «هیوندای-اولسان» بیانیه ای در مخالفت با این پیمان منتشر ساختند؛ و شخص دوم رهبری سندیکای KCTU در برابر فشار مخالفت و ناراضی عمومی کارگران در برابر رسانه ها گفت: «من از آنچه که کریم سخت شرمسارم. همین فشارها باعث تعلق رهبر سندیکای KCTU و جایگزینی وی توسط یکی از رهبران سندیکای فلزکاران شد که در راس اعتصابات بزرگ کارگری بوده است و بتازگی از زندان آزاد شده بود. ولی دیری نپایید که او هم در برابر سیاست رهبریت سندیکا شانه خم کرد.

در فوریه ۹۸ تاسیسات دریائی «هیوندای» اولسان، با ۲۹ هزار کارگر اقدام به اعتصابی نامحدود کرد. ولی علیرغم مخالفت کارگران KCTU ستول آنرا متوقف ساخت. اگر در گذشته کارگران برای افشای شرایط همقطاران طبقاتی خود دست به خودسوزی میزدند، این بار در افشای چرخش رهبران سندیکائی، یکی از کارگران «داوو» مبادرت به این کار کرد.

در ماه مه ۹۸ سندیکا رسما اعلام کرد که به سازماندهی یک تهاجم کارگری با اعتصاب عمومی یک تا دو روزه کرده است. بسیج وسیع کارگران طی همین ماه می‌بایستی در ۱۰ ژوئن به اعتصابی سراسری بیانجامد. ولی رهبری KCTU علیرغم میل عمومی کارگران این اقدام را لغو کرد. آنها با این بهانه که باید صبر کرد و دید که آیا دولت به وعده‌هایش عمل خواهد کرد یا نه. در ماههای ژوئیه و اوت ۹۸ باز هم در همان منطقه «اولسان»، که یکی از مراکز مهم مبارزات کارگری است و از هر ده شهروند یک نفر برای «هیوندای» کار میکند، KCTU (مهمترین سندیکای این کارخانه با ۳۲ هزار عضو) مبارزه ای را که در مخالفت با اخراجات شروع شده بود، بدون دستیابی به عقب نشینی واقعی کارفرماها متوقف ساخت. این استراتژی سندیکائی را نمیتوان نه با فقدان روحیه مبارزاتی کارگران توجیه کرد و نه با خطر انزوی اعتصابیون این واحد. زیرا درست در همان زمان، یعنی از ۱۴ تا ۱۶ ژوئیه ۱۵۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان صنایع سنگین و بخشهای دولتی در مخالفت با اخراجات در حال اعتصاب بودند.

تصمیم به این درگیری و حرکت اعتراضی روز ۱۴ ژوئیه در کارخانجات «هیوندای» اولسان در پی اخراج ۲۶۰۰ نفر گرفته شد. و خود حرکت روز ۱۶ ژوئیه شروع شد. ۲۱ ژوئیه کارگران اقدام به اشغال کارخانه کردند. سندیکای KCTU (رهبری ملی) دستور کار اعتصاب عمومی را روز ۲۳ ژوئیه لغو کرد تا «وضعیت را وخیمتر از آنچه هست نکند!» ولی این استدلال اثری در کارگران و مبارزین نداشت. نتیجتا اشغال کارخانه تا ماه اوت ادامه یافت؛ و خاطره اعتصابات بزرگ سالهای قبل تر را در اذهان زنده میکرد. ۳۰ هزار تن از نیروهای ویژه ضد شورش کارخانه را به محاصره درآوردند. ۵۰ هزار کارگر اعتصابی که در مرکز کارخانه تحصن کرده بودند، بر طبق سنن اعتصابات بزرگ سال ۸۷ یک میلیشیای کارگری هزار نفره به نام «دفاع مشروع» ایجاد کرده بودند. گرچه هر روز تعداد زیادتری از کارگران دستگیر میشدند، اما بهمان نسبت نیز کارگران پیکارجو تر میشدند. KCTU در این میان پذیرفت که برای اختتام اعتصاب به مذاکره بنشینند. نقطه عطف بیانیه سندیکا این جمله بود: «صلح بین کارفرما و سندیکا!» این موافقتنامه چیزی را برای آینده تضمین نمیکرد، و صرفا به کاهش ناچیزی در تعداد اخراجیون به قیمت کاهش دستمزدها و اخراج صدها تن دیگر تمام شد. سندیکا شخصا میزان کاهش معقول دستمزدها را حساب کرده و به مدیریت پیشنهاد کرده بود! این میزان کاهش برای جلوگیری از اخراجهای بیشتر عبارت بود از ۲۶۸ میلیارد «وون» که معادل ۳۴۰ میلیون فرانک فرانسه میشود؛ یعنی چیزی بیشتر از ۳ هزار فرانک فرانسه را کارگر!

در اطلاعیه مطبوعاتی که در تاریخ ۲۰ اوت ۹۸ منتشر شد، سندیکای کارگران هیوندای موتورز (HMWUA) اعلام می‌کند: HMWUA نه خواهان زبان و ضرر و توقف کارخانه و نه خواهان سقوط اقتصاد ملی است» و

«سندیکا در پاسخ به تهاجم پلیس ضد شورش اعتقاد به ابراز حسن نیت و پایان درگیری دارد!» این مورد البته سیاستی محلی و یا مجرد نیست. چرا که از نظر اهمیت این بخش دومین شعبه سندیکای KCTU است.

در پاسخ به حسن نیت سندیکا هم دولت «کیم دی جونگ» چند روز بعد نیروهای ضد شورش را برای مقابله با کارگران یکی دیگر از شعبات «هیوندای» در «ماندو» گسیل داشت. این سرکوبی منجر به قتل یک کارگر و مجروح شدن دهها نفر دیگر شد. تعداد دستگیریها هم براتر بیشتر از قبل شد.

سیاست «کیم دی جونگ» و جریان ملی‌گرای «جوشه ایست»

«کیم دی جونگ» که یک سوسیال دمکرات و از مخالفین رژیم سابق بود، در اواخر سال ۹۷ بر مبنای توافقی با مخالفین سیاسی سابقش و ائتلافی با «کیم جونگ پیل» مبتنی بر آرای کارگران و حمایت KFTU به قدرت رسید. «کیم جونگ پیل» که یکی از افسران کودتای ۱۹۶۱ و رئیس پلیس سیاسی سابق بود، به مسند نخست وزیری گمارده شد.

پرزیدنت در دسامبر سال ۹۷، قبل از اینکه عملا پست خود را تحویل بگیرد، موافقت خود را با اخراجهای وسیع اعلام کرد؛ و دلیل این چرخش را نیز آگاهی یافتن به ابعاد فاجعه اقتصادی اعلام کرد. در ماه ژانویه ۹۸ در مصاحبه مطبوعاتی اظهار کرد که: «باید ۳۰ درصد را فدا کنیم تا ۱۰۰ درصد را از دست ندهیم». بر مبنای همین شانتاژ، دولت جدید سندیکاها را مجبور به امضای پیمانهای تسهیل اخراجهای دسته جمعی کرد. وی علیرغم عبارت پردازیهایی ناسیونالیستی دربار اجرای تمامی درخواستهای «صندوق جهانی پول» (IMF) را بعهده گرفته است و هم اکنون هم «جورج سوروس» (یکی از گنده لاته‌های جهانی سرمایه مالی!) مشاور مالی اوست.

چرخش رهبریت سندیکای KCTU را نیز در این معنا تنها نمیتوان بمفهوم عقب نشینی تاکتیکی در برابر کارفرماها و یا بدلیل وجود جو ارباب پلیسی در نظر گرفت؛ بلکه این امر انتخابی است سیاسی از جانب رهبری ناسیونالیستی سندیکاها. پرزیدنت هم از سوئی دیگر سیاست دیالوگ با کره شمالی و همکاری با جریانات ناسیونالیست موافق وحدت با کره شمالی را اتخاذ کرده است. این جریان ناسیونالیست در زمان رژیمهای سابق نه تنها محلی از اعراب نداشت، بلکه اغلب فعالین شناخته شده اش محکوم به حبس ابد بودند. «کیم دی جونگ» نه تنها تعدادی از این فعالین را از زندان آزاد کرد، بلکه رهبران معینی از این جریان پرو-کره شمالی (جوشه ایستها) را نیز به پستهای دولتی انتخاب کرد.

بدلیل منع قانونی تبلیغ بنفع کره شمالی، این جریان بندرت جزو جریانات علنی سیاسی بودند؛ و بهمین دلیل نیز در بین جریانات و سازمانهای سیاسی مبارز کره جنوبی دارای نفوذی زیاد هستند. شعار اصلی «جوشه ایستها» هم عبارت است از: «Ja Min Tong» (استقلال، دمکراسی، یکپارچگی). مشخصه اصلی این جریان نیز حمایت از کره شمالی است. «جوشه»، نام ایدئولوژی رسمی کره شمالی است که در سال ۱۹۶۰ کره شمالی برای تفکیک خود از چین و شوروی برگزید. اصطلاحا «جوشه» بمعنای «آنگا به خود» است. این ایدئولوژی نیز، مثل «کتاب سرخ مانو» احتیاج به پنجاه جلد شرح و تفسیر داشت تا بتواند با رفعت «کیم ایل سونگ»

رهبر نابغه و محبوب و خورشید تابان سابق کره، جور دربیاید. «جوشه ایستها» وسیعا جریان عمده و مسلط در جنبشهای دانشجویی کره جنوبی بوده اند. مسئله وحدت با شمال در این جنبش نقش تعیین کننده ای در صف بندیها داشت. این جریان، در حرکتی اجتماعی و جنبش کارگری نیز جریانی براتر پرنفوذتر از سوسیال دمکراتها و یا دیگر جریانات ناسیونالیست و یا مذهبی بوده است.

این جریان در بین رهبران سندیکای KCTU نیز وزن زیادی دارد. عده ای از رهبران ناسیونالیست همین سندیکا سازمانی بنام «پیروزی ملی ۲۱» بنا نهاده اند (قرن ۲۱ که باید وعده پیروزی کره باشد). این سازمان و وحدت نیز قرار است نه تنها در بر گیرنده کارگران و دانشجویان و دهقانان، بلکه دربرگیرنده «تمام فعالین اجتماعی» نیز باشد. در قاموس سنت ملی‌گرا، این عبارت اخیر اسم رمزی است برای کارفرمایان و سرمایه داران غیرشابول (غیر انحصاری) که قرار است دمکرات باشند و منافع ملی را مقدم بر هر چیزی در نظر گیرند.

بخش KCTU این جریان در بین سازمانها و جریانات دیگر جنبش اجتماعی نیز نفوذ دارند. تشکلهای دیگری که عمدتا از بین خرد بورژوازی نیرو میگیرند؛ مثل: Kyung Sil Yun (تشکل مدنی برای عدالت اقتصادی) و Chamyou که بمعنای «وحدت کارگران و جامعه مدنی» است. فقط با این توضیح که بندرت کارگری را در این سازمانهای اخیر میتوان یافت. نفوذ این جریان در جنبش دانشجویی نیز از طریق کنفدراسیون دانشجویی تامین میشود.

علیرغم اینکه برخی از فعالین سرسخت تر «جوشه ایستها» مخالف پرزیدنت فعلی هستند، اما برای اکثریتشان او مردی است که بخاطر تشویق کره جنوبی برای مذاکره با شمال چیزی نمانده بود که از جانب ارتش محکوم به مرگ شود. آنان بخصوص از نظر سیاسی با پرزیدنت موافقت، یعنی اینکه دفاع از منافع کره مقدم بر هر چیزی است، منجمله مقدم بر منافع کارگران. پیرو همین نظرات بود که بسیاری از رهبران رادیکال و قدیمی این جریان برای دفاع از پول ملی و بر مبنای تبلیغات پرزیدنت مبنی بر تهاجم IMF و اقتصاد جهانی به کره شروع به جمع‌آوری طلاجات کردند. ارزش مصرفی «کیم دی جونگ» برای بورژوازی در این است که او قادر است به سیاست فدا کردن توده ها رنگ و لعاب اتحاد ملی برای نجات کشور بدهد؛ و با این شعار نیروهای چپ و راست را باضافه «جوشه ایستهای» رادیکال و ناسیونالیست که در بین جریانات کارگری و اجتماعی دارای نفوذ هستند با خود متفق سازد. از اینرو، از طرفی چند تن از رهبران قدیمی دانشجویان و عده ای از فعالین سندیکائی را آزاد ساخته است و از سوی دیگر باعث آزادی ژنرالهای زندانی شده است. اگر از یکسو با «جوشه ایستها» لاس میزند، اما عمدتا با فردی دست راستی از دوره ظنرال «پارک» مثل «کیم جونگ پیل» ائتلاف میکند. سیاست وی کنار آمدن با

رهبران سندیکائی است که برخی هنوز به رادیکال و مبارز بودن اشتهار دارند، بدون اینکه سبب ناراضیتهای اربابان سرمایه دار و یا ارتجاعی ترین بخشهای ارتش و پلیس گردد. معادلک، طبقه کارگر تهدید سیاسی و اجتماعی فوری برای بورژوازی بشمار می‌آید. این طبقه مدام آماده بسیج در زمین سیاست بوده است. KCTU نیز بعنوان سندیکائی مستقل از رژیم

تکثیر هولناک دولتها از ممالک بزرگ تا بالکانیزاسیون جهان

بقیه از صفحه ۱۳

دیمکراتیک و بالنسبه مرفه در مقابل یک جنوب فقیر، سرخپوست و بیش از پیش خشونت زا بی تابی میکند. قیام چیاپاس (Chiapas) از این اوضاع ناشی شده و از محرومیت‌های اقتصادی تغذیه میکند. احزاب سیاسی مکزیک تا حدودی این شکاف میان شمال و جنوب را منعکس میکنند. حزب عمل ملی، لیبرال و نزدیک به محافل مالی در شمال مسلط است، در حالیکه حزب دولتگرای انقلاب نهادین در جنوب است که بیشترین آرایش را بدست می‌آورد.

در روسیه، جنبشهای جدائی خواهانه تنها شامل چچن نمیشود. اگر چه در این مورد دلالت قومی و مذهبی برتری دارند. موقعیت در باقی فدراسیون چیز دیگری است. مثلا جمهوری تووا (Touva) در مرز مغولستان مدعی تامین دفاع منطقه ای خود است. و تاتارستان و بشکورتستان با ابغازی (یک منطقه خودمختار در گرجستان) معاهدات دوستی و همکاری امضا کرده اند در حالیکه خود گرجستان یکی از دولتهای محصول تجزیه اتحاد جماهیر شوروی است.

تنها کشورهای بزرگ نیستند که با تجزیه طلبی و جدائی خواهی دست یگیرانند. در پاسیفیک، گینه نو خود را آماده رویارویی با احتمال گسستن جزیره بوگنویل که یک کوه عظیم مس است، میکند. روشن است که خودداری ساکتین این جزیره از تقسیم ثروت با شهروندان کمتر مرفه گینه نو، یکی از اولین مسیبین این جنبش جدائی خواهانه است. بهمین ترتیب میشود فرض کرد که تمایل سودان جنوبی برای رها شدن از تسلط خارطوم تنها بدلائل قومی (آفریقائی علیه اعراب) یا مذهبی (مسیحیان علیه مسلمانان) نیست، بلکه به این خاطر است که انگار تصادفا منابع نفتی کشور در جنوب واقع شده اند. به این ترتیب یکبار دیگر به تقسیمات قومی و ملی توسل میشود تا پدیده ای که دلیل اساسی آن خواست ارتقا به درجه بالاتری از رفاه اقتصادی است، به توضیح درآید.

حتی در اروپای غربی مظهر امنیت نظامی، رفاه اقتصادی و تمامیت ارضی، بنظر می رسد که جنبشهای جدائی خواهانه به حرکت درآمده اند.

تعداد واحدهای سیاسی در اروپا از حدود ۵۰۰ در سال ۱۵۰۰ به چند ده در قرن بیستم رسیده است. بیشتر این واحدها با توسل بزور توسط محتفهای بزرگتر جذب شده اند. امروز این پدیده وارونه شده است. جنگهای معاصر نه تنها از اتحاد دولتها بلکه از تجزیه شدنشان ناشی میشوند، نه برای خواست تشکیل ممالک بزرگ بلکه برای بالکانیزاسیون جهان در میگیرند. جدائی خواهی امروز بزرگترین تهدید برای صلح جهانی است. این تجزیه ها و جدائی ها هیچ ارتباطی به جنگهای استقلال طلبانه ندارند. اگر چه هر دوی آنها در اصل اثبات هویتی که غالبا در مجموعه های دولتی وسیع نفی شده است، مشترکند اما سبب اصلی جدائی ها دفاع از یک هویت مورد تهدید قرار گرفته نیست بلکه بیشتر خواست جدا شدن از "دیگران" و به تنهایی از ثروت منطقه که تاکنون با ناروایی تقسیم شده بود" بهرمنند شدن است.

در بیشتر موارد، ریشه تمایلات جدائی خواهانه در مطالبه بی پروای آزادی یا نگرته است بلکه بیشتر بر این اعتقاد استوار شده که در دوران سختیها، رفاه را میتوان آسانتر در یک واحد کوچکتر بدست آورد تا در گستردگی یک مجموعه فراگیر. این دلیلی است که اهالی اسلونی را به ترک فدراسیون یوگسلاوی سوق داد. تجزیه اتحاد جماهیر شوروی را در بخش بزرگی باید با نگرانی خاطر اسلاوها در تحمل بار سنگین جمهوریهای آسیای میانه توضیح داد.

بنظر میرسد که یک گرایش عمومی جهان را فرا گرفته است: مسابقه برای رسیدن به ابعاد کوچکتر به امید اینکه بتوان از میان درز سوزنی که به رفاه اقتصادی راه می برد رد شد. در همه جا امیدوارند که دولت خود را از شر مخارج

مسلط میگردد. متاسفانه چیز چپگرایی سالمی نیست که این خشم را در سمت و سویی درست هدایت کند. در عوض همه مردم در غشائی از نفرت و ناسیونالیسم فرو رفته اند. امروز در تظاهرات اعلامیه های جنبش سلطنت طلب دست به دست می شد. این مرتجعین دارند با زیرکی از این وضعیت بن بست استفاده می کنند و تبلیغاتشان را در بین جوانان پخش میکنند. میبینی که چرا لازم است با حوصله و صبر جنبشی قوی و متحد از کارگران را در هر کشوری سازمان دهی؟ اگر چنین چیزی وجود داشت ما میتوانستیم از هر لحظه حساس پلی بسازیم برای شروع نبردی علیه مهاجمین امپریالیست و سرکوبگران محلی و بتوانیم برای آزادی نهائی بجنگیم. یکبار دیگر کارگران سراسر جهان میتوانند چهره زشت امپریالیسم و اشنگتن را ببینند.

در برابر نفع و سود اخلاقیاتی وجود ندارد. مردمی که این نوشته را میخوانند باید بدانند که این مسئله در هر جا و هر زمانی میتواند اتفاق بیافتد، جائیکه پای "منافع آمریکا" در میان باشد. توی این وضعیت است که به رقت انگیزی و ضعف سازمان ملل میتوان پی برد.

به این دلیل است که من باید پیامی نومیدانه برای "بیداری" مردمان کارگر بفرستم. برای اینکه بایستند و در برابر این تهاجم رذیلاته به کشور من اعتراض کنند. کمک کسانی که زیر لوای این وحش زندگی میکنند برای ما حیاتی است، بخاطر می‌آورید زمانی‌را که مردم ویتنام را حمایت کردید؟ کمی از آن روح دهه شصت را بیاد بیاورید و اعتراض کنید.

این در عمل غروب "نظم نوین" است. همانگونه که مردم بر ضد فاشیسم متحد ایستادند، امروز نیز باید در برابر این وحشی امپریالیست که در لفاف گول زنده "جامعه مصرف‌کننده"، "بازار آزاد" و آزادی پیچیده است ایستاد.

اگر امروز سکوت کنید، فردا نوبت فرزندان شما خواهد بود!

پایان و تمام
یا دروهای گرم انقلابی از بلگراد،
"گوران"
بنقل از: Red Seeing

میگم که نمیشود یک هوایمای بمب افکن را با هفت تیر زد جواب میدهد: "اینرا نگهداشته ام برای وقتییکه این فاشیستها بیایند روی زمین و مثل مرد بچنگند".

وقتی خبر مهمی میرسد، کسانیکه رادیویی دارند پیچ صدایش را بلند میکنند و هرکسی که در پناهگاه است جمع میشود تا خبر بگیرد. حس یگانگی و همکاری قوی تر از همیشه است: همسایه هائی که روابط خوبی نداشتند باهم با همدیگر حرف میزنند و من خودم را در حال تبادل عواطف و احساساتم با کسانی غافلگیر می شوم که بسختی می‌شناسمشان.

ما از لحاظ خوربار و خورد و خوراک اساسی کمبودی نداریم، البته بجز سیگار. رادیو هم مدام با پخش خوراها آهنگ میهن پرستانه خفه مان میکند؛ تلویزیون هم مرتب در حال پخش فیلمهائی است از فساد الیگارشی واشنگتن: فیلمهائی مثل Wag the Dog, JFK و فیلمهای مستند درباره جنگ ویتنام و...

همانطور که قبل تر گفتم حملات هم روزبروز کثیف‌تر میشوند. بنظر میاد که این وحشی امپریالیست دیگر کنترل خودش را از دست داده است. تعداد حملات به اهداف غیر نظامی هر روز بیشتر و بیشتر میشود: مدارس، خانه ها، بیمارستانها، حتی یک کلیسای قرون وسطائی نیز در این میان جزو قربانیان بود.

مردم (بویژه جوانها) هر روز در میدان اصلی شهر جمع میشوند. برای اعتراض به این تهاجم هوار صدایشان را بلند می‌کنند. تمام شهروندان نشانه های کوچکی از یک سبیل را دکور لباسشان کرده اند و خیلیها داوطلبانه بعنوان "سپر انسانی" بر روی پلی که منطقه قدیم و جدید بلگراد را بهم وصل میکند پاس میدهند. خیلی از کارگرا برای دفاع از کارخانه هایشان همین تاکتیک را بکار می‌برند. امروز یک پوستر خیلی باحال دیدم، می‌گفت: "تنها چیزی که نامرئی است مغزهای شماست (روی تصویری از هواییمایهای نامرئی" استیلت F-117 بچشم میخورد).

خشم بتدریج در بین جوانان احساسی

نامه هائی از بلگراد
اگر در برابر این سکوت کنید، بعدی فرزندان خودتان خواهد بود

وقتی میفهمی که سرطان داری، چند روز اول خیلی سخت است؛ تمام امید و انرژی زندگی رو از دست میدی. ولی وقتی یک چند مدت ازش میگذره، یاد میگیری چطور باهش زندگی کنی. اینجا هم همینطور است، روزهای اول هر پنج دقیقه یکبار می‌دویدم سراغ پناهگاه. همین الان که من دارم این نامه را مینویسم صدای آژیر حمله هوائی بلند شده است (در همسایگی من این صدا بعد گوشخراشی بلند است. استرس ناشی از این صدا بخصوص برای کودکان عذاب‌آور است، بعضیها دچار حملات پانیک شده‌اند و دیگر غذا نمیخورند)، اما من عجله‌ای ندارم.

اینطور نیست که وضعیت دارد بهتر میشود، بلکه برعکس آنها (ناتو) امروز جانی را درست در بیست متری یک زایشگاه هدف گرفتند. دیروز پلی را سر ساعت دو بعدازظهر زدند، درست موقعیکه تردد روی آن پل زیاد است. علاوه بر این، شواهدی هست که ناتو از "بمبهای کاست" استفاده میکند. این بمبها توسط کنوانسیون ژنو تحریم شده است. تا همینجاش برای اسطوره "اخلاق" و "اومانیسم" در جوامع "دمکراتیک" غرب کافی است.

بعضیها تا ۱۲ ساعت در روز در پناهگاه و یا زیر زمین میمانند. پناهگاه خود من مثل یک انبار خالی بزرگ است. مردم گروه گروه دور هم جمع میشوند (خانواده‌ها، بچه محصلها، جوانها، بازماندگان جنگ دوم). محصلها معمولا بازی میکنند، جوانها به "واک-من‌هاشان" می‌چسبند، پیرترها ورق بازی میکنند و درباره روزهای خوش گذشته حرف میزنند. بچه‌های کوچکتر کسانی هستند که بیش از همه عمیقا دچار حملات ترس و وحشت میشوند. این ماجرا سلامت روانی آنها را برای همیشه ناسور خواهد کرد.

پیرترها بهتر وضعیت را تحمل میکنند. اونها انقلاب کرده اند، نازیشان را بیرون رانده اند و شرایطی سخت تر از اینها را در زمان اشغال جنگ دوم تجربه کرده اند. این دسته هسته محکم بقا هستند. مادر بزرگم (قبلا پارتیزان بوده است) بعنوان مثال با هفت تیری زیر بالشش و نارنجکی در کنارش میخوابد! وقتی ازش میپرسم که چرا اینکار را میکنند، و بهش

بعنوان خطری واقعی در جنبش کارگری عمل میکنند.

از طرف دیگر، در رابطه با مبارزات کارگری و سندیکاها، اتخاذ یک سیاست مایوس کننده و متزلزل در مبارزات کارگری میتواند منجر به این شود که این جنبش تحت الشعاع رادیکالیسم سیاسی ملی گرا گردد، بدون اینکه بتواند به تغییری اساسی در توازن قوا دست یابد. اعتصابات واقیعت است.

مسئله مبارزات آتی طبقه کارگر را فقط ظرفیت و توان پیکارجویی این طبقه تعیین نمیکند. بلکه مسئله مسئله ایست سیاسی و سوالی که طرح میشود این است: چشم اندازهای رهبران و فعالین طبقه کارگر کدامند؟ برای برخی از ایشان مبارزه اصلی گاه بر سر وحدت با شمال است و بعضا حتی بشکل حمایت مستقیم و بدون انتقاد از این رژیم بروز میکنند. "کیم دی جونگ" هم بر سر همین مسئله بازی میکند. قول نزدیکی با کره شمالی را میدهد و به این وسیله بخشی از «جریان اجتماعی» (یا "حرکت اجتماعی" که قبلا گفته شد) را با خود میکشاند؛ و بازمه با انگشت گذاشتن بر مسئله بازسازی یک اقتصاد قوی و ضرورت قربانی دادن، کارگران و سندیکاها را به عقب نشینی وادارد.

در شرایطی که بحران اجتماعی حادث شود، این ناسیونالیسم رادیکال میتواند آخرین راه گریز برای بورژوازی باشد. چه در لهستان "لخ والسا"، چه در ایران "خمینی" شاهد این واقعیت بودیم که نهایتا ناسیونالیستهای رادیکال و جریانات دیگر اجتماعی میتوانند بدوش جنبشهای اجتماعی و حتی بر کرده طبقه کارگر نیز بقدرت برسند. ولی بی‌تردید نه دفاع از "محرومین" و نه ایجاد دگرگونیهای

کره جنوبی: دولت بر ضد کارگران

بقیه از صفحه ۸

سابق، لاقبل بنابر ادعای فعالینش، بمانند اولین مرحله برای تشکیل یک حزب کارگری محسوب میشد. برای مبارزین رادیکال کارگری روش برخورد و عملکرد جدید این سندیکا از آنرو شگفت‌آور بود که آنرا از سندیکاهای سنتی متمایز می پنداشتند؛ یعنی بمثابه یک جریان اپوزیسیون سیاسی و جریانی کارگری و رادیکال بحساب می‌آمد. اما تمام این ابهام دقیقا در همان محتوای ناسیونالیستی سیاست این سندیکا نهفته است.

کمین ناسیونالیسم

مسئله ملی، یعنی یکپارچگی با کره شمالی هنوز تا مدتها میتواند بعنوان مسئله ای قابل اشتعال در کره عمل کند. از یکطرف، بحران اقتصادی به تشدید احساسات ضد خارجی منجر شده است. برای اکثریت مردم، بحران مساوی است با "IMF". آنان بر این باورند که سرمایه خارجی تعمدا اقتصاد کره را به ورشکستگی کشانده است. سفر به خارج مفهوم خیانت به کشور را گرفته است. تبلیغات ناسیونالیستی مثل "صد درصد کره ای" و یا "کره ای جنس کره ای بخرا" و امثال آن شدیدا رواج یافته است و برخی سازمانها حول این شعارها به بسیج خرده بورژوازی نیز نائل شده اند. در مورد جمع آوری طلاهای فامیلی قبلا گفته ایم؛ طلاهای خانوادگی بعنوان ضمانت حفظ ارزش پول کره! در چنین شرایطی ناسیونالیسم سرسخت

(۱) دکترین سیاسی ناسیونالیستی که

الحاق سرزمینهای همسایه آنسوی مرز را طلب میکند به این پنهان که ساکتین آن مردمانی با همان خصوصیات قومی، مذهبی و زبانی هستند.

احسان به هر سوالی ممکن است پاسخ بدهد، ولی همه می دانند که از او نباید خواست در مورد "خودش" حرف بزنند. «بی. ال. اف» در سوئد معرفی کوتاهی از احسان به چاپ رسانده که عین آن را قبل از گفتگو با احسان، برای آشنائی بیشتر شما با وی، در اینجا می آورم.

به عنوان یک دانشجوی جوان، در سال ۱۹۶۷، احسان برحسب اتفاق یک کارگر کوره پزخانه را ملاقات می کند که هر دو دخترش توسط صاحب کوره پزخانه ای که او در آن کار می کرده، به گروگان گرفته شده و مورد تجاوز قرار گرفته بودند. پدر بشدت سر خورده بود و دلیلی برای ادامه زندگی خودش نمی دید. از طریق کمک به این خانواده، احسان وسعت بردگی ای را در پیش چشم خود یافت که هنوز هم در پاکستان وجود دارد و سرکوب پلیس و مقاومت صاحب کاران، کمپین از بین بردن این بردگی را با مشکلات بیشماري مواجه می کند. برای احسان این ملاقات اولین قدم در یک راه دراز و عمری طولانی در مبارزه علیه بردگی شد. در همین سال "بهتا مزدور محض" (ب، ام، ام) تاسیس شد که تشکل کارگران کوره پزخانه بود. این تشکل آکسیونهای مختلف برگزار کرد و تظاهراتهای متعددی را سازمان داد. جدا از این حتی سازمانهای رسمی و حقوق بشری را برای از بین بردن بردگی به کمک طلبید. در همان ابتدا سازمان، مورد تهدید و حمله قرار گرفت. کارگران زیادی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و کشته شدند. این تشکل از هیچ حمایتی برخوردار نبود، بعنوان مثال، نه گروه های سیاسی، نه مطبوعات و انجمن های خیریه.

۱۸ سپتامبر ۱۹۸۸ دولت پاکستان

طرحی را به مجلس ارائه داد که در آن بردگی را ممنوع و خلاف موازین جاری مملکت معرفی می نمود. گروه های زیادی از کارگران کشاورزی، معدن،

قالیباف، با "بی، ام ام" تماس گرفتند و گزارش دادند که این بردگی در عرصه های کاری آنان هم وجود دارد. همین سال "بی، ال، ال اف"، (جبهه رهائیبخش کارگر برده از بردگی) به مثابه یک تشکل همه گیر و سراسری بنیان گذاشته شد.

احسان اله خان در سال ۱۹۴۷ در قوادر از مناطق بلوچستان بدینیا آمد. پدرش رئیس پست بود و خانواده اش در دوران کودکی وی بخاطر ماموریتهای او نقل مکان زیادی نمود. احسان مدت زیادی بعنوان ژورنالیست فعالیت کرد. و بارها بدلیل مقالات افشاگرانه اش علیه رژیم زندانی شد. آخرین بار زندانش در دوره ضیالالحق اتفاق افتاد. که ۶ ماه در سیاهچالی در زندان مشهور اما مخفی و مخوف لاهور زندانی گردید. علت زندانی شدنش نوشتن مقاله ای درباره وضعیت کارگران کوره پزخانه و مرگ مشکوک و مخوف بردگانی که اجسادشان برای آزمایشات مرموز مورد استفاده قرار می گرفت، بود.

امروزه "بی ال ال اف" در چهار منطقه کارگرنشین کار می کند و تشکلی بسیار مهم است و تشکل های محلی اش روز بروز قوی تر می شوند.

جائی برای یک تصویر خصوصی از احسان وجود ندارد، تمام عمرش را با سازمان زندگی کرده است. از سال ۱۹۶۷ به گرمی و نزدیک با تشکلش کار می کند. مهمترین شاخص فعالیت سازمانش اکنون این است:

در بسیاری از مناطق "گلودستا" (دسته گل) پایه تشکیلاتی است که در آن: کودکان، بزرگترها، کمیسر، معلم و نماینده محلی با یکدیگر همکاری می کنند.

سوسن: از مبارزه علیه کار بردگی و بردگی کار در پاکستان بگو چه مشکلات و مسائلی در پیش رویان قرار داشت؟

احسان: اگر اجازه بدهی کلا آن را به دو بخش تقسیم می کنم، قبل و بعد از مرگ اقبال.

الف (قبل از مرگ اقبال

۱۹۶۷ تا ۱۹۸۸. تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۸ هیچ حکم و سند قانونی در باره ممنوعیت بردگی وجود نداشت. بسیاری از کارگران، بویژه کارگران کوره پزخانه بطور دسته جمعی با اعضای خانواده شان خرید و فروش می شدند. تا تشکیل "بی، ام ام" که توانست صدها خانواده کارگری را متشکل و آزاد کند هیچ محدودیت قانونی برای بردگی وجود نداشت. بویژه در مورد کودکان اصولاً حرف زدن در این باره تابو بود. حتی بعد از طرح قانون از جانب دولت، بسیاری فکر می کردند که کار کودک و بردگی او اساساً به قانون مربوط نمی شود بلکه فرهنگ و سنت است. و هرگز از بین نمی رود. مذهبیون فکر و تبلیغ می کردند که این قسمت و سرنوشت این کودکان است. از طرف خدا تعیین شده و کاری برخلاف آن نمیشود و نباید کرد. (هم مسجد و هم کلیسا). کارگران مخالف بودند برای اینکه شرط استخدامشان از طرف کارفرما بردگی کودکان بود. چپ های غیر کارگری پاکستان با کار ما مخالف بودند برای اینکه هر نوع بهبودی را در وضعیت کارگران، بتعویق افتادن انقلاب می نامیدند و به ما وعده میدادند که با انقلاب همه چیز درست خواهد شد. کل کار ما برای آنها

وقت تلف کردن بشمار می آمد. دولت ما را کمونیست می نامید و اعلام می کرد که بدلیل نفرت طبقاتی مان از سرمایه به نجات کودکان برده و خانواده های کارگری آمده ایم. پلیس و ارگانهای قضائی ما را اخلاص گر و آشوبگر می نامیدند. این یک تصویر عمومی از برخورد جامعه به من بعنوان بنیان گذار بود. تمام مردم فکر می کردند که من خل و دیوانه هستم و هیچ بخشی از جامعه حاضر به همکاری با من نمی شد. فقط خود بچه ها بودند که به این کار باور داشتند اما مطمئن نبودند که بتوانیم کاری از پیش

احسان الله خان، موسس و دبیر «جبهه رهائیبخش کودکان از کار بردگی در پاکستان» در گفتگو با سوسن بهار: احترام به کودک عدم استثمار و آزار اوست

ببریم برای آنها که پدر و پدر بزرگهایشان در بردگی زندگی کرده بودند، آزادی نه فقط یک خواست، که آرزوی شیرین و تقریباً محال تلقی می شد. کوتاه سخن، ۳۱ سال طولانی پر حادثه پر مبارزه و سخت توام با دستگیری، شکنجه، ترور و اعدام و پرمشقت بدین گونه گذشت.

سال ۱۹۸۸ در ۱۸ سپتامبر، "بی ام ام" موفق شد که طرحی را به دولت تحمیل کند که بر طبق آن بردگی ممنوع اعلام شد.

کودکی که شادی و زندگی اش گرفته اند تا، راه و کارخانه و توپ و کفش و قالی و ترقه و فشفشه بسازند چگونه گردید.

ولی هنوز به تصویب نرسیده بود. این اولین اشعه پیروزی بود، بعد از آن ما توانستیم میلیونها کارگر را از کارخانه ها جمع کنیم و به آنها بگوئیم که: قانون می گوید شما آزادید. در همین زمان و برای اولین بار تشکل فراگیر کارگران کوره های آجر پزی مادیت یافت. که قبلاً همه برده بودند. با پیوستن بخشهای دیگر کارگران، کارگران کشاورزی، معادن صنعت قالیبافی و... به ما، "بی ال ال اف" (جبهه رهائیبخش کارگر برده از بردگی) را بنیان نهادیم و مشغول مبارزه علیه بردگی کودکان شدیم. برای این کار زنان و کودکان را از کارخانه های چرمسازی، قالیبافی، عرصه کشاورزی معادن، کارخانگی و بعنوان برده آزاد نمودیم. و دولت مجبور به تصویب قانون ممنوعیت بردگی گردید. ابعاد بردگی بحدی زشت و وسیع بود که غیر قابل تصور است. حتی برده ها برده داشتند و زنان، برده برده ها بودند. زنان قربانی ترین بخش هر جامعه هستند، چه دختران چه زنان چه مادران چه خواهران. به این دلیل ما سعی در به تصویب رساندن قوانین جدید کردیم. سال ۱۹۹۱ اولین قانون علیه بردگی کودک را به تصویب رساندیم. سال ۱۹۹۲ قانون ضد بردگی را وضع کردیم. این تاریخچه مبارزه ۲۵ ساله ما بود.

ب) اقبال مسیح

اقبال آمد. اقبال با همین قانون آزاد شد. او تجسم حقانیت طبقاتی کارگران بود. علم و دانش را می بلعید. دوره ۵ ساله آموزشی را طی دوسال طی کرد و با وجود شادابی و طراوت و شیطنت کودکانه اش، پا وسعت نظر و دریای بی پایان انرژی ای که داشت به حق در آزادی و رفاه همسالانش تاثیر به سزائی گذاشت.

سوسن: به اقبال رسیدیم اگر موافق باشی و اجازه میدهی قبل از ادامه صحبتمان خواهش کنم خاطره و یا خاطره هائی را از او برابیمان بازگو کنی می دانم که تو را خیلی دوست داشت، آیا برابستی رابطه شما پدر و فرزندی بود؟

احسان: موافقم هرچند که تاکنون بندرت از این مسئله حرف زده ام. رابطه ما بیشتر دوستانه بود. اما می توان گفت که عشق پدر و فرزندی هم داشتیم. من کلاً همه ۱۲ هزار فرزند آزاد شده ام و میلیونها فرزند در بند و رنج کشیده ام را دوست دارم. اما اقبال و تعداد دیگری از بچه ها با من زندگی می کردند. اول ها فقط من و اقبال بودیم. وقتی که فرار کرد یگراست به نزد من آمد و ماند. برایش برنامه کاری ام را توضیح داده بودم. ۳ تا ۶ صبح خواب ۶ تا ۱۲ ظهر ملاقات با آدمهای مختلف، ۱۲ تا ۳ با اقبال و کمک به درس و مشقهایش، ۳ تا ۶ شنیدن اخبار و مطالعه، ۶ بعد از ظهر تا ۱۰ شب دیدار و گفتگو با آدمهای مختلف، و از آن ببعد کار نوشتن. پذیرفت و قول داد در ساعات دیگر به من کاری نداشته باشد من هم به قولم عمل می کردم. بعضی وقتها دفترش را بر می داشت به اتاق کار من می آمد و همانجا می نوشت و می خواند ولی هرگز از من سوال نمی کرد و حواسم را پرت نمی نمود. اقبال خیلی حق طلب بود و اگر به او قولی میدادی بایستی انجام می پذیرفت. یک روز شدت کار باعث شد که من ساعاتم را با اقبال فراموش کنم. به شنیدن

صدای در از جا برخاستم. پسری هراسان به من گفت: "صاحب" (معلم، استاد) اقبال خودش را کثیف کرده است و پر از گل و خاک است." صدایش زدم سرتا پا گل آلود بود. به حمام فرستادمش. وقتی که موهایش را ششوار می کشیدم و او سرش را به سینه ام تکیه داده بود، فهمیدم که چرا این کار را کرده است. من او را فراموش کرده بودم و او میخواست قولم را به من یاد آوری کند. پسرک را هم خودش فرستاده بود. ماهی و گاهها بسته به وضع مالی ام ۱۵ روز یکبار او و بعدها سایر بچه ها را، به شیک ترین هتل پاکستان برای صرف غذا می بردم، هتلی که درست مثل کارخانه چند ملیتی توپ فوتبال سازی بسیار مدرن و اعجاب انگیز است. غذا خوردن با قاشق چنگال و کارد را به آنها می آموختم و همچنین آداب معاشرت را. در این گونه موارد شیطنت های اقبال با ژستهای بقول خودش صاحب کارانه ای که می گرفت فراموش نشدنی اند.

از اقبال روز ها می توان گفت و نوشت مثل تمامی بچه های دیگر که هر کدام دنیائی از زندگی و معماینده. اما اجازه بده فعلاً به این دو بسنده کنیم.

سوسن: حق با توست به ادامه صحبتمان بر گردیم.

احسان: در طی حیات اقبال و بعد از مرگش، اطلاع و آگاهی به مقوله کار و بردگی کودک که تا آنوقت اساساً مقوله ای درون کشوری و پاکستانی بود. به پدیده ای فرامولی تبدیل شد. با سفرهای اقبال به سوئد و آمریکا و سخنرانی های تاریخی و فراموش نشدنی اش، این پدیده جهانی گردید.

صدای جدیدی علیه کار بردگی مرزها را شکافت. و کار کودک و

بردگی او را در سطح جهانی افشا گردانید. به همت بی "بی ال ال اف" و اقبال مسیح.

صاحبان کارخانه ها و شرکت های چند ملیتی عصبانی شدند و تمام تدابیرشان را برای خاموش نمودن این صدا بکار گرفتند. به اشکال و دلایل مختلف. فتوآلهای پاکستان، دولت، خود بی نظیر بوتو، صاحبان کارخانه های قالیبافی و کارگاهها و... که زندگیشان به کار کودکان وابسته است، تلاش وسیعی را برای خفه کردن این صدا به عمل آوردند. اگر توانسته بودند، کل صدا خاموش می گردید. اما نتوانستند ما نگذاشتیم. اقبال را از ما گرفتند. اما یادش علیرغم مرگ دردناکش همیشه با این جمله در خاطره بچه ها و ما تداعی می شد: من از صاحب کاران و دولتشان نمی ترسم آنها از من وحشت دارند" گرفتن اقبال به سادگی میسر نبود. این کودک ۱۲ ساله سمبل خود آگاهی و مبارزه متشکل کارگری بود. مرگ او مثل زندگیش مبارزه علیه بردگی را به تمامی دنیا کشانید و در رژه جهانی سال ۹۸ "گلوبال مارچ" که به یاد او در ۷ ژانویه ۹۸ از کشور هندوستان آغاز گردید ۲۵۰ کودک به نمایندگی از طرف ۲۵۰ میلیون کودک برده کارگر و ۴۰۰ میلیون کودک کارگر در سراسر جهان، از نیپال و هندوستان و بنگلادش و پاکستان گرفته تا فیلیپین و مکزیک و آمریکا و اروپا با رژه شان علیه کار کودک و سفر هایشان به اقصی نقاط جهان، که به ژنو و محل تجمع سازمان جهانی کار ختم می شد، پرداختند و باعث طرح کنوانسیون جدید ممنوعیت کار کودک زیر ۱۸ سال در جلسه "آی ال او" در ژنو شدند، که امسال برای تصویب مورد بحث قرار می گیرد. بعد از ۳۲ سال مبارزه افتخار می کنم که این کنوانسیون به نام "بی ال ال اف"، اقبال و بردگان کوچک در تاریخ طبقه کارگر جهانی ثبت می شود. البته نباید فراموش کرد تصویب این کنوانسیون به معنی از بین رفتن کار کودک نیست بعد دوم مبارزه ما از امسال آغاز می شود. نظارت بر اجرای این مصوبه و بازهم صدای حق طلب و افشا کننده استثمار کودکان بودن. در دنیائی که ما زندگی می کنیم امروزه در ایران دختر بچه ۹ ساله و در بنگلادش ۱۱ ساله را قانوناً می توان شوهر داد. این تبعیض جنسی نتیجه ناگزیر کار کودک و دلیل آن است. پشت این قوانین دنیائی از کار پنهان و استثمار شدید کودکان نهفته است و بس. مبارزه با این پدیده ها چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری امر بی امان ما باید باشد. صاحبان کار به سادگی عقب نخواهند نشست.

خواست تحصیل رایگان و اجباری و سکولار، برای تمام کودکان، رفع تبعیض و ستم جنسی از کودکان پرچم مبارزه ما در این دوره باید باشد. کودکی که آموزش نیند شهروند خوبی برای جهان آغاز قران ۲۱ نیست. کودکی که نیاموخته باشد به خودش احترام بگذارد و عزت نفس و شرف انسانیش در زیر چکمه های صاحبان یا در عشرتکده های دلانان سکس لگد مال شده باشد، احترام گذاشتن به دیگران را نمی آموزد. کودکی که به انسانیتش احترام گذاشته نشده و شادی اش و زندگی اش را از او گرفته اند تا، راه و کارخانه و توپ و کفش و قالی و ترقه و فشفشه و الماس تراش داده و طلای از دل معدن در آورده و قهوه و نیشکر و پنبه بسازند. چگونه می تواند آنطور که "سبزها" می گویند به پرنده و درخت احترام بگذارد؟ حیوانات را دوست بدارد؟ تنها راه نجات بشریت از این قهر و فساد که امروز گردن جامعه بشری را در

حمایت از و انعکاس صدای کلیه کمپین‌های پیشرو و مدرن در این زمینه در کشورهای مختلفی از جمله: ایران، پاکستان، بنگلادش، هندوستان و افغانستان فعالیت‌هایی را سازمان داده است. در اینجا یک بار دیگر همه سازمان‌ها، نهادها، و شخصیت‌ها را به دفاع و پشتیبانی از این کمپین فرا می‌خوانیم.

دهم ماه مه ۱۹۹۹

احسان الله خان، موسس
«جبهه رهاییبخش کودکان از کار بردگی در پاکستان» و دبیر «حقوق کودکان الان!»
شیرین عبادی،
رئیس «انجمن دفاع از حقوق کودکان در ایران»
سوسن بهار،
سرمدبیر «داروگ» و
دبیر «حقوق کودکان الان!»

(ترجمه از متن سوندی صورت گرفته است.)

E. Mail: crn-@hotmail.com
Tel: (46) 70- 77 162 27
Fax: (46) 8- 796 94 61

بیانیه مطبوعاتی

مزرعه و خانه به کار سخت و بی‌تامین مشغولند. گوشت و خون کودکان ایرانی هم در تار و پود بخشی از قالی‌های صادراتی این کشور تنیده است؛ علاوه بر اینها، تنبیه بدنی بدون مرز و محدودیت و کنترل قانونی علیه کودکان در خانه و مدرسه نیز اعمال می‌شود. طبق قانون مدنی ایران، پدری که فرزندش را جهت "تربیت!" کشته باشد، قصاص نمی‌شود، در حالی که اگر کودک دیگری را به قتل برساند، چنین نیست!

در این نشست ما به نتایج زیر رسیدیم:
- خواست تغییر بی‌درنگ قانون سن ازدواج به نفع کودکان دختر؛
- اطلاق کودک بر طبق موازین و تعاریف کنوانسیون حقوق کودک به تمامی افراد زیر ۱۸ سال؛
- تامین امنیت و رفاه و برابری قانونی کودکان مستقل از جنسیت؛ تغییر قانون به نفع لغو تبعیض جنسی در این مورد؛ - دعوت و وادار نمودن سازمان ملل و کلیه نهادهای مدافع حقوق کودک و حقوق بشر به فعالیت برای تغییر این قوانین به نفع کودکان در ایران؛
نهاد «حقوق کودکان الان!» از سال ۱۹۹۸ در دفاع از حقوق کودکان و

در تاریخ هفتم ماه مه ۱۹۹۹ در شهر استکهلم نشستی با حضور من، احسان الله خان، موسس و دبیر «جبهه رهاییبخش کودکان از کار بردگی در پاکستان»، شیرین عبادی، وکیل و فعال شناخته شده عرصه دفاع از حقوق زنان و کودکان در ایران و رئیس «انجمن دفاع از حقوق کودکان» در این کشور، و سوسن بهار، سرمدبیر فضل نامه کودک «داروگ» و دبیر «حقوق کودکان الان!»،
Children's Raghits Now برگزار شد، که سازمانده و دعوت کننده آن سوسن بهار بود.

در این نشست، که ساعتها بطول انجامید، موقعیت کودکان جهان در آستانه سال ۲۰۰۰ به تفصیل مورد بحث و بررسی ما قرار گرفت. شیرین عبادی در مورد وضعیت کودکان در ایران از زوایای مختلف، از جمله: «کودکان در برابر قانون»، «کودکان و کار»، و «کودکان و تنبیه»، صحبت نمود. طبق قانون مدنی ایران، سن بلوغ برای پسر ۱۵ و برای دختر ۹ سال اعلام شده است. طبق این قانون، دختر بچه‌های ۹ ساله را می‌توان وادار به ازدواج کرد. در مواردی ازدواج‌های پائین‌تر از این مرز سنی نیز دیده شده است؛ طبق قانون کار ایران، اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است. اما، کودکان در عرصه‌های قالی بافی، تولیدات کوچک،

اطلاعیه مطبوعاتی

نه فرهنگ و سنت، که دلایل اقتصادی!

نماینده ایران در کنفرانس سالیانه "سازمان جهانی کار" ILO، در ژنو در جلسه ویژه بررسی کار خانگی کودکان در دوم ژوئن سال جاری رسماً اعلام کرد که: "۲۵ درصد درآمد خانواده های ایرانی از کار کودکانشان حاصل می‌شود، این جزئی از فرهنگ و سنت جامعه ایران است. بنابراین، برای ما به عنوان دولت امضای قطعنامه ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۸ سال امکان پذیر نیست. احتیاج به زمان دارد و باید طی پروسه ای عملی شود." هر کس که ذره ای با وضعیت زندگی کارگران و مردم زحمتکش و کم درآمد ایران، تحت حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی، آشنائی داشته باشد، می‌داند که اشتغال به کار کودکان، نه پدیده ای مربوط به فرهنگ و سنت جامعه، که ناشی از فشارهای اقتصادی و فقر و فاقه شدیدی است که دولت اسلامی سرمایه بر جامعه و بویژه بر خانواده های کارگری و زحمتکش تحمیل نموده است. کودکان از سر فقر و نداری خانواده هایشان به کار کشیده می‌شوند.

فقدان امکانات مجانی تحصیل، عدم وجود آموزش و پرورش سکولار و انسانی، اسلامی بودن کل نظام آموزشی و تربیتی، و رواج وسیع تنبیه و ارباب و خفقان در

کمیته همبستگی با کارگران ایران در آلمان

در راستای گسترش و تقویت فعالیتهای کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران، معرفی جنبش کارگری ایران و تحکیم همبستگی بین المللی کارگری، کمیته همبستگی با کارگران ایران در آلمان شروع بکار نمود. کمیته همبستگی با کارگران ایران در آلمان از هر گونه همکاری و حمایت فعالین جنبش کارگری برای تقویت مبارزات کارگری در ایران و تلاش برای سازمانیابی تشکلهای طبقاتی کارگران ایران صمیمانه استقبال مینماید.

آلمان ۲۶ ژوئن ۱۹۹۹
فرهاد دانشور- هادی اسماعیلی

آدرس تماس با کمیته همبستگی با کارگران ایران:

Postfach 190164
Frankfurt a. M. 600 88
Germany

احسان الله خان، موسس و دبیر
«جبهه رهاییبخش کودکان از کار بردگی در پاکستان»
در گفتگو با سوسن بهار:

چنگال خود می فشارد، احترام به کودک عدم استثمار و آزار اوست. کودکی که کتک بخورد زن و فرزندش را می زند. کودکی که گل وجودش در سختی زندگی پر پر شود، به هرگلی که برسد آن را از شاخه می چیند و پر پر می کند. کودکی که مورد آزار جنسی قرار بگیرد چهره بشریت را، ارزش انسانی را کریه می کند. قانون طبیعت این است: درخت از نهال آغاز می شود و شروع به رشد می کند. وظیفه بزرگ ما آموزش و پرورش کودکان است. با آموزش و پرورش باید راسیسم را شکست داد. فوندامنتالیسم را سرچایش نشاند. تنگ نظری و حسودی را ریشه کن کرد تا بتوان در مبارزه برای یک دنیای شایسته تر پیروز شد.

سوسن: متشکرم احسان. بگذار از بچه ها به بزرگتر ها یا بچه های دیروز بر گردیم، وضعیت کارگران در پاکستان چگونه است؟

احسان: وقتی که اقبال کشته شد. تمام مردم می خواستند "بی ال، ال اف" را سنگسار کنند. همه در برابر افشاری ما و اعلام جرممان علیه قتل اقبال می گفتند: نه برده هست، نه کار کودک و این ها را ما از خودمان در آورده ایم. حتی صاحبان کارخانه های چند ملیتی، که قالی و چرم می خریدند هم میخواستند علیه ما بجنگند. به لجن پراکنی درباره "بی، ال ال اف" و بچه های کارگر پاکستانی پرداختند. اما امروز حقیقت این است که با همکاری کارگران تعداد کودکانی که در کارخانه های مثلا توپ فوتبال سازی که ۸۶ درصد کل توپهای فوتبال دنیا را تولید میکند، در کل این رقم به کمتر از ۵۵ درصد رسیده است. در مورد کارخانه "ساگا" که توپهای "تایکی" را تولید می کند ذکر نکته ای ضروری است. در سال ۱۹۹۶ رئیس این کارخانه، خورشید صوفی در سوئد به ملاقات من آمد، "ب، ال ال اف" سوئد و ماموران سفارت پاکستان هم حضور داشتند. خورشید صوفی و منشی اش فضا شاه برخلاف اظهارات ماموران دولت پاکستان که اصولاً منکر وجود کار کودک در این کشور بودند، رسماً از من برای استخدام کودکان عذر خواهی کرد و گفت: که بهیچ وجه نمیدانسته که در کارخانه اش در پاکستان کودکان استثمار می شده اند. این کارخانه از این سال ببعد بهیچ وجه کودک کارگر استخدام نمی کند و به استخدام بزرگتر ها می پردازد. مسئولین اتحادیه کارگری "آل او" و نماینده "ت، ث او" هم در این جلسه حضور داشتند.

سوسن: بطور کلی کارگران در چه عرصه هایی در پاکستان به کار مشغولند؟ احسان: معدن، کارخانه های مدرن چند ملیتی، توپ فوتبال و چرم سازی، دباغی، قالی بافی، کشاورزی، آجر پزی.

سوسن: نقش اتحادیه های کارگری پاکستان چیست؟ احسان: اتحادیه ها اساساً زرد و دولتی هستند. حتی علیه کمپین ما حرف می زنند. اتحادیه کارگری از ۵۱ سال پیش در پاکستان وجود داشته اما سربه دولت بوده است، تازگی ها بخشهایی شروع به حرف زدن کرده اند اما پیشرو نیستند. در سراسر پاکستان "ب ال ال اف" است که قوی است، کار میکند و کارگران را به کمپین خود جذب کرده است. تمامی کارگران پیشرو عضو این تشکل اند و به حیات و ادامه کاری آن دلبستگی دارند و برایش کار می کنند.

سوسن: وضعیت مدارس آزادی اقبال چگونه است؟

احسان: اولین گروه بچه هایمان وارد کالج شده اند، آنها که با اقبال شروع کرده بودند. مدارس به مدت شش ماه تعطیلند، مشغول وسعت دادن و غنی تر کردن آنها هستیم. از پائیز ۹۹ تعداد مدارسمان از ۲۵۰ تا به هزار عدد می رسد. اگر مدرسه نداشته باشیم خطر به کار باز گردانده شدن بچه ها وجود دارد. مدرسه حیاتی است. مدرسه محل تجمع کودکان است. محل شادی و بازی آنهاست. باید تجربه زندگی را بیاموزند. باسواد شوند و بتوانند دنیای بهتری را بسازند. یک دنیای بهتر، بدون کودکان شاد، با سواد و سالم میسر نیست. سوسن: از اینکه وقتت را در اختیار ما گذاشتی متشکرم ایبا پیامی هم داری؟

احسان: در کل این کمپین و مبارزه ای که داریم، نقش ژورنالیسم پیشرو و کارگری در معرفی کار ما بسیار اهمیت دارد. همانطور که تو با "داروگت" پیغام آور اقبال و "ب، ال ال اف" بودی. این کار به ما کمک کرده است. دوستان فارسی زبان به این پدیده جذب شده اند و همکاری های مثبتی صورت گرفته است. شرکت "داروگ" در آکسیون "گلوبال مارچ" و... طبعاً "ورکر تو دی" (نشریه کارگر امروز) هم می تواند نقش بسزائی داشته باشد.
سوسن: راستش من اولین گزارش در مورد سفر اقبال به سوئد را از نشریه کارگر امروز خواندم و بشدت تحت تاثیر قرار گرفتم و بدنال کار افتادم. احسان: بسیار خوب، اما کار دیگر تلاش برای تحت تاثیر قرار دادن مطبوعات پر تیراژ بین المللی است کاری که "بی ال ال اف" در آن تاحدی، هر چند ناچیز موفق بوده است. هرچه تحقیق، مقاله، اطلاعات و خبر رسانی از این مقوله بیشتر باشد ما بیشتر شناخته می شویم و کمپیمان قوی تر می گردد.

سوسن: صد درصد موافقم. خود من برای کسب اطلاع و تحقیق در باره مقوله کار و بردگی کودک، بعضاً مجبور به حفاری شده ام. دنیایی از سند وجود دارد اما در کتابخانه های مراکز تحقیقاتی خاک می خورد و به جامعه گزارش نمی شود.

احسان: ما این جو را شکسته ایم و باید به این کار با کمک همه دوستانمان ادامه دهیم.

سوسن: مجدداً تشکر می کنم.
احسان: با تشکر متقابل و به امید دیدار دوباره.

نه فرهنگ و سنت، که دلایل اقتصادی!

زحمتکشی، قبل از هر چیز، برای فرزند خود یک زندگی متفاوت با خویش، یک زندگی خوشبخت و عاری از تحمل شادید کار و خفت و زورگویی آرزو می‌کند. این دروغگویی و بیشرمی رژیم جمهوری اسلامی را باید رسوا و افشا کرد؛ باید از حقوق کودکان دفاع نمود و برقراری پیشرفته ترین نرهای زندگی و آموزش کودکان را به آن تحمیل کرد؛ ما این کار را شروع کرده ایم، به ما پیوندید و با تقویت فعالیت های «حقوق کودکان الان!» به کودک آزاری و استثمار کودکان توسط جمهوری اسلامی ایران یکصدا نه بگوئید!

* نه به استثمار و بردگی ارزان کودکان!
* نه به سوء استفاده جنسی از کودکان!
* نه به استفاده از کودکان در ملیشیا و مراسم‌های خرافی مذهبی!
* نه به کودک آزاری و تنبیه بدنی و روانی کودکان!
«حقوق کودکان الان!» خواستار آموزش و پرورش سکولار و مدرن و رایگان برای تمامی کودکان در ایران است!
سوسن بهار،
دبیر «حقوق کودکان الان!»
سوم ژوئن ۹۹، ژنو

تشکیل "صندوق مالی در همبستگی با کارگران ایران"

رژیم اسلامی ایران تنها رژیم سرکوب و وحشت و ترور و شکنجه و اعدام نیست، بلکه رژیم فقر و فلاکت اقتصادی برای کارگران نیز هست. اوضاع فلاکتبار سیاسی - اقتصادی در ایران، کارگران را در وضعیت ویژه ای قرار داده است. فقر اقتصادی مستقیماً زندگی و مبارزه کارگران را تحت الشعاع قرار داده است. تردیدی نیست که اگر کارگران برای پیشبرد مبارزات خویش از امکانات مالی بهتری برخوردار بودند، اگر کارگران در حال اعتصاب، نگرانی معاش زندگی خود و خانواده شان را نداشتند، و اگرهای از این دست... مبارزه طبقه کارگر در ایران جهت کسب خواستها و مطالبات برحق خویش قدمها جلو می افتاد.

اما، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در ایران، سرشت و طبیعتش اینست که با سرکوب اعتراضات و مبارزات کارگری و بوجود آوردن شرایط فلاکتبار سیاسی و اقتصادی، حیات خویش را چند صباحی ادامه دهد. این وضعیت ایستا و تغییرناپذیر نیست.
همبستگی، تعاون و همکاری از جمله خصلتهای جهانی کارگری و سوسیالیستی است که ما را وامیدارد که بفکر هم طبقه ای هایمان در ایران باشیم و به هر شکل ممکن به رفقای کارگر در ایران یاری رسانیم.
بدین منظور، ما، تشکیل "صندوق کمک مالی در همبستگی با کارگران ایران" را اعلام میکنیم. و همه کارگران و انسانهای آزادیخواه و سوسیالیست را به کمک مالی منظم و غیر منظم به این صندوق فرا میخوانیم.

پرتوان باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران

هیئت تشکیل دهنده صندوق همبستگی مالی با کارگران ایران - نوژ
۹ جولای ۱۹۹۹

Postboks 41 Grorud, 0905 Oslo, Norway

کارگاه امروز

جنبش دانشجویی: وارث کدام هویت؟

لیلا دانش

دانشگاهها و خیابانها در تهران و چند شهر دیگر شاهد درگیری های حادی میان نیروهای دولتی، پاسداران و اراذل و اوباش حزب الله با دانشجویان و مردم معترض بودند. گسترش این اعتراضات و وسعت دامنه اش از یک طرف، و اخبار مربوط به کشته شدن تنی چند و دستگیریهای فراوان، این اخبار را به صدر خبرها در اروپا راند و موجی از تنفر به جمهوری اسلامی در میان همگان و احساس همبستگی با خانواده های کشته شدگان این وقایع برانگیخت. جامعه متمدن بشری نه فقط به خون کشیدن این دانشجویان بلکه حتی بهم زدن اجتماعات، حمله به خوابگاه آنها، ایجاد جو رعب و وحشت برای گردهمایی مردم و تهدید زندان و مرگ بعنوان مجازات دست زدن به این اقدامات بهر شکلی و از جانب هر حزب و دولت و نهادی را محکوم می کند. مردم ایران صرفنظر از اینکه به کدام طبقه اجتماعی تعلق داشته باشند و صرفنظر از اینکه خود را با کدام کمپ سیاسی ایدئولوژیک موجود در جامعه تداعی کنند، مثل همه مردم ممالک متمدن دنیا مستحق برخورداری از آزادی بیان و تشکل هستند و این بدون شک یکی از اساسی ترین پیش شرطهای شکوفایی معنوی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی در جامعه است. به این اعتبار چنین تهاجم وحشیانه ای به طالبان آزادی بیان و اجتماعات و مطبوعات از جانب هر جناحی از حکومت، و به هر اسمی و با هر تبصره ای شدیداً محکوم و مطرود است.

اخبار تظاهرات و درگیری با نیروهای دولتی با توجه به اینکه لاقط شروعش با اعتراضات دانشجویی و سپس وصل شدنش به اعتراض علیه لایحه مطبوعات توأم بود، احتمالاً خیلی ها را با سرعت بیاد دوران انقلاب ۵۷ و نقش رادیکال جنبش دانشجویی وقت انداخته است. اما واقعیت اینست که جنبش دانشجویی در ایران، پیش از انقلاب و تا دوره ای پس از آن جنبشی بود سرنگونی طلب و رادیکال. جنبش دانشجویی در مقطع قیام حداقل دو دهه سابقه سرنگونی طلبی پشت سر خود داشت، و از مذهبی و غیر مذهبی، چپ و راست به کمتر از سرنگونی شاه رضایت نمی داد. آنچه که لاقط تا امروز وجه اشتراک دو دوره کاملاً متفاوت در جنبش دانشجویی پیش و پس از قیام است تنها متعلق بودنش به یک صنف واحد است. این جنبش در دو دوره از حیات خود ماهیت و اهداف کاملاً متفاوتی داشته است. تصاویری که بر صفحه تلویزیونها نقش بسته به این ترتیب پیش از آنکه نشانگر رادیکالیسم این جنبش در خود باشد، گویای فعل و انفعالات سیاسی مهمتری در صحنه سیاست ایران است. فعل و انفعالاتی که گرچه شروعش در دور اخیر مصادف با اعتراضات دانشجویی بوده اما اساساً انعکاس واقعیتی بنیادی تر در درون حکومت اسلامی و در جامعه ایران است.

واقعیت اینست که حکومت اسلامی دستخوش تغییراتی جدی است. «مواهب» و «دستاوردهای» دوم خرداد که آب از دهان اپوزیسیون پرو رژیم و جناحهای مغلوب حکومتی راه انداخته، تنها پروژات محدودی از این تغییر است. جمهوری اسلامی بعنوان حکومت شکنجه و اعدام و زندان و سرکوب و خفقان، علیرغم هر درجه افزایش تعداد نشریات و تنوع مطبوعاتی و شعار «تحمل دگراندیشان» هیچ چیز از حکومتهای دیکتاتور شناخته شده ای مثل هیتلر و پینوشه کمتر ندارد. و به این معنا هیچ درجه ای از رنگ و لعاب زدن و آخوند خنده رو جلوی صحنه فرستادن فجایی را که این حکومت برای چند نسل مردم ایران ببار

سخنرانی بهمن شفیق در باره تحولات ایران

«شورای فعالین سوسیالیسم کارگری در لندن» اولین جلسه از سری جلساتی را که در دست تدارک دارد در روز ۲۴ ژوئیه برگزار کرد. سخنران این جلسه بهمن شفیق و عنوان آن «سرنوشت جمهوری اسلامی چه خواهد شد؟ رنسانس دیر هنگام بورژوازی و وظایف طبقه کارگر در ایران» بود. جلسه از استقبال بسیار قابل توجهی برخوردار شد. حدود ۱۲۰ نفر در جلسه شرکت داشتند که تعدادی از علاقمندان در جلسه متأسفانه مجبور شدند برای استماع صحبت های سخنران در خارج از سالن برگزاری جلسه بنشینند. بهمن شفیق صحبت های خود را با تاکید بر این نکته که این ها نه در حکم پیشگویی درباره تحولات آتی ایران بلکه روشن کردن روندهای اساسی که در جامعه ایران جاری است شروع کرد. او سپس در تقابل با ادراکات رایج غیر مارکسیستی اظهار داشت که بحران حکومتی رژیم اسلامی را می باید نه فقط در بررسی تقابل روزمره دو جناح جمهوری اسلامی بلکه در متن تحولات تاریخی دو دهه اخیر در ایران دریافت. وی عنوان کرد که برای فهم وقایع جاری و درک تحولات ممکن در آتیه می باید موقعیت دو طبقه اصلی جامعه، یعنی طبقه بورژوا و کارگر، را در این دو دهه شناخت. وی اظهار داشت که روی کار آمدن جمهوری اسلامی محصول شرایط غیرمتعارف ناشی از انقلاب ۵۷ بود. در شرایطی که بورژوازی ایران امکان سرکوب انقلاب و جسارت سیاسی اعمال حاکمیت خود بر جامعه را نداشت، جمهوری اسلامی بعنوان تجسم دولتی جنبش سیاسی اسلامی در ایران با حمایت این طبقه و با قسوات تمام به سرکوب انقلاب و اعاده حاکمیت سرمایه در ایران پرداخت. ولی از همان آغاز روشن بود که جمهوری اسلامی بعنوان محصول ضد انقلاب بورژوازی تا زمانی که سرکوب انقلاب موضوعیت دارد می تواند برای خود بورژوازی ایران نیز اهمیت داشته باشد. با تمام شدن آن دوره، بورژوازی ایران در صدد اعاده دولت خود از جنبش سیاسی اسلامی در ایران برخاسته است. بهمن شفیق سپس تحولات و اقداماتی که بورژوازی در این تلاش خود به آن دست یازیده است را برشمرد. وی اشاره کرد که در شرایطی که برای بورژوازی امکان تسخیر نهادهای مستقیم اجرایی جمهوری اسلامی فراهم نبوده است، این بورژوازی از کنار، ملزومات اقتدار ایدئولوژیک خود در جامعه را با ایجاد نهادهای مختلف بتدریج فراهم کرده است. «جامعه مدنی» عنوانی است که بورژوازی ایران به این تلاش خود داده است. بعنوان مثال انتشار بیش از ۴۳۰ نشریه مدافع جامعه مدنی در ایران، انتخابات شوراهای شهری و انتخاب بیش از ۲۰۰ هزار نماینده شوراهای شهری و همینطور ایجاد احزاب سیاسی در سالهای اخیر از جمله تلاشهای این بورژوازی برای تحکیم موقعیت خود در چهارچوب امکانات قانونی است که برای آن موجود بوده است. بهمن شفیق یادآور شد که بحران اقتصادی فعلی در ایران، رشد قابل ملاحظه امکانات مالی بورژوازی ایران و چشم انداز جلب سرمایه های خارجی توسط این

آورد، از اذهان پاک نخواهد کرد. همه از اپوزیسیون درونی و بیرونی می دانند که خاتمی بعنوان سمبل یک تغییر و محملی برای بیان یک سناریوی جدید در مساله قدرت در ایران خاتم کاری شد! نکته اینست که ادامه حکومت در همان چارچوب قدیمی برای جمهوری اسلامی دیگر ممکن نیست. نمی شود تا ابد حکومت حاضر به یراق بود و شمشیر را غلاف نکرد، همانطور که پیئوشه هم نتوانست و همانطور که بساط هیتلر هم درهم پیچیده شد. جامعه باید به نرم متعارفی برگردد و این مکافاتی است که جمهوری اسلامی نمی تواند بسادگی از سر بگذراند. حکومتی که پایه و اساسش ایدئولوژی قرون وسطایی مذهبی است، را بورژوازی بمشابه یک طبقه می تواند بعنوان حکومت سرکوب انقلاب برای دوره ای بپذیرد، ولی این دوره باید نقطه پایانی هم داشته باشد. این نقطه پایان اکنون از یک طرف به اتکا سرکوب همه جانبه بیست ساله در درون ایران مقدور شده است و از طرف دیگر به یمن تغییراتی که در سطح جهانی بعد از فروپاشی بلوک شرق و استقرار حکومت های «دمکراتیک» در بسیاری نقاط دنیا.

وارد شدن در این دور تازه، سوال دیگری را در دستور گذاشته است. دستور جلسه تا آنجا که به بورژوازی ایران مربوطست چگونگی ادامه حکومت است و تا آنجا که به طبقه کارگر و توده مردم محروم مربوط می شود، چگونگی ختم این داستان. واقعیت اینست که این یک جنگ است. جنگی که تا سالهای سال بشکل مقاومت علیه قوانین و شئونات مذهبی در زندگی روزمره مردم در کارخانه ها، خیابانها و کوچه پس کوچه ها و اتوبوس های تفکیک شده و بر سر نوع چادر و لباس و راه رفتن در جریان بود؛ امروز تبدیل شده به یک درگیری بنیادی تر سیاسی- طبقاتی و در هیاتی تازه برای صف آرایی مجدد. بورژوازی ایران مکلا و معمم اش حساس بودن این دوره را بخوبی دریافته و بدون اینکه فعلاً درگیر بحث کلاه و عمامه شود، درصدد یافتن راهی برای نگهداشتن حکومت طبقه خود است. آنها بفراسر دریافته اند که این دیگر نه دعویایی بر سر چادر و امتحان ایدئولوژیک و دست انداختن محسمه های بلاهتی مثل منتظری و خمینی، بلکه بر سر کل حکومت است. مدعی این سوی ماجرا هم طبقه کارگر است که آنهم دستخوش تغییرات بزرگی شده است، هم کمی و هم کیفی. توقع کارگر ایرانی دیگر توقع بیست سال پیش نیست. برای این طبقه اما وقایع دو سال اخیر در صحنه سیاست ایران، فرجه ای بوده است که تازه باتکا آن باید دست به تجدید قوا زد. عبارتی هم برای طبقه کارگر و هم برای بورژوازی ایران بمعنای وسیع کلمه، ظهور خاتمی فرصتی بوده است برای بازبینی گذشته و تدارک آیند.

اما مساله صرفاً به وقایع درونی خود حکومت محدود نیست. با خاتمه جنگ سرد و جشن های «پیروزی دمکراسی» در اقصا نقاط دنیا روح سرگردان «مکراسی» خاری شد در چشم حکومتهایی که حکمت وجودیشان به دلایلی مربوط می شد که اکنون از جمله پایان آنها هم در این مارش ها اعلام شده بود. بر متن چنین شرایطی واضح است که مردمی که بیست سال بزور سرکوب و زندان و کشتار یکی از وحشی ترین حکومتهای تاریخ به بند کشیده شده بودند، دمیدن روح دمکراسی و پیوستن به این قافله را غنیمت شمرند. بخصوص تا آنجا که به جوانان و از جمله دانشجویان بطور کلی مربوط میشود، این فاکتور بسیار تعیین کننده است. چرا که در پرتو یک موج عمومی پذیرفته شده در دنیا، امکان قد علم کردن در مقابل یک رژیم غدار ممکن تر میشود.

صرفنظر از اینکه جوانان و بخصوص دانشجویان که امروز جلوی

بورژوازی یک عامل مهم برای توضیح موقعیت تحکیم یافته این بورژوازی در مقابل جنبش سیاسی اسلامی است که کماکان موقعیت بالا دستی در ارکان های قدرت اجرایی در جامعه دارد. بعلاوه، وی اظهار کرد که بر خلاف دهه ۵۰ و ۶۰، که بخش قابل ملاحظه ای از روشنفکران جامعه خواهان سرنگونی رژیم شاه بودند و خود را با عقاید و آرمانهای چپ تداعی می کردند، تحولات ایدئولوژیک ناشی از هم فروپاشی کمونیسم روسی، به یک چرخش محسوس در فضای فکری روشنفکران ایران، مشابه آنچه در جهان معاصر شاهد آن هستیم، دامن زده است. بنابراین، در شرایطی که فشار اقتصادی، رژیم اسلامی را در منکنه فشار قرار داده، فضای روشنفکری جامعه به ایجاد ایدئولوگ ها و سخنگوییان با اعتماد به نفس بورژوازی ایران منجر شده، نهادهای غیر دولتی بورژوازی ابزار مناسب برای اعمال اراده این طبقه را فراهم کرده، و بالاخره اینکه دو دهه از آخرین انقلابات چپ در جهان معاصر می گذرد، همه و همه دست به هم دادند تا بورژوازی ایران را که در روزهای انقلاب ۱۳۵۷ با جیونی و ناتوانی تمام به روی کار آمدن رژیم اسلامی تن داده بود، اکنون در یک موضع تعرضی برای تسخیر نهاد دولت و تحول آن به ارکان متعارف حاکمیت خود در ایران قرار دهد. این استراتژی در سیاست تحول مسالمت آمیز دولت تبلور خود را یافته است که از سوی جناحهای مختلف بورژوازی، از درون حکومت تا طیف سلطنت طلبان دنبال می شود. بهمن شفیق یادآور شد که تحولات دوره اخیر را باید در متن این روندهای اساسی در اردوگاه بورژوازی ایران متوجه شد.

او سپس ادامه داد که در مقابل این اردوگاه که خواهان تغییر رژیم اسلامی ایران به شکل غیر انقلابی و بدون دست زدن به جوارح و اندام اجرایی این دولت است، توده عظیم کارگران و مردم محروم در جامعه قرار دارند که نه فقط خواهان تحول این رژیم هستند بلکه با جایگزینی رژیم اسلامی فعلی به آنچه بورژوازی ایران خواهان آن است نیز موقعیت معیشتی و سیاسی آنها تغییری نخواهد کرد. او گفت ولی این توده کارگر و زحمتکش در ایران تنها فقط با حکومت سرکوب عبریان جمهوری اسلامی مواجه نیست بلکه همچنین با موج توهمات، افق و نهادهای و نیروهای مختلفی مواجه است که بورژوازی ایران طی این دهه به طرق مختلف در جامعه بوجود آورده است. در مقابل صفوف آرایش یافته بورژوازی، طبقه کارگر فاقد آرایش مناسب، از نشریات علنی تا مجموعه وسیعی از تجمعات و تشکلهای محلی و کارگاهی است. بنابراین مسئله پیچیده تر و دشوارتر از شرایطی است که جنبش اعتراضی مردم ایران در دوره قبل از سرنگونی رژیم شاه با آن مواجه بود.

برای خارج شدن از این وضعیت، بهمن شفیق ایجاد حزب سوسیالیستی کارگری در ایران را بعنوان یک شرط بسیار مهم و اساسی تلقی کرد. او یادآور شد که جنبش سوسیالیستی کارگری در ایران در وهله اول باید بر انشقاقاتى که به علت چیره شدن گرایشات سوسیالیستی غیر کارگری در آن ایجاد شده بود فائق آید و بتواند خود را به عنوان سوسیالیسم کارگری متعلق به خود طبقه سازمان دهد. پیشرفت این سازمانیابی نه تنها افق سرنگونی

صف اعتراضات در خیابان اند، با کدام انگیزه به متن این تغییر و تحولات بنیادی پا گذاشته باشند، تعمق بر ماهیت این جنبش، شناخت گرایشات درون آن و افق های سیاسی و مطالباتی آنان اهمیت فوق العاده ای دارد. گروههای دانشجویی زیادی در ایران وجود دارند. بعضی از آنها هم علیرغم نامهای مختلف شان خادمان ایدئولوژیک حکومت اسلامی در تمام سالهای حیاتش بوده اند. انجمن های اسلامی دانشجویی همانهایی هستند که بسیاری از دانشجویان مبارز را از ترس زندانهای جمهوری اسلامی از هر چه درس و دانشگاه بود فراری دادند. در آزادخواهی کسانی که سالهای سال در سیستم تفتیش عقاید و امتحان ایدئولوژیک گرفتن از متقاضیان ادامه تحصیلات دانشگاهی جلوی صحنه بوده اند، علیرغم مخالفتهای امروزشان با جناحهایی از حکومت ذره ای حقیقت نمی تواند وجود داشته باشد. بنابراین نفس اینکه مسئولین نشریات این شبکه ها و روسایشان بازداشت می شوند، نه نشانگر رادیکالیسم و آزادخواهی آنها، بلکه فاکت دیگری است بر درنده خوبی حکومتی که حتی به یاران و خادمان تا دیروزش هم که جز در چارچوب قوانین سرکوبگر همین رژیم لام تا کام سخن نگفته اند، رحم و شفقتی ندارد. حرکتهای اعتراضی دانشجویان، اگر محدود به افق این جریانات و مخالفتشان با جناح «تندرو» حکومت و یا حتی با خود خاتمی بشود، حتی اگر واقعا بتواند دست حزب الله را از پاره ای نهادهای حکومتی کوتاه کند، چهره های بشدت منفور رژیم را به پشت صحنه بفرستد، و نه فقط قوه مجریه که حتی قوه مقننه و قضائیه را هم به تصرف حریم مبارک خاتمی در آورد، تغییری در این واقعیت نمی دهد که این همان جمهوری اسلامی است با همان قانون و همان دستگاه سرکوبی که هزاران هزار نفر را بجرم عقایدشان و تلاش شان برای یک زندگی بهتر بخون کشید.

تجربه انقلاب ۵۷ و بیست سال سرکوب جمهوری اسلامی باید حداقل این درس را داشته باشد که رادیکالیسم هیچ نیروی سیاسی ای را نه در مخالفتش یا جمهوری اسلامی بلکه با الترناتیوهایش برای جامعه باید شناخت. آنانکه حکمت وجودیشان را مدیون همین رژیم اند و چاره ای جز بازی در محدوده مقرره آن ندارند، به این ترتیب افق شان نمی تواند تفاوت اساسی ای با آنچه که هست داشته باشد. اما بحث تنها بر سر انجمنهای اسلامی نیست. جنبش دانشجویی امروز اگر میخواهد به سابقه تاریخی، به رادیکالیسمی که در طول بیش از دو دهه در مبارزه علیه شاه نمایندگی کرد، وصل شود چاره ای جز این ندارد که افق خود را تعمیق کند. چاره ای جز این ندارد که مرز خواستها و مطالبات نه فقط دانشجویان انجمن اسلامی، بلکه حتی آنانکه به بخشهایی از اپوزیسیون بورژوازی رژیم متعلق اند بدون اینکه از زمره نهادهای وابسته به حکومت باشند، را هم پشت سر بگذارند. خواست آزادی بیان و تشکل اگر بی قید و شرط نباشد، براحتی قابل باز پس گرفتن است. هر نوع تبصره عقیدتی و ایدئولوژیک بر بندهای قانونی که قرار است ضامن آزادیها باشد، صرفنظر از اینکه از جانب کدام نیروی سیاسی طرح شده باشد، از پیش ضمانتی برای حکومت اسلامی است تا در فرصتی دیگر همه آنرا بازپس بگیرد.

جنبش دانشجویی اگر میخواهد آنچه را که انصار حزب الله در این بیست ساله به حمایت از حکومت و بنام آن در دانشگاه کردند از تاریخ خود پاک کند؛ اگر میخواهد پشتوانه به میدان آمدن احزاب و نیروهایی که سنت های سیاسی شان پیشتر چه در اپوزیسیون و چه در قدرت امتحان خود را پس داده اند نشود؛ اگر می خواهد به پشت جبهه ناسیونالیسمی که امروز بخشهای وسیعی از دنیا را عرصه یکه تازی و نسل کشی قومی قرار داده است تبدیل نشود؛ بی هیچ تردیدی باید روی خود را به طبقه کارگر برگرداند، و در کنار آنها برای سازمان دادن یک مبارزه رادیکال و انقلابی علیه جمهوری اسلامی تلاش کند. این تنها راه وصل شدن به تاریخ گذشته این جنبش و آغاز دوره ای نوین در آن است.

جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با دولت محصول یک انقلاب کارگری را امکان پذیر خواهد کرد، بلکه همچنین سدی خواهد بود در مقابل سرکوب و وحشیگری رژیم اسلامی در قبال برآمدهای اجتماعی از قبیل جنبش اعتراضی روزهای اخیر.

پس از ایراد سخنرانی، سئوالات بسیار زیادی از بهمن شفیق شد که وی با توجه به تعدد این سئوالات به مبانی اساسی و مشترک آنها به تفصیل پرداخت. سپس وقت مناسبی در اختیار حضار قرار گرفت که ملاحظات و نظرات خود را درباره موضوع سخنرانی ابراز کند. بیش از ۲۰ نفر از حضار با علاقه از این وقت استفاده کردند. بالاخره این برنامه با جمع بندی سخنران و بعد از پنج ساعت پایان یافت.

شورای فعالین سوسیالیسم کارگری در لندن در صده است تا با برگزاری جلسات مشابه در آینده به تداوم این مباحثات یاری رساند.

شماره دوم عصر جدید منتشر شد

عصر جدید نشریه سیاسی کمونیست های افغانستان است عصر جدید سنگر جدید است، درفش آزادخواهی کمونیسم کارگری، دفاع از حرمت و سعادت انسان، و این اهداف را در افغانستان نمایندگی میکند که گروه های رنگارنگ اسلامی و ناسیونالیستی و حامیان آنها، صلح، امنیت و ابتدایی ترین حق زندگی انسانی را از مردم گرفته اند.

عصر جدید مدافع اعتراضات جنبش های کارگری در سطح جهان بوده و زبان کمونیستها و آزادخواهان است به مذهب و ناسیونالیسم باج نمیدهند و از آزادی بی قید و شرط بیان، عقاید و تشکل دفاع میکنند.

در این شماره:

مطالبی درباره: ناتو، نگاهی (پاسخ به عکس الغلمل ها پس از نشر اولین شماره عصر جدید)، کمونیستها و پراتیک جنبشهای اجتماعی، موقعیت زن در اسلام، مسله زنان در افغانستان، گزارش بمناسبت ۸ مارچ ۹۹، برگهای از تاریخ آزادخواهی و جنبش ضدمذهبی، پژواکی از سکوت (زنان در افغانستان)، مشکلات مهاجرین در غرب، برگ از تاریخ افغانستان (نقد کتاب) موسیقی عامیانه و... ، را میخوانید.

اسپانسورهای کارگر امروز

ستون اسپانسورهای کارگر امروز از شماره آینده درج خواهد شد. با پرداخت سالانه حداقل ۳۰۰ کرون سوئد اسپانسور کارگر امروز شوید.

اطلاعیه عمومی رضا مقدم

درباره برخورد اخیر حزب کمونیست کارگری به کادرها و اعضای که این حزب را ترک کرده اند

متعاقب استعفای تعداد زیادی از کادرها و اعضای حزب کمونیست کارگری که از ماه آوریل گذشته آغاز شده، این حزب در مقابله با این مساله به شیوه هایی بغایت غیرسیاسی توسل جسته و از هیچ افترا و تهمت زدن رویگردان نیست. خودشان میدانند که این بهتان ها فقط دروغ شایع است. اینها قصد دارند مساله را به این سطوح مبتذل بکشانند تا از پرداختن به انتقادات ما به فقدان هویت کارگری این حزب طفره بروند.

تنها یک حزب غیر اجتماعی در مقابله با انتقاد میتواند به دروغپردازی متوسل شود. شیوه برخورد مبتذل این حزب با موج اخیر استغفاها تنها از بی اخلاقی مایه نمیگیرد، بلکه انعکاس یک واقعیت سیاسی عمیقتر درباره این حزب است. همانطور که در بیانیه کوتاه ترک حزب اشاره کرده ام، حزب کمونیست کارگری نتوانست به حزب اعتراض کارگران تبدیل شود، و همین واقعیت است که اکنون دفتر سیاسی این

حزب را قادر میکند تا برای حفظ تشکیلات به هر شیوه ای چنگ بیندازد. این امر برای من کاملا قابل انتظار بود.

شیوه هوچی گرانه و مفتریانه مقابله آنها که رفقای تا دیروزشان را یکباره همدیف شکنجه گر خوانده اند، یا بیشرمانه هیاهوی "خاتمی چی، خاتمی چی" سرداده اند، برای هر ناظری مشمنز کننده است. تنها بی ربطی به زندگی و مبارزه طبقه کارگر و، فراتر از آن، نداشتن هیچگونه مکان اجتماعی است که به این حزب امکان داده تا حرفهای گنده تر از دهانش بزند. این درجه سقوط خود شاخصی است از برحق نبودن سیاسی و استیصال، و بار دیگر اثبات این حقیقت است که یک حزب کمونیست چنانچه در جایگاه طبقاتی اش قرار نداشته باشد قابل تبدیل به هر چیزی هست.

رضا مقدم
۱۱ ژوئن ۹۹

اسامی اعضا و کادرهایی که در تحولات اخیر از حزب کمونیست کارگری ایران جدا شده اند:

۴۰- محسن الرند مشاور کمیته کانادا، دبیر سابق شورای کشوری فدراسیون پناهندگان در کانادا، منشی سابق فدراسیون همبستگی در کانادا
۴۱- زیبا پرنیا
۴۲- روشن وحدتی
۴۳- ناصر شعله
۴۴- علی خدروی دبیر سابق کمیته حزب در بریتانیا، عضو سابق کمیته مرکزی، عضو کمیته کردستان،
۴۵- پدی عزیزی عضو کمیته کردستان،
۴۶- کاوه افشار مسئول کمیته حزب در بلژیک،
۴۷- سیما پرتو عضو کمیته بلژیک
۴۸- مرجان نیک منش عضو کمیته بلژیک
۴۹- فرشته نیکو
۵۰- هادی اسماعیلی مسئول سابق فدراسیون پناهندگان در آلمان
۵۱- رویا ماهان عضو سابق کمیته آلمان،
۵۲- هدی پویا مسئول امور توزیع و آپونمان نشریه مدوسا
۵۳- بهروز ناصری مسئول همبستگی-فدراسیون پناهندگان ایرانی در

نروژ، عضو سابق کمیته نروژ
۵۴- خسرو متین مسئول سابق امور انتشاراتی حزب در دانمارک
۵۵- رضا جباری
۵۶- جعفر رسا کادر حزب، عضو سابق هیات تحریریه انترناسیونال،
۵۷- سارا اقبالی
۵۸- لیلا دانش سردبیر سابق نشریه انترناسیونال و مشاور اولین

کمیته اجرایی حزب
۵۹- جمال طبری مسئول اجرایی نشریه کارگر امروز
۶۰- مهرداد نادری کادر حزب، مسئول خانه حزب در ونکوور،
۶۱- شهبلا رحیمی
۶۲- شیدا وارسته مسئول دفتر فدراسیون پناهندگان در تورنتو،
گزارشگر رادیو صدای امروز

۶۳- ایران خاکباز عضو کمیته شهری تورنتو (کانادا)
۶۴- محمود پویا
۶۵- گیتی زمانی عضو سابق کمیته حزب در شهر تورنتو،
هماهنگ کننده سابق کمپین دفاع از حقوق زنان ایران - کانادا، منشی سابق فدراسیون پناهندگان ایرانی در تورنتو،

۶۶- فرید پرتوی مشاور کمیته کشوری کانادا، مسئول سابق همبستگی - فدراسیون پناهندگان ایرانی در تورنتو، عضو سابق کمیته کانادا،
۶۷- محبوبه مشکین
۶۸- مینا شهبایی
۶۹- احسان کاوه
۷۰- پروین اشرفی کادر حزب، عضو سابق کمیته شهری ونکوور (کانادا)

۷۱- منیژه ریاضی
۷۲- ملیحه پیش مسئول امور انتشاراتی حزب در هلند و مسئول همبستگی - فدراسیون پناهندگان ایرانی در هلند
۷۳- فریبا زمردیان دبیر سابق کمپین دفاع از حقوق زنان ایران - تورنتو (کانادا)

۷۴- نازلی پرتوی کادر حزب،
۷۵- فریدون ناظری
۷۶- کاوه رضائزاد
۷۷- بهنام همپانژاد کادر حزب، دبیر سابق کمیته شهری حزب در تورنتو (کانادا)
۷۸- امیر رحمانی

۷۹- پرویز شکیبا عضو کمیته کشوری کانادا، مسئول امور انتشارات حزب در کانادا و مسئول فعالیتهای حزب در استان کبک، دبیر همبستگی - فدراسیون پناهندگان ایرانی در تورنتو، نماینده نشریات جانبی حزب در کانادا (پوشه، پرش و...)
۸۰- آذرنوش همتی عضو کمیته شهر گوتنبرگ (سوئد)

۸۱- سعادت هاشمیان فعال کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران - ونکوور (کانادا)
۸۲- بصیر زیار کادر حزب، عضو دفتر افغانستان، و سردبیر نشریه عصر جدید

۸۳- مرضیه جوادی
۸۴- فرخ فرجاد
۸۵- صفر پیران
۸۶- ناهید صفایی
۸۷- آزاده اوکتایی
۸۸- فرهاد دانشور مسئول خانه حزب در فرانکفورت - آلمان
۸۹- کاوه امید

۱- مجید محمدی عضو کمیته مرکزی،
۲- رضا مقدم عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی،
۳- آزاد نسیم عضو کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات خارج کشور،

۴- فرهاد بشارت عضو کمیته مرکزی، مسئول دفتر افغانستان حزب، عضو هیات تحریریه سابق انترناسیونال، دبیر سابق فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان مهاجرین ایرانی، سردبیر سابق نشریه همبستگی

۵- بهمن شفیق عضو کمیته مرکزی، عضو هیات تحریریه سابق انترناسیونال، مدیر مسئول نشریه انترناسیونال،

۶- سوسن بهنام کادر حزب، مسئول سابق کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران - واحد سوئد، عضو هیئت تحریریه نشریه مدوسا،

۷- سوسن بهار کادر حزب، سردبیر نشریه داروگ و دبیر تشکل "حقوق کودکان الان"، مسئول صفحه اجتماعی نشریه پوشه، عضو تحریریه نشریه مدوسا،

۸- بهرام رحمانی کادر حزب، مسئول فدراسیون همبستگی در سوئد و عضو سابق کمیته سوئد،

۹- بیژن هدایت کادر حزب، علیرغم دعوت به کنگره دوم، در اعتراض به ارزشهای غیرکمونیستی در حزب در کنگره شرکت نکرد، عضو هیات تحریریه سابق انترناسیونال، مسئول سابق امور انتشاراتی سراسری حزب کمونیست کارگری ایران و موسسه انتشاراتی نسیم و سردبیر نشریه نگاه

۱۰- حمید قربانی کادر حزب، مسئول رادیو همبستگی در مالمو (سوئد) و عضو کمیته شهر مالمو

۱۱- رضا شهرستانی کادر حزب، هماهنگ کننده کمپین همبستگی کارگران ایران و ترکیه،

۱۲- بهزاد بارخدائی کادر حزب، عضو هیات تحریریه سابق انترناسیونال، هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگری ایران و سوئد،

عضو سابق کمیته سوئد، عضو هیات تحریریه نشریه کارگری سوسیالیستی arbetsarsocialisten، عضو کمیته مسئولین مرکز کمونیستهای

کارگری سوئد
۱۳- طاهره درویش مسئول لوکال شورای مالمو (سوئد)

۱۴- جمشید کارگر دبیر فدراسیون همبستگی در لین شوپینگ (سوئد)

۱۵- محمد کاکو
۱۶- بابک روشن عضو سابق کمیته حزب در استکهلم (سوئد)

۱۷- آزاده محمدی
۱۸- علیرضا کاظمی مسئول کمیته همبستگی در گوتنبرگ (سوئد)

۱۹- مهدی مهدوی
۲۰- مریم نیکفر عضو هیئت اجرایی تشکیلات حزب در کانادا،

مسئول مالی حزب در کانادا، مسئول خانه حزب در تورنتو، مسئول رادیو صدای امروز، دبیر سابق تشکیلات کانادا،

۲۱- حسن وارث («اخراج») عضو کمیته کانادا، دبیر فدراسیون همبستگی در کانادا،

۲۲- جهانگیر صابری مدیر مسئول نشریه ایران پست و مشاور کمیته کانادا،

۲۳- تامی گرین عضو کمیته کانادا و مسئول رادیو انگلیسی زبان پناهنده

۲۴- امیر پیام عضو سابق شورای مرکزی حزب تا کنگره اول، عضو هیئت تحریریه سابق نشریه انترناسیونال، عضو کمیته کانادا،

۲۵- مرتضی افشاری کادر حزب، دبیر سابق کمیته کشوری کانادا و کمیته حزب در ونکوور، نماینده کنگره دوم که در اعتراض به سیاستهای کارگری حزب و سیاست تقدس حزب به کنگره نیامد

۲۶- مسعود ناظری معاون سابق دبیر فدراسیون همبستگی، دبیر سابق تشکیلات کانادا، مشاور سابق کمیته مرکزی،

۲۷- مینو بهرامی مسئول مالی سابق حزب در ونکوور

۲۸- شبنم افشار
۲۹- منوچهر سلطانیان عضو کمیته شهری ونکوور (کانادا)

۳۰- حسین رها
۳۱- حسن کورشی

۳۲- مرضیه صفری عضو سابق کمیته شهری تورنتو (کانادا)

۳۳- حمید محمودی مشاور کمیته کانادا، مسئول نشریه خبری Labour Solidarity، هماهنگ کننده سابق کمپین همبستگی کارگران ایران و کانادا،

۳۴- شهرام یوسفی کادر حزب، فعالیت با کمیته داخل،

۳۵- سیما آتش افروز کادر حزب، فعالیت با کمیته داخل،

۳۶- شهناز کوشا
۳۷- مهرداد درخشان مسئول دفتر فدراسیون پناهندگان در تورنتو، مسئول تدارکات "کمپین دفاع از پناهندگان در تورنتو (کانادا)

۳۸- فردین حسینی
۳۹- جلال مجیدی

بدون شرح

آنچه در زیر می خوانید نظر رسمی حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته کانادا درباره جداسدگان از حزب است. چه کسی بیرون این دنیای کوچکی که این حزب برای خود ساخته است این چرندیات را باور می کند.

امضا کنندگان این نظر رسمی برآستی بیاد ماندنی اند.

کمیته کشوری کانادا در تاریخ ۱۱ جون ۹۹ متن زیر را بعنوان نظر رسمی خود در مورد استغفاهای اخیر و اقدامات بعدی مستعفیون به تصویب رسانده است.

۱- از نظر سیاسی، مباحثاتی که مبنای فکری و سیاسی استغفاها را تشکیل میدهند نظراتی راست و تسلیم طلبانه هستند. اعلام شکست کمونیسم، اعلام دست کشیدن مردم از خواست سرنگونی رژیم اسلامی، تبلیغ کناره گیری طبقه کارگر از قلمرو سیاست و سپردن اوضاع سیاسی به اپوزیسیون مجاز و جناحهای طرفدار خاتمی، اجزای اصلی این پلاتفرم راست، ضد کمونیستی و عقب مانده است.

۲- بر مبنای این پلاتفرم راستگرایانه، و دقیقاً بر اساس منطق درونی این مواضع انحلال طلبانه، مستعفیون به تکاپویی ارتجاعی و رقت آور برای ضربه زدن به حزب کمونیست کارگری دست زدند. کسانی که تا چندی پیش برای تحقق آزادی و برابری حکومت کارگری و سرنگونی رژیم اسلامی در حزب کمونیست کارگری ایران عضو بودند، بمجرد خروج از حزب هر نوع فعالیت سیاسی آزادیخواهانه را کنار گذاشتند و هم و غم خود را تخطئه و تضعیف حزب قرار دادند.

کمیته کانادا این حرکت راست و اینگونه تشبیهات ارتجاعی را محکوم و تقبیح میکند. این رویدادها، نه تنها تأثیری بر توان و اراده تشکیلات کانادای حزب کمونیست کارگری ایران در پیشبرد وظایف خویش نداشته است، بلکه عزم آن را در گسترش هر چه بیشتر فعالیت حزب در این کشور به مراتب استوار تر کرده است.

اسامی اعضا و مشاورین کمیته کشوری کانادا که این قرار را تصویب کرده اند.

۱- شیوا محبوبی ۲- محمود احمدی (دبیر) ۳- صلاح ایران دوست ۴- محسن ابراهیمی ۵- مصطفی صابر ۶- فیهمه صادقی ۷- شهرام صنیعی ۸- جلیل بهروزی ۹- ثریا شهبایی (مشاور) ۱۰- بهروز میلانی (مشاور) ۱۱- عباس گویا (مشاور) ۱۲- هما ارجمند (مشاور)

۹۰- نینا آذرخش (شاپور)

۹۱- بهرام معین

۹۲- حمید فرامرزی مسئول خانه حزب در ونکوور (کانادا)

۹۳- مصلح شیخ الاسلامی کادر حزب و یکی از بنیانگذاران کومه له

۹۴- صدیقه فصیحی

توضیح:

این لیست تنها شامل اعضا و کادرهاست و غیر اعضا را در بر نمی گیرد.

این لیست شامل تمام کسانی که از ماه آوریل تا هنگام چاپ نشریه از حزب جدا شده اند نیست و تنها شامل کسانی است که یک نسخه از متن کناره گیری خود را علاوه بر ارگان حزبی مربوطه برای ما هم ارسال کرده اند.

انتشار بولتن خبری همبستگی کارگری در کانادا

بولتن خبری همبستگی کارگری Labour Solidarity به زبان انگلیسی چاپ میشود و در برگزیده اخبار مبارزات و اعتراضات و مشکلات طبقه کارگر ایران است. این بولتن تاکنون ۳ شماره منتشر شده است. هدف از انتشار این بولتن خبری مطلع کردن طبقه کارگر و تشکیلهای کارگری کانادا (و کشورهای انگلیسی زبان) از اعتراضات و مشکلات روزمره طبقه کارگر ایران است. کارگران ایران در مبارزاتشان برای احقاق حقوق خود میتوانند به حمایت و همبستگی بین المللی کارگران در کشورهای دیگر اتکا کنند و به احقاق حقوق و مطالباتشان برسند. Home page بولتن به طور تازه و روتین اخبار اعتراضات و مطالبات طبقه کارگر ایران را بروی شبکه سراسری اینترنت منعکس میکند. فاکس ۲۴ ساعته بولتن در اختیار فعالین، رهبران کارگری و هر انسان آزادیخواهی است تا با فرستادن سؤال، پیشنهاد، خبر اعتراضات کارگری، قطعنامه و نامه های حمایت آمیز از طبقه کارگر ایران، ما را در این راه یاری دهند.

اگر از هر نوع خبر اعتراض یا تحرک کارگری در ایران بهر طریقی با خبر شده اید میتوانید ما را هم در جریان قرار دهید. اگر آدرس یا "ای میل" فعال یا رهبر کارگری را میدانید و فکر میکنید خویست که بولتن بدستش برسد، برایمان بفرستید تا به لیست آدرسهایمان اضافه شود.

حمید محمودی

E-Mail:labours@interlog.com

Homepage:http://www.interlog.com/labours

FAX:1-416-515 3730

بازخوانی مارکس

جعفر رسا

چاپ اول: نوامبر ۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

این کتاب را می

توانید از طریق

آدرس کارگر امروز

نیز تهیه کنید.

کارگر امروز

دوباره تحولات اخیر در حزب کمونیست کارگری ایران گفتگو با رضا مقدم

قسمت اول

بقیه از صفحه ۱۶

که بتواند ظرف تحزب یافتن سوسیالیسم کارگری ایران باشد. سوسیالیسم کارگری ایران نیازی ندارد که در دل حزبی که دیگر متعلق به جنبش آن نیست بماند، و نزد کارگر نسبت به این حزب توهم ایجاد کند. بنابراین حزب را ترک نمودم و طی یک اطلاعیه مطبوعاتی دلیل آنرا اعلام کردم.

کسانی که این حزب را ترک کرده اند و یا در حال ترک حزب هستند در بیرون این حزب مبارزه و فعالیت خود را برای متشکل کردن سوسیالیسم کارگری ایران و متحد کردن آن ادامه خواهند داد.

بعلاوه، همانطور که من در افق این حزب می دیدم، مباحثات درون کمیته مرکزی که بر سر انتقادات بهمین شقیف آغاز شد نشان داد که این حزب ظرفیت بحث و انتقاد ندارد. در این حزب منتقدین بعضا اخراج شدند و تعلیق عضویت شدند. قرار تشکیلاتی پایان مباحث را دادند. به رفقای تا دیروزشان افترا زدند، علیه شان دروغ یافتند، دست در انبان فحاشیهای مجاهدین به مخالفینش کردند، چشم خود را بستند و دهانشان را باز کردند، اراجیف نوشتند و هزاران برابری را شفاها گفتند که من حتی از تکرار چند تا از آنها هم شرم دارم. البته موضوع تنها به اخلاق اشخاص بر نمی گردد. مسئله سیاست و خط مشی تشکیلاتی است که چنین رفتارهایی را نه تنها زشت نمی داند و به آن امکان بروز می دهد بلکه اجتناب ناپذیر می کند. خودشان می دانند که کسی بیرون این دنیای کوچکی که این حزب برای خود ساخته است این چرندیات را باور نمی کند. اینها مصرف درون تشکیلاتی دارد. اینها بهای انتقاد به حزب و ترک آن است. آنهایی که این حزب را ترک کرده اند و خواهند کرد طاقت پرداخت چنین بهایی را ندارند چرا که در طول سالهای طولانی مبارزه برای منفعت کارگر و سوسیالیسم بهای گزافتری پرداخته اند.

همه اینها نشانگر تاثیراتی است که آن شکست بر تار و پود این حزب گذاشته است. حزب خط مشی کمونیسم کارگری که موافق نمی خواست بلکه همفکر می خواست اکنون می تواند هر نوع روابط درونی را بخودش ببیزد و با هر جریانی وارد معامله و بند و بست شود. همه اینها عوارض آن شکست است و برای من کاملا قابل انتظار بود.

شما لزوم آن را توضیح دادید؟

خیر. زیرا مشکل معرفتی نبود، طبقاتی بود. اینرا دیگر خط کمونیسم کارگری در دوران خود آگاهی و مجادلاتش در حزب کمونیست ایران بخوبی آموخته بود که مسئله اینها معرفتی نیست، طبقاتی است. این کمیته مرکزی مثلا جبهه ملی نبود که گذاشتن بحث بر سر جنبش کارگری در کنگره اش برایش غریبه باشد و احتیاج به توضیح لزوم و ضرورت آن باشد. در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و آنهم با آن سابقه اش در مورد رابطه کمونیسم و طبقه کارگر و جنبش کارگری این یک نشانه بزرگ برای تغییر ماهیت حزب بود. مثل این است که یک سازمان زنان کنگره بگذارد و برای در دستور گذاشتن بررسی جنبش زنان لازم باشد لزوم آنرا کسی توضیح بدهد. زیرا بنا به تعریف این سازمان، علت وجودیش نیرو و قدرتش را از جنبش زنان می گیرد و تعیین هر سیاست و تاکتیکی باید پیشبرد امر همین جنبش را مدنظر داشته باشد.

به آنچه فورا فکر کردم تغییر ماهیت حزب بود که از همان زمانی که بحث استراتژی حزب جریان داشت فکرم را به خود مشغول کرده بود و نه اینکه بحث جنبش کارگری در دستور جلسه کنگره برود یا نه. مسئله از نظر من اساسی تر بود و در تمام روزهای کنگره هم به اینکه اساسا باید چکار کرد فکر کردم. آنچه در چند روزه کنگره گذشت نشان داد که من اشتباه نکرده بودم. در کنگره یک حزب کمونیست راجع به قدرت سیاسی بحث می شود بدون اینکه دستمک اوضاع جنبش کارگری مورد بحث قرار گیرد و ربط این دو تحلیل و بررسی شود. این خود نشانه این بود که در حزب کمونیست کارگری ایران دیگر "قدرت سیاسی" و "طبقه کارگر و جنبش کارگری" به هم بی ربط شده اند.

آنها حزبی که در بیانیه اعلام موجودیتش از جمله آمده است "در ایران، حزب کمونیست کارگری برای تبدیل طبقه کارگر به یک نیروی قدرتمند اجتماعی و سیاسی، استقرار حکومت کارگری و تحقق برنامه اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم کارگری مبارزه می کند. سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از ملزومات اولیه تحقق این اهداف است، دیگر حتی نمی خواست درباره این طبقه و جنبش آن بحث کند. کما اینکه حدود پنج ماه بعد از کنگره دوم و بدنبال مصاحبه ام با نشریه ایسکرا "درباره موقعیت کنونی جنبش کارگری در ایران" وقتی اصغر کریمی خواستار در دستور گذاشتن بحث جنبش

کارگری در دستور جلسه دفتر سیاسی شد منصور حکمت گفت اینکه در هر جلسه! دفتر سیاسی درباره جنبش کارگری بحث شود مذهبی است. (خودشان می توانند دستور جلسات دفتر سیاسی را مروری کنند تا ببینند که کجا و کی درباره جنبش کارگری بحثی بوده است).

آیا اگر این حزب می خواست به حزب سازماندهان سوسیالیست اعتراض کارگر علیه سرمایه داری تبدیل شود کسی می توانست بحث کردن درباره جنبش کارگری را با چنین لغاتی توصیف کند؟ حتی چپ خلقی هم چنین لغاتی را مصرف نکرده بود. در ادامه همین مشی جدید است که یکسال بعد از کنگره دوم در مباحثی که هنگام کناره گیریها از حزب جریان یافت منصور حکمت در جلسه کمیته حزب در کانادا می تواند بگوید که "خمینی که کارگران را در محل جلب نکرد، از خارج و با رسانه ها این کار را کرد." و یا در مباحثات درونی کمیته مرکزی از زیر ضرب پلیس در بردن محافل کارگری را به تمسخر بگیرد.

بگذریم. در خود جلسات کنگره نیامدن مرتضی افشاری، از فعالین سرشناس و قدیمی صنعت چاپ تهران به کنگره دستمایه یک جو سازی علیه فعالین کارگری عضو حزب شد. رضا شهرستانی در نامه استعفايش فقط یک جمله از همه آنچه گفته شد را بیان کرده است: "اعتراض من در کنگره به کسانی که سرنوشت حزب را بجای طبقه کارگر به نویسندگان درجه چندم گره میزدند، پاسخ «رهبر کارگری که نتواند بنویسد باید برود کشکش را بسابد» (کوروش مدرسی در جواب به رضا شهرستانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری) گرفت".

بحث مهم دیگر کنگره حزب و قدرت سیاسی بود. اینجا دیگر حتی خود منصور حکمت نیز ادعای مارکسیستی بودن آنرا نداشت. او بحث خود را با "می خواهم کفر بگویم" آغاز کرد و با یک تئوری من درآوردی چندین "کفر" گفت. وی نظریه قدرت گیری حزب کمونیستی را ارائه داد که طبقه کارگر و تشکلهایش از جمله شوراهای در خود تنوریش غایب بود. این بحث قبلا کتبی در اختیار کسی قرار نگرفته بود. هیچ سابقه قبلی هم نداشت. اما بلافاصله بعد از وی اعضای از کمیته مرکزی و دفتر سیاسی (منتخب کنگره اول) و تعدادی از کادرهای حزب در دفاع از آن صحبت کردند و بی بضاعتی حیرت آور دانش مارکسیستی در میان سطوح بالای حزب را بنمایش گذاشتند. آنها نمی دانستند که خود منصور حکمت در اولین پلنوم بعد از کنگره خواهد گفت بحثش آب بندی نشده است و حاضر نیست آنرا بنویسد و علنی کند.

در کنگره دوم فقدان رابطه و ربط حزب با زندگی و مبارزه طبقه کارگر ایران و همچنین پایان مارکسیسم بعنوان مبنای تحلیل و تعیین سیاست در حزب با هیاهوی بحث "حزب و قدرت سیاسی" که معنایش برای کنگره وقوع سریع انقلاب در ایران بود پنهان شد. حساسیت غیر قابل تصور حزب در بحث پیرامون اوضاع سیاسی ایران از همین نقشی که در این مقطع بازی می کند یعنی سرپوش گذاشتن به رها کردن خط کارگری - کمونیستی حزب، مایه می گیرد.

آیا شما با تحلیل حزب در مورد اوضاع سیاسی ایران و تاکتیکیهای آن اختلاف دارید؟

ترجیح میدهم در پایان این گفتگو مستقلا درباره اوضاع ایران اظهار نظر کنم. اما تا آنجا که به این حزب بر می گردد، جایگاه تحلیل اوضاع سیاسی جاری ایران برای این حزب فقط تاکتیک نیست، بلکه همانطور که گفتم سرپوش گذاشتن به رها کردن خط کارگری - کمونیستی حزب است. بنابراین اختلاف ما اساسا هویتی و طبقاتی است. همانگونه که هنگام جدایی از حزب کمونیست ایران اختلافمان هویتی و طبقاتی بود. هدف اعلام شده حزب در بدو تشکیلش تبدیل حزب به حزب اعتراض طبقه کارگر بود. این حزب قرار بود توسط کارگران تسخیر شود و ستون فقراتش را فعالین و سازماندهندگان سوسیالیست طبقه کارگر در ایران تشکیل دهند. این متحکمش شد و بقای حزب به بهای گسست کامل از

هیوا بهار و...
در اینجا باید به یک نکته اشاره کنم. استعفاهایی که علنا اعلام شده تنها شامل اعضا و کادرهاست و غیر اعضا را در بر نمی گیرد و تماما در خارج کشور بوده است. زیرا این حزب اساسا یک حزب خارج کشوری است و در داخل تشکیلاتی ندارد. این رازی نیست. این موضوع در گزارش به کنگره دوم حزب بیان شده است. در همین بحثهای اخیر نیز دبیر کمیته داخل، کوروش مدرسی، نوشته است که "کمیته داخل با یک نقشه عمل مدون و مصوب دفتر سیاسی قریب یکسال و نیم است که تشکیل شده. این کمیته بدنبال رکود نسبتا کامل فعالیت تشکیلاتی حزب در داخل کشور، از زمان تاسیس حزب، ایجاد شد". بهرحال آن روابط منفرد و غیر متشکلی هم که وجود داشت به آن درجه ای که از بحران آوریل مطلع میشوند تماما با حزب نمانده و نخواهند ماند.

در کلی ترین شکل، در شرایط حاضر پیش شرط تشکیل حزب درجه ای نفوذ سیاسی و گسترش تشکیلاتی در میان گرایش رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری ایران است. رشد و قدرت سوسیالیسم کارگری ایران همواره و اساسا در گرو نقد عمیق و مارکسیستی جریاناتی بوده است که آرا و عقاید را بنحوی اجتماعی شکل می داده اند. مساله طرح مواضع مارکسیستی گرایش رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری در تقابل با سایر جریانات مهم فکری و سیاسی حاضر در صحنه سیاسی ایران است تا این گرایش به یک نیروی اصلی در مهمترین و گرهی ترین جدالهای فکری تبدیل شود و بر آن احاطه پیدا کند. این راهی است که گرایش رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری را هر چه سریعتر متحد و متشکل می کند، به مرکز سیاست ایران می راند، آنرا بعنوان یک نیروی مارکسیست تثبیت می کند و صف مستقل طبقه کارگر را علیه همه آنها که امروز صحنه سیاسی ایران را اشغال کرده اند بسیج و متشکل می کند. در بستر و در دل همین فعالیت باید ارتباطات موجود با محافل کارگری در خارج کشور و در ایران را سریعا گسترش دهیم. بیشترین امکانات را باید به همین امر اختصاص داد.

سیمای سیاسی و عقیدتی ما روشن است. ما عقاید کمونیسم کارگری را همراه با کارت عضویمان پس ندادیم، عقاید ما همانست که بود. برعکس، بخاطر همین عقایدمان بود که ناکزیر شدم حزبی را که به آنها پشت کرده است ترک کنیم. بهررو، برپائی یک تشکل تازه نیاز به مکتوب کردن مواضع برنامه ای و تاکتیکی مان در شکل قطعنامه ها و قرارها دارد، و این کاری است که هم اکنون در دست انجام است. (ادامه دارد)

به نشریه

کارگر امروز کمک مالی کنید

زنده باد کمونیسم

اسناد مباحثات درونی حزب کمونیست ایران

انتخاب و ویرایش: بهمن شفیق

چاپ اول: تیراژ ۱۰۰۰ نسخه، ماه مه ۱۹۹۹

انتشارات محمد حجازی
بها معادل ۲۰ مارک آلمان

به انضمام:

* کلیه نوشته های پروین اشرفی، محسن الوند، امیر پیام، بیژن هدایت، حسن وارث در مباحثات درونی
* بیانیه بیست تن از کسانی که هنگام کناره گیری از حزب بیانیه دادند

درباره تحولات اخیر در حزب کمونیست کارگری ایران گفتگو با رضا مقدم

قسمت اول

کارگری را نقد کرده بود تا کمونیسم ایران را بر شالوده جنبش کارگری بنا کند. حزب در این امر ناکام ماند. این حزب از کمونیسم رادیکال غیر کارگری بریده بود بدون اینکه بر رادیکالیسم اجتماعی طبقه کارگر استوار شود. در نتیجه تبدیل شد به حزبی که خارج از هر سنت رادیکال و اجتماعی است. از همینجاست که این حزب هیچ چیز جز خود را نمایندگی نمی کند و این ظرفیت را دارد که به هر چیزی تبدیل شود. تلاش ما این است که دیگر جامعه اعمال و گفتار این حزب را به پای سوسیالیسم کارگری ایران نگذاریم. این وظیفه ماست که از سوسیالیسم کارگری و اعتبار آن قاطعانه دفاع کنیم.

سنتا مخالفان خط حاکم در یک حزب سیاسی فراکسیون تشکیل میدهند و قبل از جدایی یک مبارزه درون حزبی طی می شود. چرا نمائید و فراکسیون تشکیل ندادید؟ آیا برای بیان نظراتتان با محدودیتی روبرو بودید؟

این سئوالی است که خود حزبیها هم مطرح کرده اند و بیرون از حزب هم راجع به آن برداشتهایی شده است. شاید برای عده ای محدودیتی برای بیان نظراتشان وجود داشته است، نمی دانم، آنها می توانند خودشان بگویند. منظورم قبل از مباحث آوریل و کناره گیری من از حزب است. اما من از بنیانگذاران حزب و عضو دفتر سیاسی بودم و می توانستم در هر مرجع حزبی نظراتم را بیان کنم. از این نظر هیچ مانعی نمی توانست در مقابل من باشد.

اما بحث کردن می تواند اهداف متفاوتی داشته باشد. از جمله وقتی شما با مخالفینتان بحث می کنید هدف صرفاً اقناع وی نیست بلکه قضاوت شخص ثالث و ناظرین است. اما در هر حزبی مباحثه می تواند تنها با رجوع به اهداف مشترکی که مفروض است جریان بیابد. بعلاوه در هر حزب معیار مشترکی برای سنجش صحت و سقم یک سیاست وجود دارد که در یک حزب کمونیست قاعدتاً باید تنوری مارکسیسم باشد. از نظر من دیگر نه هدف مشترکی وجود داشت و نه آن معیار مشترک.

مبارزه درون حزبی و تشکیل فراکسیون اولین راه حلی است که به ذهن می رسد. شاید به همان دلیلی که شما می گویند که سنتا چنین بوده است. اما این یک حزب ویژه بود بدین معنی که اعتقاد بر این بود که این حزب تنها وقتی کارگران آنرا تسخیر کنند می تواند بعنوان یک حزب کمونیست باقی بماند. اعتقاد بر این بود که این حزب باید ظرف بیان خود آگاهی سوسیالیستی کارگر و ظرف حرکت و اعتراض همواره موجود کارگر علیه سرمایه داری باشد. اعتقاد بر این بود که اگر حزب ظرف اعتراض کارگر علیه سرمایه داری نشود، اگر سازمانده اعتراض کارگر نشود، حتی اگر بتواند از نظر عقیدتی مارکسیست باقی بماند تبدیل به فرقه ای میشود در کنار فرقه های دیگر چه حاشیه ای که تفاوتش با دیگران تنها مرزبندیهای عقیدتی است و نه یک هویت سیاسی، اجتماعی و طبقاتی متفاوت. حزب در تحقق این هدف بنیادی و هویتی که خود برای خود تعریف کرده بود شکست خورد و همان به سرش آمد که خودش پیش بینی می کرد. وضعیتی که بعینه حزب دچار آن شده خود بهترین دلیلی است بر اینکه دوره ما دوره پوسیدگی و گندیدگی هر نوع حرکت سوسیالیستی بدور از کارگران است.

بنابراین، این یک حزب اجتماعی و متعارف نبود و ماندن و بحث کردن و تشکیل فراکسیون در آن موضوعیتی نداشت. این حزبی نیست

بقیه در صفحه ۱۵

در بیانیه تان گفته اید که حزب در تبدیل شدن به یک حزب اعتراض کارگری شکست خورد. چه استدلالی برای آن دارید؟

اینکه حزب کمونیست کارگری ایران حزب اعتراض کارگری نیست یک مشاهده ساده است. این یک مقوله آمپریک است و احتیاج به استدلال ندارد. این حزب خودش هم هیچگاه ادعای حزب اعتراض کارگری بودن را نداشت. قرار بود به چنین حزبی تبدیل شود و از این طریق اجتماعی شود و نشد. بنابراین آنچه که احتیاج به توضیح و تحلیل دارد نه حزب اعتراض کارگری نبودن این حزب، بلکه این واقعیت است که این حزب دیگر نمی تواند به چنین حزبی تبدیل شود و این را من شکست نامیدم. مسئله دیگری که به توضیح و تحلیل احتیاج دارد این است که حزبی که نیت اولیه اش تبدیل شدن به حزب اعتراض کارگری بود چگونه و طی چه پروسه ای به حزب فعلی تبدیل شد. وقتی این حزب به حزب اعتراض سوسیالیستی کارگر و سازماندهان و رهبران جنبش کارگری تبدیل نشد در حلال ناماند و به مثابه یک تشکیلات ابزار اهداف سیاسی و غیر سیاسی متفاوتی شد.

با پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی که مهر خود را برای چندین دهه بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ، هنر و اندیشه جهان کوبیده بود، از جمله هر حزبی نیز می بایست مربوط بودن خود را به آن منافع اجتماعی و طبقاتی که دنبال می کند یک بار دیگر باز تعریف می کرد. حزب کمونیست کارگری ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. بعلاوه اینکه این حزب یک حالت ویژه داشت. بدنبال مباحثات کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۶۵ آنچه که بعداً کمونیسم کارگری نام گرفت مطرح شد. این خط که در طول کنگره دوم تا سوم این حزب در بهمن ۶۷ در درون حزب با مقاومت روبرو بود، نتایج تحولات شوروی را پیش بینی کرد و به استقبال آن رفت. در همان کنگره در گزارش عملکرد حزب گفته شده بود که آنچه در کنگره دوم یک انتخاب در مقابل حزب بود با توجه به وقایع اردوگاه شوروی تبدیل به یک اولتیماتوم شده است. در آن کنگره اعلام شد که دوره پوسیدگی و گندیدگی هر نوع رادیکالیسمی است که بخواهد بدور از کارگران و نیروی آنها و بدور از کلیت آرمان سوسیالیستی مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی به فکر در آید و عمل کند. بنابراین تبدیل شدن به حزب اعتراض کارگر، پس از کنگره سوم تنها راه بود اگر حزب می خواست یک حزب کمونیستی باقی بماند. با جنگ آمریکا و متحدینش علیه عراق پس از اشغال کویت و وقایع کردستان عراق، اختلافات درونی حزب کمونیست ایران حدت یافت و منجر به جدایی کسانی شد که بعدها در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل شدند.

حزب کمونیست کارگری ایران، کمونیسم رادیکال غیر

اطلاعیه مطبوعاتی

رضا مقدم حزب کمونیست کارگری ایران را ترک کرد

در تاریخ هشتم آوریل به کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران رسماً اطلاع دادم که این حزب را ترک می کنم.

از آنجا که یکی از چهار تن بنیانگذاران این حزب در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱ بودم، انتشار عمومی اطلاعیه حاضر را لازم می دانم.

حزب کمونیست کارگری ایران بر مبنای یک درک بنیادی شکل گرفت که مارکسیسم صرفاً تبیین نظری اهداف و شیوه های حرکت ناگزیر و همیشه موجود طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری است. آنچه که تحت نام مارکسیسم و کمونیسم در ایران وجود داشته چیزی جز جنبش طبقات غیر کارگر نبوده است. و بنابراین تلاش برای ایجاد حزب سوسیالیستی کارگری بیش از هر مرزبندی فکری و برنامه ای، محتاج یک انتقال طبقاتی است.

این حزب در شرایطی تشکیل شد که پروسه فروپاشی بلوک شوروی دستمایه یک تعرض عظیم جهانی در همه عرصه های نظری، سیاسی، اقتصادی علیه طبقه کارگر و تفکر سوسیالیستی شده بود. حزب بر این واقعیت آگاه بود و اعلام کرد که در چنین شرایطی تنها فرصت کوتاه معینی برای انجام این انتقال طبقاتی، برای تبدیل به حزب حرکت سوسیالیستی کارگران، در اختیار دارد، و چنانچه در این کار موفق نشود به فرقه ای در کنار فرقه های غیر کارگری چپ تاکنونی موجود بدل خواهد شد که هویتش را تنها در مرزبندی های برنامه ای و تاکتیکی باید جستجو کرد و نه در یک هویت طبقاتی متفاوت.

حزب کمونیست کارگری ایران در انجام این کار شکست خورد. اذعان به شکست، اگر چه از زاویه منافع تشکیلاتی ممکن است به تضعیف و پراکندگی منجر شود، اما از نظر منافع طبقه کارگر نخستین پیش شرط تلاش مجدد برای شکل دادن به خود آگاهی و تحزب سوسیالیستی در طبقه کارگر است.

مسائل و مشکلات کنونی و آینده این حزب را ابداً نمی توان در خود بررسی کرد. اینها همه عوارض و پی آمدهای معضلی بمراتب عمیق تر است و آن شکست در انجام یک انتقال طبقاتی است. راه غلبه بر این مشکلات نیز نه در کشف مجدد این یا آن حکم تئوریک است، و نه بطرق اولی در بدعت گذاری نظری و عملی است. تنها راه گفتن صریح حقیقت و از نو آغاز کردن است.

می دانم که این اقدام من با دو دسته واکنش انتقادی مواجه میشود. اول آنها که اعتراف به شکست را دستاویزی برای تخطئه اولین تلاش برای تحزب سوسیالیستی در طبقه کارگر می کنند و کلاً اعتقاد به حرکت عینی سوسیالیستی کارگران را نفی می کنند. در برابر این دسته از انتقادات از قبل باید بگویم که گرایش سوسیالیستی در طبقه کارگر در ظرف دویست سال تاریخ جهانی خود شکستهای چنان سهمگینی را متحمل شده است که تلاش معینی که من نیز در آن سهم بودم در بهترین حالت شاید تنها یک پانویس کوتاهی در این تاریخ باشد. اگر کسی قصد تخطئه حرکت سوسیالیستی کارگری را دارد، در اوضاع فعلی جهان دستاویز کم نخواهد آورد.

واکنش انتقادی دوم خواهد کوشید اقدام مرا تحلیلهای روانکاوانه کند تا در اصل حرفم، که عدم موفقیت حزب در تحقق فلسفه وجودی ای که خود برای خود تعیین کرده بود، نه خود تعمق کند و نه دیگران تعمق کنند.

در برابر این دسته از انتقادات لزومی ندارد چیزی بگویم. چرا که اگر کسی یا کسانی بتوانند با خود فریبی و پنداربافی واقعیت عظیم دنیای مادی بیرون از ذهن خود را وارونه جلوه دهند، در وارونه جلوه دادن هیچ استدلالی در نخواهند ماند.

در خاتمه باید اضافه کنم که در شرایط فعلی مبارزه برای تقویت نظری و عملی گرایش سوسیالیستی در طبقه کارگر ایران را از راه تشکیل فوری یک حزب سیاسی جدید عملی نمی بینم و تلاش های خود را در خدمت تشکل یابی و ارتقای خود آگاهی این گرایش از طرق دیگری دنبال خواهم کرد.

رضا مقدم - نهم آوریل ۱۹۹۹

نشریه کارگر امروز رایگان است

نشریه کارگر امروز برایگان در اختیار خوانندگان قرار می گیرد. هزینه اشتراک تنها معادل هزینه پست نشریه، سالانه معادل ۸ مارک آلمان است. بهای نشریه در کیوسکها و مراکز حرفه ای توزیع نیز تنها معادل هزینه توزیع و حق الزحمه فروشنده است.

هزینه اشتراک کارگر امروز بعهده اسپانسرهای نشریه و همچنین کمک های مالی خوانندگان است.

اشتراک نشریه ساده است

برای اشتراک نشریه کافی است فرم مقابل را پر کنید و همراه هزینه اشتراک به یکی از آدرسهای کارگر امروز ارسال دارید.

فرم اشتراک

Name: _____
Address: _____ مایلم نشریه کارگر
Postcode: _____ امروز را مشترک شوم.
city: _____
Country: _____